

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۷ تا ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲

زمان تغییر

◀ عامل بن بست رژیم، خود در بن بست - یک طرف رویارویی ها سپاه است

– زمان تغییر: ص ۴

◀ گردانندگان سپاه، کار تصرف دولت و اقتصاد را از کودتای ۶۰ آغاز کردند: ص ۶

◀ چراغ سبز برای جنگ با ایران؟ - اخطار به ایران - اسرائیل حق دارد

به ایران حمله کند! ص ۸

◀ رژیم ایران و «روابط پیچیده اش» با القاعده - نقش محافظه کاران

جدید در پرورش تروریست ها - مقایسه؟: ص ۹

◀ افزایش یابندگان: بدهی های دولت و قیمتها و بیکاری و فقر: ص ۱۰

◀ وقتی سه قوه در خدمت سرکوب می شوند، حقوق بشر «الحادی» می گردد: ص ۱۶

انقلاب اسلامی: اما خبرها و نظرها و شایعه ها که در باره یک رژیم و شخص اول آن و دیگر سرانش منتشر می شوند، موقعیت آن شخص اول و دیگر سران را، با مرز دقتی بالا، گزارش می کنند. خبرها که در داخل و خارج انتشار می یابند و اظهار نظرها که انتشار می یابند و نیز شایعه ها، همه گویای آنند که رژیم در بن بست است و عامل، ولایت مطلقه فقیه و خامنه ای و دستیاران او هستند. برخوردها در رأس رژیم به غایت شدید هستند و اگر نه همه آنها، بخشی از آنها زیر چشم مردم ایران و جهان روی می دهند. در فصل اول، به وضعیت سنجی از زبان خبرها و نظرها می پردازیم. این وضعیت سنجی معلوم می کند که زمان، دیگر آن زمان نیست که «اصلاح طلبی» چون خاتمی ریاست جمهوری بگوید و خامنه ای بگوید من او را مدیریت می کنم. در این زمان، او یا باید بگوید که بن بست وجود ندارد و به تصدی وضعیت در بن بست ادامه بدهد و یا زیر بار کنار کشیدن برود بگذارد حکومت کشور را در جهت بیرون بردن از بن بست، اداره کند. تا این زمان، او زیر بار نرفته است زیرا تن دادن به تغییر را پایان ولایت مطلقه خود می داند.

و چون، این بار، یک طرف رویارویی سپاه است و هاشمی رفسنجانی نیز ناگزیر شده است بگوید سپاه به کمتر از کل کشور رضا نمی دهد، گزارشی که در فصل دوم، آورده ایم می گوید که سپاه کار تصرف دولت را از کودتای خرداد ۶۰ آغاز کرده است و اینک مقامهای گوناگون دولت را اعضای سپاه تصدی می کنند.

در فصل سوم، نظرها و گزارشها و اظهاریه هائی را گرد آورده ایم که گویای جبهه بندی در خاورمیانه بر ضد «ایران» و تنگ کردن حلقه اقتصادی و نظامی هستند که رژیم خود دستیار آمریکا و اسرائیل بوده است در انداختن به گردن ایران.

و در فصل چهارم، گزارشهایی را از نظر خوانندگان می گذرانیم که گویای بهای سنگینی هستند که ایران، بابت فعالیتهای تروریستی در جهان می پردازد. القاعده و رابطه اش با رژیم مافیاهای نظامی دست آویز می شود. از نو، به «اکتبر سورپرایز»، رجوع می شود از جمله، بخاطر بهائی که بابت بی توجهی به اطلاعات صحیح پرداخت می شود.

در صفحه ۴

نصرت الله نجاتبخش

انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام - ۷

دیپلماسی مارگری!

جنبش بزرگ تحریم، عمل می کند!

حق کدام است، رای دادن یا حاکمیت ملی؟

اگر حق این است که، سر نوشت ملت ایران بوسیله نمایندگان واقعی آنها تعیین می گردد،

اگر حق این است که، اراده ملت بالاترین قدرت سیاسی در جامعه ایران است که از طریق رأی آزاد مردم اعمال می شود،

اگر حق این است که، انتخابات زمانی آزاد است که قبل از آن، حاکمیت ملی به رسمیت شناخته شده باشد و

اگر به زور ولایت مطلقه، حق حاکمیت ملی، توسط نمایندگان مردم اعمال نمی شود و بزعم ملایان حاکم، حاکمیت با خدا است و این حاکمیت از طریق نماینده او یعنی ولایت فقیه که باید بوسیله خبرگان کشف شود، اعمال می گردد و

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!

ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!

زبان قدرت و زبان استقلال و آزادی

نامه ای به آقای بنی صدر در مورد سایت انقلاب اسلامی
امیرحسین امویی

جناب آقای بنی صدر،

با درود

بنده در حد توان خودم، هر جا که توانسته ام از منویات پاک جنابعالی دفاع کرده ام. معتقدم که رژیم خودکامه ولایت فقیه با کودتایی تامشروع و غیرقانونی، تنها قدرت را از دست نخستین ریاست جمهوری ایران، جنابعالی، خارج و سرکار را وادار به عزیمت اجباری از ایران کرده بلکه تمام ایرانیان روشنفکر و ترقی خواه را ناگزیر از فرار یا سکوت کرده و یا در گوشه های زندانها محبوس و یا به چوبه ها و جوخه های اعدام سپرده است. در این مورد در جایی نوشته ام که حتی اگر دکتر مصدق هم به جای شما می بود، همین کار را می کرد که جنابعالی کردید: به بیان دیگر، ظلمت رژیم ولایت، هزاران بار بیش تر و خوفناک تر از ستم رژیم شاهنشاهی است و در واقع فاشیسم مذهبی حاکم بعد از انقلاب ارتجاعی اسلامی گجا و روزگار شاید بتوان گفت «آزادی» (!) و سلطنت سیاه شاه کجا! بیهوده نیست که برخی از ایرانیان اکنون در هوا و هوس رژیم گذشته اند!

اکنون میل دارم دو نکته را با شما صادقانه در میان بگذارم:

۱- در مورد زبان و کلماتی که شما در تحلیل ها و تفسیرهای خود به کار برده و می برید: شما می کشید از کلمات فرنگی اجتناب کنید و به جای مفاهیم نو از واژه های فارسی و عربی بهره بگیرید. اما اندیشه های نو و نظام های سیاسی نو را تنها با واژگان نو و با مفاهیم نوساخته و نوظهور و مدرن می توان تبیین و منتقل کرد.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۶)



جمال صفری

انگلستان، رضا خان و شیخ خزعل و واقعه خوزستان (۲)

دکتر محمدقلی مجد، نویسنده و پژوهشگر ایرانی، در کتاب «از قاجار تا پهلوی» در فصلی بنام «آزاد سازی خوزستان» با استناد از اسناد و گزارشهای «وزارت امور خارجه آمریکا» بر این نظر است: «اندکی پس از قضایای «جمهوری خواهی» و ایمبری [Imbrie] معلوم شد که کل نمایش را انگلیسی ها برای تقویت موقعیت متزلزل رضا روی صحنه برده اند. در نوامبر ۱۹۲۴، رضا اردوکنشی نظامی علیه شیخ متهم محمره (شیخ خزعل)، از تحت احمایان قدیمی انگلیس را که در صدد جنگ با دولت ایران برآمده بود، فرماندهی کرد. در پی یک «جنگ تلگرامی» شیخ «تسلیم» شد و تقاضای «عفو» کرد که از ان برخوردار گردید. در آوریل ۱۹۲۵، شیخ بیچاره فریب خورده، از بصره بازگشت؛ دستگیر و روانه تهران گردید. واگذاری شیخ محمره بخشی از سیاست انگلیس برای قربانی کردن «قبیله سالاران کوچک» به نفع دولت مرکزی و به رهبری رضا بود.»

◀ محمد قلی مجد می نویسد: در روزهای سخت جنگ جهانی اول، نیروهای بریتانیا از خدمات بسیار ارزشمند شیخ محمره بهره مند شدند؛ بویژه در سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵، که نیروهای بریتانیا به ترتیب در جنوب عراق و جنوب ایران، روزهای آغازین درگیری خود را پشت سر می گذاشتند. با روی کار آمدن رضاخان، بریتانیا به تدریج هواداران قدیمی خود، از جمله شیخ محمره، را رها کرد و آنان را به رحم و انصاف رژیم جدید در تهران واگذار نمود. با ورود مستشاران آمریکایی به ایران، برای حل و فصل مشکلات و اختلافات مالی میان شیخ و دولت، تلاش هایی صورت گرفت و

در صفحه ۱۲



زبان قدرت و زبان استقلال و آزادی

این، در واقع، آنچه تعریف شده، اینست: «قدرت هر کس تا جایی است که قدرت دیگری از آنجا شروع می‌شود». اما مردمی که این تعریف را می‌پذیرند، آیا آزادی را قدرتی می‌دانند که یک فرد دارد؟ بسا یکسره غافل هستند که معنای آزادی که در سر دارند، همان معنای است که قدرت دارد. از بسبار واقعیت‌های دیگر نیز غافل می‌شوند که مهمترینشان اینست که قدرت زاده نابرابری و زاینده نابرابری است. بنا بر این، حدی که قدرت میان افراد ایجاد می‌کند، گویای نابرابری آنها در روابط قوا و افزایش مداوم این نابرابری است. بدین قرار، مردمی که جمهور شهروندان باشند، آن آزادی را می‌پذیرند که صورتی بیش نیست و محتوایی دارد که ضد این صورت است و اگر کلمه این محتوا را نیز به ذهن او نیاورد از خود بیگانگی او کامل است.

در برابر، آن روشی، در زبان استقلال و آزادی، کاربرد دارد که، در معنی کردن کلمه، نمی‌تواند به صورت بسنده کند زیرا کاربرد ندارد. از این رو، هر معنی صورت و تمام محتوا را کامل و شفاف، در بر می‌گیرد. از آنجا که ویژگی‌های حق و ویژگی‌های بیان استقلال و آزادی، از پیش، تشخیص و در اختیار همگان نیز قرار داده شده اند، هر معنی و تعریف را می‌توان به محک ویژگی‌ها نقد کرد. توضیح این که معنی کلمه آزادی، در زبان آزادی، هم باید با همه ویژگی‌های حق و هم با ویژگی‌های بیان استقلال و آزادی خوانائی داشته باشد و ترجمان موازنه عدمی باشد. برای مثال، هرگاه، از جمله، استقلال را اینهمانی با هستی هوشمند و آزادی را نامحدود گشتن گزینش‌ها، تعریف کنیم، در این تعریف، از قدرت، ذره‌ای نیست و از توانائی تا بی‌نهایت هست. بدین قرار، این تعریف از استقلال و آزادی، محتوایی جز خود ندارد و ممکن نیست به جای آزادی، ضد آن را بکار برد. بکار برنده‌ای که اندیشه راهنمایش بیان استقلال و آزادی است، کلمه آزادی، در جا، استقلال و این دو کلمه رابطه با هستی محض و اینهمانی جستن با او در مقام خلق، بنا بر این، بی‌شمار بودن انتخاب‌ها را به ذهن او می‌آورد. اگر این تعریف از استقلال و آزادی پذیرش همگانی بیابد، رابطه‌ها در جامعه، رابطه‌های حق با حق می‌شوند و میزان عدالت مانع از آن می‌شود که رابطه‌ها در رابطه‌های قدرت و بیان استقلال و آزادی، در بیان قدرت از خود بیگانه گردند.

۲/۳. بدین قرار، کلمه‌ها وقتی بن مایه معانی شان قدرت است، ترجمان ثنویت می‌شوند. چنانکه تعریف آزادی در بیان قدرتی که لیبرالیسم است، بیانگر دو محور، خود و دیگری است که قدرت میانشان حد ایجاد می‌کند. در برابر، در بیان استقلال و آزادی، کلمه آزادی ترجمان موازنه عدمی است: اینهمانی با هستی، استقلال و آزادی را بی‌کرا می‌کنند.

این ویژگی‌ها را ویژگی‌های دیگر، مشخص تر و ملموس تر می‌کنند: ۳/۳. هرگاه در مثال آزادی در دو بیان، یکی بیان قدرت و دیگری بیان استقلال و آزادی تأمل کنیم، تفاوت سوم و بسیار مهمی را در می‌یابیم: در بیان قدرت، کلمه آزادی تعریف نمی‌شود. بر معنای ذی وجودی نیز دلالت نمی‌کند. هرگاه فرض کنیم اختیار معنی می‌دهد و جمله می‌گوید اختیار هر کس تا جایی است که اختیار دیگری از آنجا شروع می‌شود، اختیاری که به حدی محدود شود، فرآورده یک رابطه، رابطه قوا، است. اما می‌دانیم که هر رابطه‌ای رابطه قوا نیست و اختیار آدمی را محدود نمی‌کند. رابطه حق با حق اختیار آدمی را گسترش نیز می‌دهد. این که تعریف آزادی، رابطه حق با حق را نادیده می‌گیرد، یک امر است و محدودده‌ای را قلمرو اختیار خواندن که رابطه قوا ایجاد می‌کند، امری دیگر است. منطق صورتی بسیار تر از بسیار انسانها را از این امر غافل نگاه می‌داد. با وجود این، محدودده حاصل از روابط قوا، را اختیار نمی‌توان خواند. بلکه، محدود شدن اختیار باید خواند. در این محدودده، آدمی اختیاری محدود دارد که بنا بر تغییر روابط قوا، کم یا بیش می‌شود. بدین سان، هنوز، آزادی در معنای اختیار - که ما به آن می‌دهیم - تعریف نمی‌شود.

حال آنکه در بیان استقلال و آزادی، آزادی هم با استقلال همراه است و هم بر وجود ذی وجودی دلالت می‌کند: استقلال و آزادی انسان است که با هستی که استقلال و آزادی مطلق است اینهمانی می‌جوید و این انسان است که بی‌نهایت انتخاب پیدا می‌کند. هریک از اینها ذی وجود هستند.

۴/۳. به ترتیبی که مشاهده کردیم، در تعریف اول، رابطه انسان با آزادی، رابطه با محدودده است که از رهگذر رابطه قوا با دیگری پدید می‌آید. غافل از این که اگر دیگری، خود انسان باشد، آن حدی که محدودده آزادی را معین می‌کند، حدی است که قدرت با خود انسان برقرار می‌کند. روشن بخواهیم، محدودده با صفر مساوی می‌شود. از این رو، وقتی آدمی خود را به قدرت (= زور) می‌سپارد، دیگر محدودده‌ای که، در آن، بتواند این یا آن کند، را نیز ندارد. حال این که در تعریف دوم، استقلال و آزادی بی‌کرا هستند. بدین قرار، هر معنی که فضای کار عقل را محدود می‌کند، بن مایه‌ای از قدرت دارد و هر معنی که این فضا را باز می‌کند، ترجمان استقلال و آزادی است. و هنوز،

مدار قدرت بسته و مدار استقلال و آزادی باز است. پس معنی‌ها

در صفحه ۳

کردن اجرای برنامه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی انجام گرفته است. می‌دانیم که می‌دانید چرا آنها که هدفشان پذیرفته شدن توسط رژیم ولایت مطلقه فقیه است، می‌کوشند مهمترین رویداد تاریخ ایران - بدین خاطر مهمترین که استقرار جمهوری در ایران نخستین تجربه و شهروند شدن مردم ایران در مقام عضویت در جمهوری شهروندان باز نخستین تجربه بود - را در نزاع دو طرف بر سر قدرت ناچیز کنند. در تمامی موارد رویارویی حق با قدرت، مبلغان در خدمت قدرت، با استفاده از منطق صوری، بر تقابل حق با قدرت، در بزنگاه تاریخ، برده کشیده اند تا که تقابل حق با قدرت جای به تقابل بر سر قدرت بدهد. از این پس، بازنده کردن کس یا کسانی که بر سر حق ایستاده‌اند، آسان می‌شود. بنگرید به رویارویی مصدق و شاه و کودتای ۲۸ مرداد و بنگرید به رویارویی بنی صدر با خمینی و ملاتاریا و کودتای خرداد ۶۰ و بنگرید به تمامی موارد دیگری که، در طول تاریخ، حق با قدرت روبرو شده است.

در این مورد، ایستادن برحق، سبب شده است که، جز دروغ، نتوانند بسازند. از شهادت زمان غافلند اما زمان شهادت می‌دهد و پوشش‌های دروغ را بر می‌برد. و چون پوشش دروغهاشان، بر می‌درد، اهمیت رویدادی که پنهانش می‌کردند، آشکار تر می‌گردد. رها نکردن تجربه و ایستادن بر اصول راهنمای انقلاب ایران، همان کاری بود که باید می‌شد و همان کار است که باید بشود. وگرنه، راه حل دیگر، سیردن سر نوشت کشور یا به رژیم جبار و به ضرورت وابسته است و یا گذاشتن عنان اختیار خویش در دست قدرتهای خارجی و ایران را به ویرانگری وانهادن است.

۲ - در باب زبان، زبان مصرف یک زبان است و زبان تولید یک زبان دیگر است. تازه در آنچه به زبان مصرف مربوط می‌شود نیز، مردمی که بخواهند، از راه ابتکار و ابداع و خلق، فرهنگ خویش را غنی بخشد، می‌باید بجد به خلق کلمه بپردازند. با این حال، فرآورده‌هایی هستند که نامها جسته اند که در همه جای جهان بکار می‌روند و همه از آن، یک برداشت را دارند. مثل رادیو و تلویزیون و... در این موارد نیز زبان می‌باید توانائی یافتن کلمه‌های درخور را داشته باشد. با این حال، من بکار بردن این گونه کلمه‌ها را بر خود ممنوع نکرده‌ام. اما

۱/۲. زبان تولید یکسره دیگر است. لغت کهنه و نو نمی‌شناسد. کلمه‌ها می‌باید توانائی تبیین اثری که خلق می‌شود را داشته باشند. وقتی هم که مخترعی اختراعی می‌کند، به دنبال کلمه‌هایی می‌شود که اختراع او را تا ممکن است شفاف بیان کنند. پس زبان در گرو اثر است: هرگاه اثر را خود خلق کرده باشیم، کلمه‌ها به آن اثر متعلق هستند و آن را توضیح می‌دهند. و اگر اندیشه دیگری را به قلم آورده باشیم، کلمه‌ها به آن اندیشه تعلق دارند و می‌باید آن اندیشه را روشن بیان کنند. این همان روبه است که همواره بکار برده‌ام. در یافتن معادل فارسی، تا آنجا که ممکن است، کلمه‌هایی را سراغ می‌کنم که آن اندیشه را روشن بیان کنند. اگر نیافته‌ام، در بکار بردن کلمه فرانسوی و یا انگلیسی و یا عربی، همراه با توضیح، تردید نکرده‌ام. ۲/۲. و چون زبان تولید غیر از زبان مصرف است. ممکن نیست بتوان تولید را در زبان مصرف بیان کرد. مشکل این جا است که مصرف محوری، اعتیاد به مصرف اندیشه را نیز بوجود آورده و سبب شده است که اندیشه وقتی تولید است در زبان مصرف ترجمه شود. و این فاجعه از عوامل عمده فقر زبان تولید و گنگ شدن اندیشه‌های ترجمه شده به فارسی است. نامه شما فرصتی را فراهم می‌کند که توجه شما و همه ایرانیان را به این فاجعه جلب کنم. هرگاه شما خود زحمت مقایسه فکر تولید شده (برای مثال، نظری از ادگار مورن) را با ترجمه فارسی آن، مقایسه کنید، هشدار مرا به جا می‌یابید.

۳ - اما زبان قدرت بکار بیان قدرت می‌آید. بیان استقلال و آزادی را نمی‌توان با زبان قدرت، باز شناساند. از دید خود، طی نیم قرن کوشیده‌ام زبان آزادی را باز یابم و پیشنهاد کنم. برآنم که تا جامعه ایرانی و دیگر جامعه‌ها این زبان را پیدا نکنند، جمهوری شهروندان تحقق پیدا نمی‌کند. از خود بیگانه کردن زبان، از راه قدرت را بن مایه معانی کلمه‌ها کردن، در طول قرون، انجام گرفته است. کوشش برای بازیافتن زبان آزادی، کوششی است که هیچ از آن باز نیاستاده‌ام. دشمنی با کلمه‌ها مشکل را حل نمی‌کند. چرا که حاصلش فقر زبان و پیدایش انواع زبانهای قدرت است که بکار بردگانشان یکدیگر را اندر نمی‌یابند. زبان فارسی دارد به این روز می‌افتد. در کتاب ارکان دموکراسی که دارد آماده انتشار می‌شود، ویژگی‌های زبان استقلال و آزادی و نیز ویژگی‌های زبان قدرت را شرح کرده‌ام. یکچند از آن ویژگی‌ها را در این جا می‌آورم بدان امید که بیشترین توجه را به ویژگی‌های این دو زبان جلب کنم:

۱/۳. منطقی که در زبان قدرت کاربرد دارد، منطق صوری است. رواج این منطق در سطح جامعه‌ها و تسلیهایی که از پی یکدیگر می‌آیند، بخاطر آنست که اندیشه‌های راهنمایان‌های قدرت هستند و زبانها نیز زبانهای قدرتمند. این منطق کاربرد دارد زیرا معنایی که هر کلمه، در بیان قدرت دارد، تنها صورت را می‌نمایاند. برای مثال، وقتی تعریف آزادی اینست: «آزادی هر کس تا جایی است که آزادی دیگری از آنجا شروع می‌شود»، آزادی تعریف نمی‌شود بلکه تعریف شده فرض شده است. در تعریف، حد وجود دارد. بدیهی است تعریف کننده نمی‌گوید حد گذاری جز قدرت وجود ندارد. بنا بر

این اندیشه‌ها، چه بخواهیم و چه نخواهیم، در غرب زاده شده و با اگر حتی بعضی‌هاشان در جای دیگری تولد یافته باشند، در غرب گسترش و تحول و قوام و دوام یافته‌اند. این اندیشه‌ها همان قدر برای بشریت مفید فایده‌اند که تکنولوژی غربی. نمی‌توان به خوب بودن دنیای مدرن اذعان کرد، ولی دستگاه سیاسی اجتماعی و مفاهیم و زبان حاوی اندیشه‌های محیط بر این نظام‌ها را بد دانست یا از آن‌ها اجتناب کرد. نمی‌توان سوار نیز و هواپیما شد و بر نظام علمی و پژوهشی دنیای مدرن خرده گرفت؛ نمی‌توان از ماهواره سود جست، اما قوانین عربستان عصر عیشیه را جاری کرد! چنین چیزها ناشدنی است و اگر به زور سرنیزه و تفنگ ساخت دست غربیان هم شدنی باشد، دشوار و عمرش مستعجل است.

به مفهومی مانند دموکراسی فکر کنید. این کلمه برای خودش تاریخ و شخصیت و ویژگی‌هایی دارد که، مثلاً، «ولایت جمهور مردم» ندارد. در واقع نمی‌توان به کنترل سیاسی قدرت توسط جمهور مردم اندیشید و از کاربرد «مردمسالاری یا جمهوری دموکراتیک» پرهیز کرد. از سوی دیگر واژه «ولایت» در مفهوم «ولایت جمهور مردم» چنان برجست سیاهی خورده و بی‌ابرو شده که در ذهن تقریباً تمام ایرانیان تداعی کننده‌ی «ولایت فقیه» است. لذا بهتر آن است که برای ارائه مفاهیم نو از واژگان نو فارسی و با واژگان عربی نوین و اصلاً در صورت بروز هرگونه ابهام از واژگان نوین غربی سود بجوییم. باید کلماتی را برگزید که صورت و سیرت شان به مفاهیم سیاه و ارتجاعی آلوده نشده است. همان طور که رادیو و تلویزیون و هلی‌کوپتر و کامپیوتر و ماشین و تلفن و سایت و اینترنت و ویسایت و غیره! دنیای نوی را تداعی می‌کنند که دموکراسی و حقوق بشر را نیز به همراه خود دارند، کلمات جارچی و درشکه و اسب و قاطر و سلطنت و ولایت و دین‌سالاری و نظایر اینها نیز دنیای کهن و قدیمی را به ما نشان می‌دهند. پیوده نبود که حضرت شان به سادگی گرد «جمهوری» را قلم گرفتند و مردمی هم که درک درستی از جمهوری و دموکراسی نداشتند با آن سابقه عدم آگاهی سیاسی و روحیات عقب مانده ی دینی، و فقدان قوهی تمیز میان نظام نو و کهنه، به زودی در دام افتادند و آنچه که می‌بستیم اتفاق افتاد، یعنی «ولایت استبدادی فرد روحانی» که خود را عالم دهر هم می‌داند!

۲ - در یاره ی اهداف سایت: پاراگراف اول از اهداف بسیار گنگ و آلوده به لغات قدیمی و غربی است و به مفاهیمی توسل جسته است که درک آن‌ها برای «جمهور مردم» ایران ساده و فهمیدنی نیست. گفتن این که هدف ما «انقلاب در اسلام [است] بقصد بازگرداندن اسلام از خود بیگانه در بیان قدرت، به بیان آزادی» باعث می‌شود که بسیاری تصور کنند «سایت انقلاب اسلامی» در پی «یک انقلاب سیاسی - اجتماعی اسلامی» دوم است! و البته چنین تصویری میلیون‌ها ایرانی را از گرد سایت محترم و وزین شما می‌پراکند. درک عبارات و گزاره‌های پیچیده‌ای نظیر آنچه که آمد و نیز «تغییر بنیاد قدرت محور دین به بنیاد آزادی، از سوئی و بیان آزادی در سر، از سوی دیگر، انسان را از تابعیت کورکورانه بنیاد دین آزاد می‌کند... نه تنها بسیار دشوار و سنگین است (فراموش نکنید که شما دارید سندی برای عموم ایرانیان می‌نویسید و با فهم متوسط این عموم روبرو هستید) بلکه اصلاً در صورت فهم شدن، ایرانیان امروز را در حسن نیت «سایت انقلاب اسلامی» دچار شک می‌کند، مخصوصاً که بلافاصله فرموده‌اید: «این بنیاد [یعنی دین] را به تاسیسی در خدمت بیان آزادی بدل می‌گرداند». در این جا دیگر خواننده‌ی مارگزیده‌ای که از هر نوع ریسمان سیاه و سید - چه رنگ اش اسلامی باشد و چه از لون مذاهب دیگر - می‌ترسد، جای خوشبینی و امید باقی نمی‌ماند و مایوس و پکر روی «ضربدر فرمز» کلیک می‌کند!

حتی پس از جرح و تعدیل‌های فلسفی - منطقی بسیار پیچیده هم نمی‌توان از اقوال مذکور به آسانی به این نتیجه رسید که «سایت انقلاب اسلامی» در پی «آزادی و مردمسالاری» است، و اگر هم باشد چنان که در بندهای بعد گفته شده است) باز «اسلام» را در زیر قیما دارد. و نیز کاملاً بعید است که ایرانیان اکنون در پی اولاً انقلاب دیگری باشند و ثانیاً، اگر باشند، آن انقلاب، بتواند انقلابی اسلامی باشد. انقلاب را تنها رژیم به مردمی که تمامی درهای اصلاح به رویشان بسته شده «تحمیل» می‌کند؛ همچنان که رژیم شاه کرد!

موارد دیگر اهداف سایت از روشنی نسبی و کافی برخوردارند؛ هر چند که جا دارد روشن تر هم نوشته شوند.

شاید بد نباشد و اصلاً بهتر است که در مورد تصحیح زبان و کلیدواژه‌های سایت اقدام فوری به عمل آید و اصلاحات به عمل آمده چه به هنگام نوشتار و چه به موقع گفتار مورد توجه و استفاده قرار گیرند.

با درود فراوان.

نخست از توجه شما به ضرورت شفاف سازی سپاسگزارم و سپس عرض می‌کنم:

۱ - قدرتی در کف من نبود و من مرد قدرت نبودم تا با کودتا آن را از دستم بدر برند. کودتا برضد تجربه دموکراسی و به قصد متوقف



زبان قدرت و زبان استقلال و آزادی

ایرانیان و هدف اصلی آن غافل کند؟ به جای نفرت از «ولایت فقیه»، بکار نقد آن باید پرداخت. وگرنه، نه کلمه ولایت از میان می رود و نه این خطر که قدرت شکل و نام دیگری به خود بگیرد و باز بکار رود، از میان بر می خیزد. افزون بر این، جامعه ای می شویم با چندین زبان فارسی و ناتوان از تفهیم و تفاهم با یکدیگر. کاربایسته که در هر جامعه و هر بار بکار رفته موفقیت آمیز بوده است، اینست که کلمه هائی که در جامعه رواج دارند و معانی سازگار با قدرت مداری بدانها داده شده اند، با معانی که در حقیقت داشته اند و یا حتی با معانی که سازگار با خود انگیختگی انسان هستند، جانشین شوند. یادآور می شود که پوپر در جامعه باز و دشمنانش، خاطر نشان می کند که افلاطون کلمه ها را نگاه می داشت و معانی آنها را تغییر می داد. در طول تاریخ، بکار رفتن این روش سبب می شود که جامعه بی آنکه متوجه شود، معانی سازگار با قدرتمداری را بپذیرد. چنانکه او عدالت را بر نابرابری یعنی به ضد خود معنی کرد و هنوز تعریف او مقبول بسیارتر از بسیار مردم دنیا است. او همین کار را با جمهوری کرده است.

من امیدوار بودم و هستم کوشش مداومی که برای رها کردن زبان از قدرت مداری و قدرت باوری و بازسازی زبان استقلال و آزادی، می شود درک و ارج نهاده می شود. هنوز می کوشم و بازخواهم کوشید.

۵ - روا نیست کودتای ملاتاریا که از جمله نتیجه سازش پنهانی با قدرت خارجی است را به پای درک نکردن دموکراسی و جمهوری از سوی مردم ایران بگذاریم. تا مجلس خبرگان، مردم ایران، از زبان آقای خمینی، هرچه شنیدند، «ولایت باجمهور مردم است» و «میزان رای مردم است» بود. پیش نویس قانون اساسی نیز بر اصل «ولایت باجمهور مردم است» تهیه و به تصویب او و دیگر مراجع رسید. پس پیش کشیدن ولایت فقیه، نقض عهد با مردم ایران بود. این کار زمانی ممکن شد که ستون پایه های قدرت (نهادهای انقلاب) ساخته شده و در اختیار آقای خمینی و ملاتاریا قرار گرفته و گروهانگیری و... شرایط را برای بازسازی استبداد فراهم کرده بودند. وگرنه ایرانیان نخستین مردم مسلمان در جهان اسلام بودند که به انقلاب مشروطیت دست زدند. هرگاه بخواهیم تقصیر را به پای مردم بنویسیم، کودتای رضاخانی و متوقف کردن تجربه انقلاب مشروطیت را بی تقصیر و بسا طلبکار کرده ایم. باز جنس همگانی مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت را نه بی اطلاعی مردم ایران از استقلال، که کودتای ۲۸ مرداد متوقف کرد.

اما چه می شود و چرا کودتای بعد از انقلاب میسر می شود، موضوع کار دیگری است که قرار است انتشار بیاید.

۶ - هرگاه با بکار بردن ویژگی های زبان قدرت در ایراد خود به «بنیاد دین»، باز بنگرید، دلیل آن را بکار بردن زبان قدرت در معنی دادن به یکی از هدفهای مهم نشریه انقلاب اسلامی می یابید. توضیح این که

● هرگاه بنیاد را در زبان استقلال و آزادی تعریف کنیم، عبارت می شود از: جمعی که افرادی خود انگیخته و بر محور استقلال و آزادی و با هدف یا هدفهایی سازگار با این محور، تشکیل می دهند و زمانمند است. قواعدی که بکار می روند همه ترجمان حقوق هستند. مقایسه این تعریف با تعریفهای رایج از بنیاد (institution) شما و همگان را از تفاوت دو زبان آگاه می کند. برای مثال، ماکس وبر، بنیانگذار نحله آلمانی جامعه شناسی، بنیاد را اینطور تعریف می کند:

«بنیاد، یک گروه بندی است که مقررات تعیین کننده منزلت اعضای آن، در درون منطقه عمل محدود کننده، با موفقیت نسبی، به همه کسانی اعطا شده اند که برابر ضوابط معین، عمل می کنند و عمل آنها قابل تعریف است. بنیاد، تنظیم کننده روابط اجتماعی است.»

در این تعریف، این بنیاد است که بر اعضای گروه تشکیل دهنده حاکم می شود. به سخن دیگر، بنیادها بر انسانها حاکم و تنظیم کننده روابط آنها در جامعه هستند:

● رابطه ای که میان انسان و نهاد و هدف بنا بر تعریف ماکس وبر بوجود می آید، چنین است

بنیاد → انسان → هدف. در این رابطه، هدف را بنیاد تعیین می کند و یا بعد از تشکیل، هدف سازگار با سلطه خود بر انسان را جانشین می کند. انسان وسیله است.

حال آنکه بنا بر تعریف بنیاد در زبان استقلال و آزادی، رابطه چنین می شود:

انسان → بنیاد → هدف. انسان همواره رهبری کننده و بنیاد همواره وسیله است و هدف را همواره اعضای تشکیل دهنده تعیین می کنند.

بدین قرار، ما خود را به جدائی دین و مرام از دولت قانع ندانسته ایم. برآن هستیم که بنیادهای جامعه قدرت محور، از جمله بنیاد دین، تغییر کنند و استقلال و آزادی محور بگردند و بعنوان وسیله و نه ارباب، در اختیار انسان قرار بگیرند و خدمتگزار او باشند.

است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می آید اعمال می کند.

اصل ۵۷ - قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

در اصل ۵۶، حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش از حاکمیت مطلق خداوند نشأت می گیرد و در اصل ۵۷، توسط «ولایت مطلقه امر و امامت امت»، نقض می شود. هر دو اصل مبهم هستند. حاکمیت مطلق خداوند بر جهان، هیچ نه معلوم چگونه حاکمیتی است و خداوند چگونه انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده است. اگر حاکمیت بر سرنوشت خود، حق خدادادی است و قابل سلب نیست، پس یک حق ذاتی است و چون حق ذاتی است، قابل انتقال نیز نیست. اگر قابل انتقال نیست، ولایت مطلقه فقیه باطل است. این اصل، در پیش نویس قانون اساسی، شفاف تر بود، چون خواسته اند آن را در بیان قدرتی که ولایت مطلقه فقیه است، باز نویسند، چنین مبهم گشته است.

منافع فرد و گروه خاص، باز هم مبهم تر است. هم به این لحاظ که در این اصل، رابطه حق حاکمیت با حقوق انسان و حقوق ملی ناگفته می ماند و هم به این خاطر که به «منافع» هر معنایی را می شود داد. در پیش نویس قانون اساسی، ولایت فقیه وجود ندارد، بنا بر این، اصلی ناقض اصل حق حاکمیت نمی شود. و مقایسه اصل ۵۶ قانون اساسی با اصل ۱۵ پیش نویس قانون اساسی، تفاوت این دورا از لحاظ زبان قدرت، آشکار می کند:

اصل ۱۵ - حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی بکار برد.

ایراد وارد به این اصل اینست که گرچه کاربرد حق حاکمیت را معین و مقرر می کند که تنها «به نفع عموم» بکار رود، اما حاکمیت از قدرت مایه دارد و گویای تنظیم رابطه قوای است که ملت تصدی می کند. حال آنکه کلمه ولایت گویای رهبری بر میزان رابطه حق با حق است. «منافع عموم» نیز مبهم است. هرگاه اصل مقرر می کرد ولایت جمهور مردم باید در تحقق حقوق ملی و حقوق انسان بکار رود که در اصول آینده این قانون، تبیین خواهند شد، زبان قانون به بیان استقلال و آزادی نزدیک تر می گشت.

۸/۳. وقتی معنای کلمه ای بن مایه ای از قدرت دارد، بکار بردن زور را ناگزیر می کند: اگر ولایت «بسط بد یک تن بر یک جمع» معنی می شود، جز برای مشروعیت بخشیدن بر بکار بردن زور در تمامی قلمروها کاربرد پیدا نمی کند. همین طور در «آزادی هرکس تا جایی است که آزادی دیگری از آنجا آغاز می گیرد»، این قدرت (= زور) است که بکار می رود تا حد میان هر عضو جامعه را با اعضای دیگر، معین کند. در برابر، معنی کلمه در بیان استقلال و آزادی، نه بن مایه ای از قدرت دارد و نه جواز بکاربردن زور است. کلمه ولایت بکار می رود برای این که قدرت (= زور) پدید نیاید و بکار نرود و شرکت در رهبری بر میزان دوستی و رابطه حق با حق، واقعیت پیدا کند.

۴ - دموکراسی - امیدوارم کتاب ارکان دموکراسی که دارد آماده انتشار می شود در آینده نزدیک در دسترس شما و دیگر هموطنان گرامی قرار گیرد - اولاً نه یک تعریف دارد و نه می توان آن را به جای «ولایت جمهور مردم» بکار برد. در آنچه به ولایت و حاکمیت مربوط می شود، کلمه ای که در فرانسه بکار می رود، souveraineté populaire است. هرگاه فرض کنیم کلمه بدین معنی است که هر عضو جامعه شهروندی است برخوردار از حقوق انسان (حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی) و دارای علم و اطلاع ضروری و عارف بر کرامت خویش و توانا به برقرار کردن رابطه حق با حق با یکدیگر، در مدیریت جامعه خود شرکت می کند، معادل درخور، کلمه ولایت می شود. بدین خاطر که بن مایه معنی آن قدرت نیست. اما اگر فرض کنیم میانشان روابط قوا برقرار است، معادل درخور کلمه حاکمیت می گردد.

در جامعه های مختلف که بنگری، در هر دوره، کلمه ای بی اعتبار شده است: در جامعه فرانسوی، زمانی آزادی بی اعتبار شد. در آفریقا نیز زمانی استقلال بی اعتبار شد. در بسیاری از جامعه ها، در این و آن دوره، دموکراسی، سوسیالیسم، و... بی اعتبار شده اند. اما آیا می خواهیم مردمی رشید باشیم و یا خویش را در بند ناتوانی دیرپا نگاه داریم و به جای استبداد و روابط استبدادی، کلمه ها را مجازات کنیم و بگذاریم استبداد و روابط استبدادی برجا بمانند؟ فکر نمی کنید خشونت زدائی از زبان و رها کردن مش و روش دشمنی، از جمله کارهای ضروری است که برای رها شدن از استبداد حاکم و ضد فرهنگ قدرت، باید کرد؟ افزون بر این، از انقلاب مشروطیت بدین سو، «ولایت جمهور مردم» بیانگر اراده تغییر از جامعه رعیت ها و «اغنام الله» به جامعه شهروندان بوده است و یادآور عهدی است که آقای خمینی با مردم ایران، در حضور جهانیان کرد و عهد خود را شکست. چرا باید نفرت از «ولایت فقیه» ما را از تاریخ بس گرانقدر جنبشهای

که به کلمه ها داده می شوند، بهمان نسبت که فضای عقل را می بندند، بن مایه قدرت بیشتری دارند. برای مثال، هرگاه ولایت را بسط بد یک تن بر همگان معنی کنیم، مدار اندیشه و عمل آن یک تن و همگان، مدار بسته است که در آن، آزادی اطاعت معنی می یابد. فضای عقل پایبند به این معنی، یکسره بسته است زیرا بر عقل، دستوری حاکم است که از موضع قدرتمداری صادر می شود. باز اگر، عدالت را «قرار گرفتن هر چیز در جای خود» تعریف کنیم، از محدود کردن فضا، به بستن کامل مدار عقل رسیده ایم. روشن است که ناظمی که هر چیز را در جای خود نگاه می دارد، قدرت (= زور) است.

حال اینکه هرگاه ولایت را شرکت در رهبری بر وفق موازنه عدمی و حقوقی چون دوستی و بر میزان عدالت یا رابطه حق با حق تعریف کنیم، مدار اندیشه و عمل باز می شود. چرا که هر کس به استقلال و آزادی خویش بر گستره استقلال و آزادی دیگری می افزاید. و نیز،

۵/۳. در تعریف اول، آزادی در بیرون انسان، مدار بسته ای را بوجود می آورد که فضای درون انسان تابع آن می شود. چرا که این یا آن کیم در درون، تابع رابطه قوای است که در بیرون برقرار می شود. اما در تعریف دوم، به یمن اتصال با هستی، بیرون تابع درون می شود. به سخن دیگر، رابطه ها رابطه های حق با حق می گردند. بدین قرار، بمیزانی که عقل آدمی از استقلال و آزادی برخوردار، به سخن دیگر، مدارش باز است، رابطه با دیگری را رابطه حق با حق می کند. بنا بر این، بر فراخوانی استقلال و آزادی خویش می افزاید. حتی وقتی دیگری زور در کار می آورد، رابطه حق با قدرت (= زور)، بی گران استقلال و آزادی در درون را محدود نمی کند و این استقلال و آزادی، روش بازگرداندن رابطه حق با قدرت به رابطه حق با حق را در اختیار انسان می نهد. چرا که انسان فراوان انتخاب پیش رو دارد برای بازگرداندن آن رابطه به این رابطه.

۶/۳. اما مدار بسته ای که مدار رابطه قوا است، محدوده تناقض ها و تضادها است. در این مدار بسته، تضاد با یکدیگر، ترجمان تناقض و بسا تناقضهای هر یک از شرکت کنندگان در رابطه قوا است. چرا که بدون وجود تناقض در درون، تضاد در بیرون پدید آوردنی نیست. معنای کلمه ها وقتی بن مایه آنها قدرت است، این تناقض و تضاد را بازگو می کنند: به تعریف از آزادی، در بیان قدرت، باز گردیم، آزادی به قدرت تعریف شده بود و قدرت ناقض آزادی است. در همان حال، گزارشگر تضاد (رابطه قوا با یکدیگر) است. و باز، ولایت بمعنای بسط بد یکی بر جان و مال و ناموس دیگران، کلمه را قدرت مطلق معنی کردن و این معنی در تناقض مطلق است با معنی اصلی کلمه و گزارش می کند رابطه قدرت مطلق یکی را بر همگان (= تضاد). و این تضاد، آشکار می کند دروغ محض بودن معنی را که برای کلمه جعل شده است. دشمنی با کلمه، تنها کاری که می کند، اینست که جمهور مردم معنایی جز معنای قدرت بنیانی که به کلمه داده شده است را نشاسند و بسا به رابطه برده با «ولی امر» را مشروع گمان برند. تا وقتی معنای کلمه همان نشود که در زبان استقلال و آزادی دارد، بر فرض تغییر رژیم، باز سازی استبداد انجام گرفتنی است.

بدین قرار، تناقض و تضاد به ما می گویند که معنی داده شده به کلمه، بن مایه ای از قدرت دارد. شدت و ضعف تناقض و تضاد، زیاد و کم این بن مایه را نیز بر ما معلوم می کنند. در برابر، وقتی معنی تناقض در بر ندارد و تضاد نیز پدید نمی آید، زبان را زبان استقلال و آزادی و دیگر حقوق می کند.

۷/۳. ویژگی های بالا، یک به یک، با این ویژگی همراه هستند که ابهام است. توضیح این که وقتی بیان قدرت زبان را در زبان قدرت از خود بیگانه می کند، معنای کلمه ها پیدا می کنند، شفاف نیستند، مبهم هستند، چنانکه «آزادی هرکس تا جایی است که آزادی دیگری از آنجا آغاز می گیرد»، پاسخ پرسش آزادی چیست نیست. پاسخ پرسش حد آزادی کجاست، است. اما این پرسش نیز وقتی می تواند در میان گذاشته شود که تعریف آزادی معلوم شده باشد و پرسش کننده دانسته باشد که بنا بر تعریف، آزادی حد دارد. وجود چند ابهام، بدین خاطر است که کلمه آزادی قدرت را نیک ببوشاند و انسانها، بی آنکه بدانند، آن معنی از آزادی را بپذیرند و بکار برند که بیان قدرت به آنها القاء می کند.

بدین قرار، معنی هر کلمه، در فرآیند از خود بیگانه شدن، شفافیت خود را از دست می دهد و مبهم می شود. در یک جمله، وقتی کلمه ها معنای را دارند که در زبان استقلال و آزادی، دارند، هر کلمه یک معنی دارد که خود را عریان نشان می دهد. اما جمله وقتی در بیان قدرت بکار می رود، مبهم می شود و کلمه ها می توانند معانی گوناگون پیدا کنند. چنانکه در قانون اساسی رژیم ولایت مطلقه فقیه، جمله ها یک معنی که شفاف اظهار شده باشند، را ندارند. از این رو، تفسیر پذیر هستند و تفسیر بر عهده «شورای نگهبان» است. برای مثال، کلمه های کلیدی چون استقلال و آزادی و عدالت و حق و ولایت و حاکمیت و قانون و...، تعریف نمی شوند. قیدها و شرطها فراوانی معنای را گزارش می کنند که، بنا بر روابط قوا میان حاکمان و مردم تحت حاکمیت، کلمه ها می توانند پیدا کنند. برای مثال، دو اصل ۵۶ و ۵۷ این قانون مقرر می کنند:

اصل ۵۶ - حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته



داده های اقتصادی که در فصل پنجم، گردآورده ایم گویای افزایشها هستند: افزایش بدهی دولت به مردم و با نظام بانکی و بدیهی به خارج و افزایش تورم و افزایش بیکاری و افزایش فقر. و خیرهای تجاوزها به حقوق انسان می گویند که همراه با افزایش بدیهی و تورم و... سرکوب گری رژیم نیز افزایش می یابد:

عامل بن بست رژیم، خود در بن بست - یک طرف رویارویی ها سپاه است - زمان تغییر:

خامنه ای در بن بست است و عامل بن بست است و سپاه به کمتر از کل کشور راضی نیست و انتخاباتی وجود ندارد:

انقلاب اسلامی: با آنکه اظهارات هاشمی رفسنجانی، یک روز بعد از دیدارش با خامنه ای، در اجتماع استناداران اسبق، نه یک بمب معمولی بود که منفجر می شد، در درون کشور، صدا نکرد. یک دلیل آن، بی تفاوتی نزدیک به کامل مردم ایران نسبت به رژیم و نزاعهای درونی آنست. باوجود این، وقتی مردم از زبان او می شنوند که رژیم در بن بست و عامل بن بست هم «رهبر» است، می باید خویششان را مسئول باز ستاندن اختیار کشور از ملاتاریا و مافیاهای نظامی - مالی و از آن خود کردن این اختیار بشناسند و بدیلی بگردند که جامعه ای برخوردار از جمهوری شهروندان است:

*هاشمی رفسنجانی: رژیم را در بن بست و سپاه را در کار تصرف کل کشور و حضور خویش در انتخابات را بیهوده می بیند. نگفته ها و یا انتشار نیافته ها از گفته و انتشار یافته بسی مهمترند:

در ۲۷ فروردین ۱۳۹۲، سهام نیوز گزارش کرده است: سه روز پیش تعدادی از استناداران دوران سازندگی و اصلاحات به دیدار رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام رفتند. این دیدار در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و با هدف دعوت از هاشمی رفسنجانی برای حضور در این عرصه برگزار شده است. در این دیدار که چند ساعت به طول انجامید، استناداران سابق تلاش کردند هاشمی رفسنجانی را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری قانع نمایند. هاشمی در این دیدار طی سخنان مسبوطی به نقد روند جاری کشور پرداخت و شرایط را برای حضور خود، به واسطه عدم اعتماد رهبری منتفی دانست.

یکی از استناداران دوران اصلاحات به سهام نیوز گفت که آقای هاشمی با نقل

زمان تغییر

است بدون منازعات درونی. بنا بر این، از دید او، کسانی چون هاشمی رفسنجانی و خاتمی و میر حسین موسوی و کروبی و... دیگر نباید در نظام، نقشی برعهده بگیرند. در واقع، او نمی خواهد بر روی کار ۸ ساله در حذف این اشخاص و گروه های حامی آنها، خط بطلان بکشد.

۲- هاشمی رفسنجانی گفته است خامنه ای را من به مقامی که دارد رسانده ام. در گزارش، «از این بعد را هم که می دانید»، آمده است. اما «از این بعد» ماجرای رهبر شدن خامنه ای است. هاشمی رفسنجانی با جعل نام هاز قول خمینی و جعل قول باز از زبان خمینی و قراردادن اعضای مجلس خبرگان در جو تهدید و ترس، خامنه ای را رهبر کرد. می پنداشت، دو نفری حکومت خواهند کرد و نمی دانست که قدرت از قانون خود پیروی می کند و کار به حذف یکی از دو می انجامد.

غیر از این کار، او کار مهم دیگری کرده است و آن «بازنگری در قانون اساسی» و وارد کردن «ولایت مطلقه فقیه» در قانون اساسی و اختیار نزدیک به مطلق دادن به «رهبر» است. بدون تلاش او، خمینی در ایام پیش از مرگ که اغلب نیز هوش و حواس (بنا بر قول فلاحیان) نداشته و احمد خمینی به جای او رهبری می کرده است، دستور تشکیل کمیته بازنگری در قانون اساسی - که البته بر خلاف قانون بود - را نمی داد. کم نیستند کسانی که می گویند این «دستور» دست پخت هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی بوده است. اشتباه بزرگی که اینک چون پنجه ای آهنین گلویش را می فشارد، رهبر تراشیدن و او را از اختیار مطلق برخوردار کردن بود. حالا می بیند که رژیم در بن بست است و عامل هم همین دو اشتباه، یکی ولایت مطلقه فقیه و دیگری خامنه ای است.

۳- در باره سپاه نیز او می پذیرد که او سپاه را به راهی کشانده است که اینک به کمتر مال خود کردن کل کشور راضی نیست. اما تاریخ مداخله دادن به سپاه در امر دولت و اقتصاد، از زمان ریاست جمهوری او شروع نمی شود. در عبور از بحران، او نقش سپاه را در کودتای خرداد ۶۰، بطور مرتب، گزارش می کند: آوردن بخشی از سپاه از جبهه ها به تهران برای کودتا و نقش کسانی چون رضایی و تهرانی که دستیار او در کودتا بوده اند و طولانی کردن جنگ به قصد تضعیف ارتش و بزرگ کردن سپاه، همه، کارها بوده اند که او تصدی کرده است. در جلسه با استناداران اسبق، شکایت هاشمی رفسنجانی از سپاه، طولانی بوده است: سپاه یکدست نیست. بسیاری از سران سپاه در حکومت احمدی نژاد به همه چیز رسیده اند. احمدی نژاد و باند او در سپاه، حامی دارند. خامنه ای دو ترس از سپاه دارد: یک ترس از سپاهی که دولت و اقتصاد را مال خود می داند و یک ترس از رو در روی هم قرار گرفتن گرایشهای موجود آمده در سپاه. بنا بر این، دست خامنه ای باز نیست. عامل بن بست خود نیز در بن بست است.

۴- نامزد ریاست جمهوری شدن هاشمی رفسنجانی مفید فایده ای نیست. زیرا کسی می تواند رئیس جمهوری شود که سپاه با او موافق باشد. خامنه ای و سپاه حاضر نیستند قضا را باز کنند تا که مردم نقش پیدا کنند. زیرا در موقعیت کنونی که ایران تحت مجازاتها است - حسینی، «وزیر» دارائی می گویند ۳۰ درصد تورم از مجازاتها است - خامنه ای از آن می ترسد که باز کردن قضا، ولو در حد قابل کنترل، سبب بروز تحرکاتی شود که قابل جمع و جور کردن نباشد. بنا بر این، یا کسانی که ممکن است سبب مشارکت مردم در انتخابات می شوند، نباید نامزد شوند و یا اگر به نامزد شدن آنها موافقت شود، برای آوردن همان بلا بر سر او است که در سال ۱۳۸۲ بر سر هاشمی رفسنجانی و در سال ۱۳۸۸ بر سر میر حسین موسوی و کروبی آوردند. در این ترس، خاتمی

با هاشمی رفسنجانی شریک است و بسا بیشتر از هاشمی رفسنجانی می ترسد:

* رویارویی ها مستقیم تر و آشکار تر می شوند: احمدی نژاد می گوید مرا تهدید می کنند و فیروزآبادی به او خطاب می کند جو سازی نکنید و رحیم مشائی انگ زنان را دروغگو و فاسد می خواند:

در ۲ اردیبهشت ۹۲، محمود احمدی نژاد در هفتکل گفته است: «پیغام دادند که فلانی اگر روت رو زیاد کنی پدرت را درمی آوریم. می گویند باهات بر خورد می کنیم. بر خورد کنید. شما عددی نیستید در برابر ملت که بخواهید بر خورد کنید، شما هر کدامتان هر گوشه ای از پرونده تان را بالا بنیم دیگر جایی در بین ملت ایران نخواهید داشت. عده ای فکر می کنند در آسمان باز شده و آنها ویژه افتادند پایین و باید برای مردم تصمیم بگیرند و هر چه آنها بگویند انجام شود در حالی که اینگونه نیست.»

گرچه واکنش ها می گویند تهدید کنندگانی که احمدی نژاد از آنان سخن می گوید چه کسانی هستند، اما بر کسی نیز پوشیده نیست که تهدید را کسانی می کنند که به بخش با ثبات و با دوام رژیم تعلق دارند. کسانی که موقعیتی در معرض از دست دادن داشته باشند، تهدید نمی کنند. در این رژیم بخش با ثبات و با دوام و محور قدرت، خامنه ای و دستگاه ولایت مطلقه فقیه است. احمدی نژاد هم آنها را به افشای اسناد تهدید می کند. واکنش ها را نزدیکان خامنه ای نشان داده اند: حسین شریعتمداری و فیروز آبادی، «رئیس ستاد کل نیروهای مسلح» و چند «نماینده» گش به فرمان خامنه ای نشان داده اند. از آن واکنشها، واکنش فیروزآبادی را می آوریم با شکل و محتوای «دستور می دهیم» بعمل آمده است:

در ۳ اردیبهشت ۹۲، به گزارش اینلنا، فیروز آبادی، «رئیس ستاد کل نیروهای مسلح» و از کسان بسیار نزدیک به خامنه ای، گفته است: جو سازی مقام محترم رئیس جمهوری آقای احمدی نژاد در سفر به استان خوزستان غیر قابل قبول و مایه تشویش اذهان عمومی است. رئیس جمهور به اینگونه سخنان پایان دهد.

طرفه این که در همان تاریخ، باز همین «رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، گفته است: بالاخره نیروهای مسلح ما نیروهایی مجرب هستند که یک بار فتنه ۸۸ را تجربه کرده و با جزئیات و چگونگی مقابله با این نوع خطرات آشنا هستند. نیروی مسلح سیاسی نیست که تجربه و تحلیل سیاسی داشته باشد و یا موضوع را به زمان حادثه واگذار کند. نیروهای مسلح ما موظف هستند که طرح ریزی، آمادگی و پایش داشته باشند و نسبت به نقاطی که ممکن است از آنجا اتفاقی بیفتد دیده بانی کنند. خوشبختانه در حال حاضر نیروهای مسلح در ارتباط با طرح ریزی، آمادگی، پایش و دیده بانی در امر انتخابات آمادگی لازم را دارند. نیروهای مسلح هم اکنون مشغول بررسی اوضاع برای مشارکت جدی در انتخابات در جهت تحقق حماسه سیاسی هستند. نیروهای مسلح با رصد اوضاع آمادگی مقابله با هر گونه فتنه و شرایطی همچون سال ۸۸ را دارند.

اما مشارکت نیروهای مسلح در

انتخابات ۸۸ یکی «مهندسی تقلب بزرگ» بود و دیگری «مهندسی سرکوب مردم». بنا بر این، از هم اکنون، معنی «مهندسی کردن انتخابات»، بدون ایهام و شک معلوم است. به حکومت احمدی نژاد نیز حمله می شود بخاطر این که قانون جدید انتخابات را اجرا نمی کند و شایع می کند که انتخابات را انجام نمی دهد:

در ۴ اردیبهشت، سایت الف، متعلق به توکلی همدار داده است: شاید برگزار نکردن انتخابات توسط دولت و شبهه افکنی در این ارتباط از ماه ها پیش بر سر زبان ها افتاد. رسانه های مختلف داخلی و خارجی مدت ها بود که در این رابطه با پخش شایعات مدعی بودند، دولت ممکن است با گروکشی برگزارای انتخابات، تلاش کند تا صلاحیت کاندیدای خود را از شورای نگهبان بگیرد.

این گمانه زنی ها روز به روز افزایش یافت و اظهارنظرهای جسته و گریخته نشانه های بود بر تأیید آن. اما برخی معتقدند یکی از مهمترین نشانه ها، عدم تشکیل «هیات اجرایی مرکزی انتخابات ریاست جمهوری» است. هیاتی که وظیفه اش برگزاری انتخابات است و طبق قانون می بایست پنج ماه مانده به پایان حکومت تشکیل شود. تاخیرهای دولت در اجرای قانون و یا بی توجهی به قوانین مختلف، از جمله جلوگیری از اجرای ده ها مصوبه قانونی، بیش از این نیز در رفتارهای دولت مشاهده شده بود. از همین جنس است تاخیرهای دولت در ارائه لایحه بودجه که در رویه هرساله دولت بدل گشته. اما اگر در ارائه لایحه بودجه، دولت می توانست به لویح چند دوازدهمی این مشکل را برطرف کند، در مسئله تشکیل هیات اجرایی چنین سازوکاری در قانون وجود ندارد. از همین رو عدم اجرای این قانون، نگرانی ها را در مورد نیت واقعی دولت بیشتر می کند.

در زمان اصلاح قانون انتخابات در مجلس که سال گذشته مورد بررسی و تصویب قرار گرفت، رد پای از شائبه تاخیر در انتخابات وجود داشت. آنجا که گفته می شد مجلس قصد دارد تا با اصلاح در موادی از قانون، نهاد برگزار کننده انتخابات را تغییر دهد. بر این اساس بود که گمان می رفت این کار برای جلوگیری از اخلال احتمالی دولت در برگزاری به موقع انتخابات، این اصلاحات در حال انجام است. میر تاج الدینی معاون رئیس جمهور در اول مردامه سال گذشته «اجرای قانون اساسی و انتخابات را از وظایف قوه مجریه دانست و از تغییر نهاد برگزار کننده انتخابات انتقاد کرد و آن را نادرست دانست»

● فتنه پیش از انتخابات:

از سوی دیگر همدارهای سیاسیون، نمایندگان و برخی مسئولان از آنچه «فتنه پیش از انتخابات» می خواندند، توجه ها را بیش از پیش به این موضوع جلب کرد. سردار نقدی در بهمن ماه گذشته در اظهارنظری گفت: تصور می کنم که فتنه، قبل از انتخابات باشد» او همچنین همدار داد که «اگر فتنه ای ایجاد شود، سراغ دانه درشت ها خواهیم رفت.»

محمدرضا باهنر هم که خود یکی از کاندیداهای انتخابات است، از تعویق در برگزاری انتخابات گفت و ادعا کرد «خیلی بزرگتر از احمدی نژاد هم داشن می خواست انتخابات یک روز به تعویق بیفتد اما نتوانستند»

اشاره باهنر به اختلافات دولت خاتمی در برگزاری انتخابات مجلس هفتم است که در آن تندرهای اصلاح طلب



زمان تغییر

بشاسند.

انقلاب اسلامی: اطلاعات منتشر شده و به دست آمده، اطلاعات بالا را تصدیق و خود بسیار گویائی دارند:

بنا بر سندی در اختیار احمدی نژاد، در انتخابات خرداد ۸۸ تقلب شده است - نامزد اصلی لاریجانی بود و احمدی نژاد او را حذف کرد - آیا احمدی نژاد قصد داشته است پناهنده شود؟ - جنگ خامنه ای با خمینی:

* نوار گفتگوهای احمدی نژاد با برخی مقامهای نظام حاکی از وقوع تقلب بزرگ در انتخابات سال ۸۸ است:

در ۷ اردیبهشت ۹۲، سایت «بازتاب امروز» خبر داده است که محمود احمدی نژاد نواری در اختیار دارد که ثابت می کند رای واقعی وی در انتخابات سال ۸۸ حدود ۱۶ میلیون نفر بوده و نظام ۸ میلیون رای به نفع وی تقلب کرده است. احمدی نژاد در صورت رد صلاحیت اسفندیار رحیم مشایی، این نوار را که مربوط به مکالمات وی با برخی مقامهای نظام در بامداد ۲۳ خرداد سال ۸۸ است: منتشر خواهد کرد. در این مکالمات «از طرف برخی مسئولان به احمدی نژاد گزارش داده می شود که رای واقعی وی در انتخابات سال ۸۸ حدود ۱۶ میلیون است. برای اینکه شائبه تقلب پیش نیاید و اختلاف آرا زیاد به نظر برسد، قرار است ۲۴ میلیون رای اعلام شود.»

بنا بر نوار، احمدی نژاد به آن مسئولان تاکید می کند همان رای واقعی وی که ۱۶ میلیون است، اعلام شود و رای غیر واقعی اعلام نشود.

سایت «بازتاب امروز» ساعتی پس از انتشار این خبر بی آنکه توضیحی بدهد، این اطلاع را حذف کرد. اما لینک حذف شده، کش لینک و صفحه فریز شده این خبر موجود است.

در ۱۰ اردیبهشت، از سوی احمدی نژاد وجود این نوار تکذیب شد. اما چون به اطلاعات منتشره، بعد از تقلب بزرگ مراجعه کردیم، این اطلاع بسیار مهم را باز یافتیم (انقلاب اسلامی شماره ۷۲۶): از یک مقام سپاه که در «مهندسی انتخابات» شرکت داشته، شنیده شد: پیشاپیش ۱۶ میلیون رای به نام احمدی نژاد نوشته و در صندوقهای رای ریخته شده اند. کاغذ و خط و رنگ، این آراء را کاملاً قابل شناسائی می کنند. ۴۵ هزار صندوق رای بوده است که از آنها ۳۰ درصد سیار بوده اند. هر گاه فرض شود حداکثر ۱۳ ساعت بدون انتظاع رای گیری شده باشد و هر رای دهنده، ظرف ۱۳۰ دقیقه رای داده باشد، حداکثر ۲۲ میلیون رای می توانسته اند اخذ شده باشند. سهم احمدی نژاد، حداکثر ۸ میلیون رای می توانسته است باشد.

این بوده است: «خامنه ای زنده باد، مشائی پاینده باد!»

در حال حاضر، روی قالیباف سرمایه گذاری می شود. البته ضعفهای او را نیز انتشار می دهد. از جمله همسر و دختر و پسران و دامادها و دیگر منسوبان خود را به شهرداری برده و شهرداری را خانواده او اداره می کنند. فساد در اداره زنان بدون سرپرست شهرداری که داماد قالیباف سرپرست آنست از موارد فسادها است که رو شده است.

* خامنه ای جریان حذف خمینی و دستیاران تا او را آخر می رود:

جریان حذف خمینی و دستیاران او از زمانی آغاز شد که «ایران گیتی ها» توسط کمیچی، مقام اسرائیلی به مک فالرین مشاور امنیتی ریگان پیام دادند هر گاه حکومت امریکا از دولت آنها حمایت کند، حاضرند خمینی را نیز بکشند. خمینی که بانی استبداد خیانت و جنایت و فساد بود، از قانون قدرت غافل بود و نمی دانست که حذف او و دستیارانش، حتی اگر هم رژیم تغییر نکند، توسط جانشین او انجام خواهد شد. منتظری را به دست خود او حذف کردند. هنوز زنده بود که ترتیب تبدیل قانون اساسی را به قانون اساسی ولایت مطلقه فقیه - زمانی خامنه ای کتاب ولایت فقیه خمینی را مایه وهن خوانده بود - دادند.

ایران گیتی ها که هاشمی رفسنجانی و خامنه ای در رأس آنها بودن، تا امروز، تصدی ارکان دولت را به غیر خود نداده اند. با وجود این، حذف احمد خمینی، دومین حذف تعیین کننده بود. دوره هاشمی رفسنجانی، دوره همکاری ایران گیتی ها بود. با خاتمی، «جریان خمینی» قوت گرفت. زور آزمائی میان خامنه ای و دستیاران او با جریان خمینی، ادامه یافت. با رساندن احمدی نژاد به ریاست جمهوری، «جریان خامنه ای» دست بالا را پیدا کرد. در این دوره، هاشمی رفسنجانی و دستیاران او، منسوبان به خمینی (بخصوص نوه او حسن خمینی) و نیز اصلاح طلبانی رانده شدند که یا از دستیاران خمینی بودند و یا به طرفداری انجام «انتخابات» ریاست جمهوری است، رویارویی خامنه ای با خمینی، آشکارتر خود را نشان می دهد: اگر از اصلاح طلبان و کارگزاران، نامزدهائی جز هاشمی رفسنجانی و خاتمی، مطلوب این دو جماعت نیستند، زیرا همگرایی این دو، گویای اتحاد «جریان خمینی» در برابر دستگاه ولایت مطلقه خامنه ای، تلقی می شوند. در واقع نیز، در درون رژیم و حتی در حوزه قم، «دفاع از خمینی و میراث امام» می تواند طرفداران «خط امام» را در درون حوزه و در رژیم بسیج کند. خامنه ای تا این زمان نتوانسته است «جریان خمینی» را یکسره حذف کند.

«انتخابات» ریاست جمهوری، از لحاظ رویارویی دستگاه ولایت مطلقه خامنه ای با «جریان خمینی» نیز گویائی دارد.

* احمدی نژاد تهدید کرده بود پناهنده می شود و پنه رژیم را روی آب می اندازد:

احمدی نژاد در فرودگاه بود که خبر یافت سعید مرتضوی را دستگیر کرده اند. سخنی در برابر دوربین گفت که پخش شد: دستگاه قضائی متعلق به مردم است و نه یک خانواده. جرم را رشوه خوار کرده

خواستار تعویق در برگزاری انتخابات به نشانه اعتراض به رد صلاحیت ها بودند. او البته تاکید کرد که «این خواب ها (در مورد تعویق انتخابات) تغییر نخواهد شد، اما بالاخره آدم اذیت می شود و احمدی نژاد از همه امکانات خود استفاده می کند تا بتواند حرف خودش را به کرسی بنشاند.»

● بازی خطرناک دولت:

اما حالا معاون نظارت رئیس مجلس می گوید: دولت بازی خطرناکی را انجام می دهد و این رفتار زمینه ساز ایجاد فتنه قبل از برگزاری انتخابات است. حسین مظفر امروز گفت: متأسفانه قانون انتخابات توسط وزارت کشور تاکنون اجرا نشده است و در این خصوص خبرهای خوبی به ما نرسیده و در اجرای قانون تعلل ورزیده شده است. اینکه گفته می شود شاید فتنه جدید قبل از انتخابات باشد آثارش همین است که دولت در اجرای قانون کوتاهی می کند و دولت یک بازی خطرناکی را انجام می دهد.

احمد شوهانی عضو کمیسیون امنیت ملی نیز در خصوص عدم تشکیل هیات اجرایی انتخابات می گوید: «وزیر کشور مسئول است و باید جوابگو باشد. بر اساس این قانون وزیر کشور باید ۳۰ معتمد را معرفی کند تا در مراحل بعد هیات تشکیل شود.» شوهانی در پاسخ به این سؤال که اگر دولت تمایلی به تشکیل این هیات نداشته باشد قانون چه پیش بینی به عمل آورده است؟ می گوید: این مسئله یک قانون است و اگر غیر از این باشد قانون یعنی کسک. او همچنین بر ابزارهایی که مجلس در دست دارد نیز تاکید می کند.

اما از سوی دیگر محمد جواد کولیوند عضو کمیسیون شوراها معتقد است که دولت عمدی در تشکیل ندادن هیات ندارد. او میگوید: چون هیات های اجرایی شهرستان ها از ۱۷ اردیبهشت تشکیل می شوند استنباط دولت این بوده که این هیات هم همان زمان باید تشکیل شود و هیچ گونه غرض ورزی سیاسی در کار نیست. البته وی نیز تاکید می کند که «تشکیل این هیات قانون است و دولت باید آن را اجرا کند.»

به این ترتیب، حکومت احمدی نژاد هنوز هیات اجرایی «انتخابات» را تشکیل نداده است. در ۸ اردیبهشت، وزارت کشور اعلان کرد که معتمدان را معرفی کرده است. با وجود این، احمدی نژاد و گروه او بنابر ارزیابی خود از وضعیت وارد «انتخابات» می شود:

۱- در ارزیابی که این گروه از موقعیت خود انجام داده، به این نتیجه رسیده است که هر گاه اجازه شرکت به خاتمی داده شود، از ترس ما (گروه احمدی نژاد) است که این اجازه را به او می دهند. طرف مقابل گروه ما خواهد بود. و اگر به او اجازه ندهند و یا خود نیاید، باز بسود گروه ما است. زیرا نامزدهای دیگر حریف ما نمی شوند. در این «ارزیابی» که تأمل کنیم، متوجه می شویم، خامنه ای و بیت او، بی کس و منزوی، حتی در سطح رژیم، دانسته شده است.

۲- باید خامنه ای و شورای نگهبانش تحت منگنه قرارداد شوند. تا این که از سویی نتوانند فضا را برای کسانی چون خاتمی و رفسنجانی باز کنند و از سویی دیگر، از ترس تحریم عمومی، نتوانند صلاحیت نامزد گروه را که در موقع خود، خود را معرفی خواهد کرد، رد کنند. از دید این گروه، در فضای بسته، نامزدهای «بیت» یارای رویارویی با نامزد گروه احمدی نژاد را ندارد. سخنان رحیم مشائی گویائی دارند:

در ۲ اردیبهشت، به گزارش ایرنا، رحیم مشائی گفته است: «آتهائی که برای گرفتن انتقام از رییس جمهوری و دولتی که در برابر باج خواهی آنان مقاومت

کرده، به طراحی و اجرای انواع توطئه های سخت افزاری و نرم افزاری، از جمله به کارگیری فضای نظیر رانت خواری، فساد مالی و انحراف روی آورده اند. این قبیل اقدامات از سوی بدخواهان در سایه ولایت فقیه و با عنایت حضور ولی عصر (عج) به عامل رسوایی و بدنامی خودشان تبدیل شده است. دشنام شنیدن برای خدمت گزاران مردم امری طبیعی و قابل تحمل است. عده ای که به نام دین و ارزش ها تا پرونده سازی اخلاقی، مالی و امنیتی برای هم کیشان و هموطنان خود پیش می روند، نشانه سقوط این دسته از اقراد است و این گونه بد اخلاقی ها جای تاسف دارد. سقوط اخلاقی بعضی مدعیان دین و ارزش ها ناراحت کننده است. سوءظن در دین ما بسیار تکوینده و جزو گناهان کبیره است. بسیاری از سیاست بازان و سیاسی نویسان، اصل را بر فاسد، جاسوس و منحرف بودن افراد می گذارند و در صورتی که خلافش هم ثابت شد، بار دیگر تلاش می کنند تا حرف خود را با سندسازی و جعل دلیل و برچسب تهمت اثبات کنند! اگر مشکل دروغگویی، سوءظن و زیاده خواهی در میان خواص حل نشود، با احداث پالایشگاه، سد، جاده و دستاوردهای دیگر، رفاه و آسایش برای مردم میسر نخواهد شد. رفاه واقعی زمانی حاصل می شود که سایه وحشت زانی دروغگوییان و پرونده سازان بالای سر هیچ کس نباشد و اخلاق، انسانیت و خیر خواهی بر مناسبات در عرصه های داخلی و بین المللی حاکم باشد. اگر فاسدان و منحرفان در جهت رفع ظلم های خود اصلاحاتی را انجام ندهند، بدون تردید، مردم آنها را از صفحه سیاست و مدیریت حذف خواهند کرد. بر این اساس، هر کس در قبال ظلم به جامعه و به ویژه افراد مظلوم و بی دفاع سکوت کند از نظر مردم شریک جرم آنها محسوب می شود.»

اما، در رژیم، کسانی که رحیم مشائی و دیگر اعضای گروه احمدی نژاد را متحرف می خوانند، جز دستیاران خامنه ای نیستند. او آنها را دروغگو و پرونده ساز و فاقد اخلاق می خواند و بر اینست که آنها را از صحنه سیاست خواهند راند. بدین سان، دو طرف، در تقابل با یکدیگر، به نقطه حذف رسیده اند. به سخن دیگر، «انتخابات» ۲۴ خرداد ۹۲، بیشتر از آنچه «انتخابات» سال ۸۸ بود، «حذفی» خواهد بود. شکست و پیروزی تناسب قوا در سطح رژیم را گزارش می کند و طرفی که شکست می خورد، قابل حذف می شود. از آن پس، اندازه ضعف رژیم است که تعیین می کند، پیروز می تواند شکست خورده را حذف کند یا خیر. بسا به این خاطر است که ناطق نوری می گوید: «اصلاً نمی دانم در این انتخابات چه می شود.»

در ۳ اردیبهشت، به گزارش خبرگزاری فارس، ناطق نوری، مشاور خامنه ای که چندان مورد اعتنای او نیست، گفته است: در خصوص حضور اصلاح طلبان در انتخابات یازدهم و همچنین تکرر کاندیدها در این انتخابات، هنوز چیزی مشخص نیست. اصلاً نمی دانم در این انتخابات چه می شود. نظرم را در باره نامزدهای ریاست جمهوری یازدهم پس از تأیید صلاحیت ها بیان می کنم. بدین ترتیب، او ناخود آگاه و یا آگاه، اطلاع می دهد که هنوز معلوم نیست چه کسی قرار است رئیس جمهوری بگردد. از «مردم سالاری دینی» خامنه ای نیز جز این نباید انتظار داشت. چون در این «مردم سالاری»، مردم نیستند که صاحب ولایت هستند. پس لزومی هم ندارد، در طول زمان، مردم او و برنامه اش را



است و آن وقت کسی را دستگیر می کنند که سند تهیه کرده است.

اما از فرار، جمله دیگری گفته است که مخاطبانش شنیده اند اما در برابر دوربین تلویزیون اظهار نشده است: پیش از بازگشت از سفر (به آفریقا می رفت)، مرتضوی باید آزاد شده باشد. وگرنه، پناهنده می شوم و پنه همه را روی آب می اندازم. آنچه معلوم است، مرتضوی پیش از بازگشت او از سفر، آزاد شد.

سپاه، بمثابه حزب سیاسی مسلح یک طرف رویارویی ها در درون رژیم است:

طرف احمدی نژاد وقتی لب به اعتراض باز می کند، یا فیروز آبادی است و یا یک مقام دیگر سپاه که به خامنه ای نزدیک است، در مقام پاسخگویی بر می آید و او را تهدید می کند. به هاشمی رفسنجانی نیز همین ها پاسخ می دهند. مصباح و دسته او نیز جزء پاسخ دهندگان هستند. این دسته خود را به سپاه می چسبانند. به اصلاح طلبیهای «اصیل» نیز همین ها پاسخ می دهند. سازمان نماهای «فتنه» (در رأس هاشمی رفسنجانی و ذیل آن، شبکه های که خاتمی و موسوی و کروی قرار دارند) و انحراف (احمدی نژاد در رأس و ذیل او رحیم مشائی و شبکه اش)، باز توسط اطلاعات سپاه تهیه شده اند.

پیش و پس از انتخابات قرار بر وقوع فتنه ای بزرگ تر از فتنه ۸۸ است، را باز امثال فیروز آبادی و نقدی، عنوان و تهدید کرده اند سپاه و بسیج آماده مقابله با فتنه است. حتی گفته اند این بار فتنه نخست در شهرهای کوچک بروز خواهد کرد. سپاه انتخابات را مهندسی می کند و بسیج به استقبال انتخابات می رود، هم از زبان متصدیان سپاه و بسیج نزدیک به خامنه ای شنیده می شود. احمدی نژاد نیز خطاب به سپاه می گوید نباید در انتخابات دخالت کند. هاشمی رفسنجانی نیز سپاه را کارگردان انتخابات می داند.

وسائل ارتباط جمعی تحت سانسور نیز، با زبان بی زبانی، نامزدها را بنابر نزدیکی و دوریشان از سپاه رده بندی می کنند. خبرها هم از درون رژیم به بیرون درز می کنند، حاکی از اینند که نامزدی اقبال موفقیت دارد که از «حمایت سپاه» برخوردار باشد.

در سطح منطقه ای و جهانی نیز باز گرداندگان سپاه هستند که اسرائیل و امریکا را تهدید می کنند. تازه ترین اطلاعات واصل، حاکی از تشکیل سازمان جهانی شیعه به رهبری خامنه ای دارای هیأت مدیره ای که سلیمانی نیز عضو آنست و مأمور شدن گردانی به سوریه و تأسیس شرکتی توسط فرارگاه خاتم الانبیاء برای ایجاد تونل های زیر زمینی در لبنان برای حمله نقل اسلحه و واحدهای مسلح هستند.

نظریه امریکا در هر حال به ایران حمله خواهد کرد پس باید برای جنگ آماده شد نیز توسط «اطاق فکر» سپاه ساخته شده است. تقدیر گریز ناپذیر انگاری جنگ، ربط مستقیم دارد با بن بست رژیم و عامل این بن بست ولایت مطلقه فقیه و شخص خامنه ای. او و بخشی از سپاه که جو جنگ را بوجود آورده اند، بر این گمان شده اند که بحران خارجی وقتی جنبه نظامی پیدا می کند، مفری می شود برای نظام ولایت فقیه!

تا این «انتخابات» سپاه حضور علنی و در مقام مدعی در «انتخابات» پیدا نکرده بود. در این «انتخابات»، در نقش همه کاره وارد شده است. در این باره، «نظریه

پردازی» هائی بعمل آمده اند:

● وجود دو جبهه از اسباب گرمی تنور انتخابات و افزایش میزان رأی دهندگان می شود. در «انتخابات» سال ۷۶، ناطق نوری، نامزد خامنه ای خوانده شد و خاتمی کسی که مستقل از خامنه ای و خامنه ای با ریاست جمهوری او موافق نیست، وارد صحنه شد. شمار رأی دهندگان بالا رفت و خاتمی رئیس جمهوری شد. در «دو انتخابات» یکی سال ۸۴ و دیگری سال ۸۸ احمدی نژاد نامزد خامنه ای بود و تحمیل شد. در این انتخابات، نامزد سپاه و نامزد مستقل دو جبهه را ایجاد می کنند. ظاهر امر اینست که خامنه ای پیش از این خرج نشود و هر نوبت، رأی به رئیس جمهوری، رأی بر ضد او به حساب گذاشته نشود. اما

● یک جبهه سپاه و یک جبهه مستقل از سپاه، در ظاهر، خامنه ای را از بند یک طرف و نامزد مستقل از او، طرف دیگر، رها می کند. اما در واقع، گویای امر واقع بس مهمی نیز هست و آن این که ۱ - «رهبر» جز سپاه را ندارد و ۲ - سپاه تنها نقش بلاگردان را ندارد، بلکه می خواهد «کل ایران» را به اختیار خود در آورد.

● وجود گرایشهای مختلف ناسازگار با یکدیگر در سپاه، برای این که گرایشها سبب متلاشی شدن سپاه نشوند، نیازمند تهدید خارجی و داخلی (تهدید شدن رژیم توسط جنبش مردم = فتنه ای بزرگ تر از فتنه سال ۸۸) است. هر اندازه تهدیدها شدید تر باشند، دست سپاه برای مداخله بیشتر و تصرف دولت از سوی سپاه را توجیه پذیر تر می نمایند. اما سپاه نمی تواند از سوئی تهدیدها را هر چه قطعی تر بخواند و بگوید امریکا و اسرائیل به ایران حمله خواهند کرد و قرار بر ایجاد فتنه ای بزرگ در از فتنه سال ۸۸ در خرداد ماه است و در همان حال، فضای سیاسی را بگشاید و بگذارد دو جبهه بوجود آیند. تا ۱۰ اردیبهشت که این گزارش - تحلیل تهیه می شد هم فضای سیاسی بسته است.

بنا بر این، ۱ - «نامزد بیت» دارد جای خود را به «نامزد سپاه» می دهد و ۲ - در همان حال، فضای سیاسی باز نمی شود و ۳ - هر گاه خاتمی نامزد و نامزدی او تصویب شود، سه جبهه خواهد شد. قول سعیدی، «نماینده ولی فقیه در سپاه»، اینست که ۴ جبهه خواهد بود: اصول گرایان و کارگزاران سازندگی و اصلاح طلبان و گروه احمدی نژاد.

۴ - اگر به خاتمی اجازه شرکت در «انتخابات» را بدهند اما فضای سیاسی را بسته نگاه دارند، باوجود این، خاتمی شرکت کند، تنور انتخابات گرم نمی شود، بلکه خاتمی خراب می شود. زیرا فضای سیاسی بسته یعنی این که نامزد سپاه از صندوق بیرون می آید. و اگر فضای سیاسی را باز کنند، سپاه قبول کرده است که بن بست را ولایت مطلقه فقیه و خامنه ای با دستیاری سپاه ایجاد کرده است، جز مردم نمی توانند بگشایند. مردم هم وقتی می توانند بن بست را باز کنند که اطمینان داشته باشند که منتخب آنها، بدون مزاحمت خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی حاکم بر سپاه، حکومت خواهد کرد. از دید آنها که می گویند در صورت باز شدن فضا و شرکت خاتمی در انتخابات، باید در انتخابات شرکت کرد. چنین وضعیتی، وضعیت «عبور از رژیم» است.

۵ - یادآوری باید کرد که سال ۱۳۷۶ و نیز سال ۱۳۸۰ که خاتمی رئیس جمهوری شد و مجلس ششم هم تشکیل گشت، همین «تحلیل گران» او را گریباجف ایران خواندند. اما سرانجام، گریباجف تدارکاتی از کار درآمد. اگر نخواهیم بار تقصیرها را بر دوش خاتمی بیهیم، باید

زمان تغییر

بگوئیم که «عبور از رژیم» از راه انتخابات، وضعیت رژیم ایران همان وضعیت نبود که رژیم شوروی سابق پیدا کرده بود. در وضعیت کنونی،

● «انقلاب گل سرخ» با کودتائی از نوع کودتای نظامیان بر قتل، ممکن است. چرا که با خلع ید از «رهبر» و مافیاهای نظامی - مالی، اداره امور کشور به منتخبان مردم سپرده می شود. در سپاه گرایش ناراضی از خامنه ای وجود دارد و قوی است اما در موقعیتی نیست که بتواند دست به این کودتا بزند.

● با توجه به نیاز خامنه ای منزوی به سپاه و نیاز سپاه به خامنه ای، اگر مردم وارد عمل نشوند، «نهاد رهبری» به تصرف سپاه در می آید. و هرگاه خامنه ای از میان برود، جانشین او را نیز سپاه خواهد کرد. روحانیان توانائی رویارویی با سپاه را ندارند و در آینده نیز نخواهند داشت. به خاطر می آورد که در سال ۸۸ حال خامنه ای به وخامت گرایید و سپاه، بی سر و صدا، به حال آماده باش درآمد. حالا هم در این حالت است اما دلیل آن را احتمال بروز «فتنه» می گویند.

● خامنه ای و سپاه برای عبور از دوره هاشمی و خاتمی، بسیار هزینه پرداخته اند. باوجود مجازاتها و تهدید به جنگ و بن بست که رژیم در آنست، وضعیت، وضعیت بازگشت به آن دوران ها نیست. وضعیت وضعیت تغییر است. چون تغییر دهنده مردم هستند و تغییر، نیاز به بدیل دارد، اینست که سپاه در برابر تغییر، موقعیت و نقش خود را تعریف می کند:

۱ - سختگویان سپاه می گویند رژیم اسد کمبودها داشت که رژیم ایران ندارد. اما سازماندهی و تجهیزات لازم را برای مهار مردم در اختیار داریم. سپاه در سوریه مشغول جنگ است و این جنگ را به حساب کسب تجربه نیز می نویسند.

۲ - با توجه به نامه و گفتگوی حضوری گروهی از سران سپاه با خامنه ای، برغم فراوان حرف و حدیث در باره تمایل طرفدار خامنه ای و تمایل طرفدار احمدی نژاد در سپاه، این در رابطه با باز کردن و یا بسته نگاه داشتن فضای سپاه، به سخن دقیق تر، در رابطه با مردم است که دارد در سپاه، تمایل ها شکل می گیرند:

- یک تمایل می گویند رژیم خود نمی تواند از بن بست خارج شود و مسائلی را هم که ایجاد کرده است، نمی تواند حل کند و تا وقتی وضعیت همین است که هست، تجربهها و تهدیدها به جنگ نیز ادامه خواهند داشت. راه حل باز پس دادن حق مردم به مردم است. این روزها، تحت عنوان باز کردن فضا و مشارکت دادن مردم در تعیین سرنوشت خود، این تمایل هویت خود را نشان می دهد.

- یک تمایل باز کردن فضا و نقش دادن به مردم را با مرکز رژیم برابر می داند. علت نیز اینست که به اینک سپاه به کمتر از کل کشور قانع نیست. در حال حاضر، این تمایل دست بالا را ندارد. قوت و ضعف این دو تمایل ربط مستقیم پیدا می کند با نقشی که مردم ایران به خود می دهند. در «انتخابات» ۲۴ خرداد ۹۲ و بعد از آن.

● تا این زمان، فضا بسته است و گرایشهای سیاسی که خود در رژیم اما مستقل از خامنه ای توصیف می کنند، شرکت در انتخابات (دادن رأی) را بی حاصل می دانند و می گویند ما چرا، در صحنه نمایش، نقش فیکور را بازی کنیم. مردم کشور هم رفتاری دارند که پنداری قرار است انتخابات در کشور دیگری و گمنام انجام بگیرد. لذا، مهندسی انتخابات شمال ساختن «حماسه مشارکت مردم در

انتخابات نیز می شود و این مهندسی را نیز سپاه و بسیج باید انجام بدهند و خود را آماده انجام آن کرده اند.

انقلاب اسلامی: امر واقع اینست که رژیمهای استبدادی وابسته، بدین خاطر که تک پایه هستند، به دنبال تکیه گاه خارجی از سوئی و سیاست ستیز و سازش با «دشمن» از سوی دیگر می روند. از این رو است که تغییر در روابط با دنیای خارج، از عوامل تعیین کننده سقوط آنها می شود. توضیح این که، در درون، پایگاه اجتماعی خود را از دست می دهند و دولت را به تصرف حزب سیاسی مسلح و رانت خوار در می آورند. سلطه این حزب بر کشور و رانت خواری سیری ناپذیر، از جمله عواملی می شوند که اینگونه رژیمها را ضد رشد می کنند:

گردانندگان سپاه، کار تصرف دولت و اقتصاد را از کودتای ۶۰ آغاز کردند:

در بررسی و تحقیقی اندک بر روی افراد زیر مشاهده می شود که اعضای سپاه از همان ابتدای سال ۶۰ و به خصوص بعد از کودتا، طی یک هجوم مغول وار اکثر قریب به اتفاق مقامهای دولتی، را با کمک ملاتاریا، در اختیار گرفته و بعد از پایان جنگ شکست خورده و عراق و بازگشت به شهرها، سیاست اشغال کلیه مقامهای دولتی را رویه کرده و امروز، دولت و اقتصاد و فرهنگ در قبضه آنها است و به جز مقام معظم رهبری که این مقام نیز مقام و موقعیت خود را از سپاه جسته است (با نامه جعلی از قول خمینی و تحت حکومت نظامی، مجلس خبرگان را به رهبر کردن خامنه ای ناگزیر کردن و از شورای مدرسین حوزه علمیه قم به زور سرنیزه حکم مرجعیت خامنه ای را گرفتن) و بیش از پیش در سپاه است.

● بعد از مقام رهبری، رؤسای سه قوه و اکثر وزرا و معاونین و مدیران و مدیران کل وزارتخانه ها و «نمایندگان» مجلس شورای اسلامی و شورای شهرها و اکثر مقامات سیاسی و نظامی و امنیتی و حراستی و فرهنگی و اقتصادی و سفارتخانه ها و و ورزشی و باتکی و کشوری، از جمله استانداری ها و شهرداری ها و فرمانداری ها و بخشداری ها و دهمداری ها و روسای مراکز اقتصادی همچون بانک مرکزی و بانکهای کشور و موسسات مالی و اقتصادی و گمرکات و مبادی ورودی کالاها و قانونی و غیر قانونی کشور و هواپیمایی ها و اکثر مقامات مسئول حمل و نقل هوایی و دریایی و زمینی و خط آهن و ... ریاست یا عضویت در هیأت مدیره اکثر سازمانها، ستادها و شوراهای و بنیادهای مختلف کشور از صدا و سیما و بازرسی کل کشور و بنیاد مستضعفان و کمیته امداد و بهزیستی و ستاد اموال امام و رهبری و شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی فرهنگی کشور و شورای عالی تبلیغات کشور و سازمان فرهنگی و هنری و سازمان بهشت زهرا و سازمان پزشکی قانونی را افراد سپاه بر عهده دارند و کشور را به گونه ای

اداره کرده اند و می کنند که اگر قشون متجاوز خارجی بر این کشور حمله می آورد خساراتی به مراتب کمتر بر ایران وارد می کرد. زیرا سرزمینی با داشتن این همه استعداد و منابع و امکانات خدادادی در طول بیش از سی سال، توان ادامه حیات خود را از دست داده است. مردم را به ملتی تبدیل کرده اند که اگر نباشد حقوق بی کرامت دولتی و یارانه ۴۵ هزار تومانی قادر به زندگی نیستند.

● قبل از ورود به معرفی افراد سپاه که مقامها را در اشغال خود دارند، چند نکته را یادآور می شویم:

۱ - استانهای کشور: در طول سالهای بعد از انقلاب و به خصوص در سالهای اخیر همواره ولایت های ۳۲ گانه ایران توسط سرداران سپاه کنترل می شوند. زمانی که استاندار استانی سردار سپاه نباشد، قطعا معاون سیاسی - امنیتی آن استان الزاما باید توسط یکی از افراد این نهاد مدیریت می شده است. زیرا در استانها مهمترین معاونت، معاونت سیاسی - امنیتی آن استان است که از یک سو با مرکز سیاسی کشور در ارتباط است و از سوی دیگر با مرکز امنیتی کشور. این معاون چشم و گوش رهبری بوده و باید بتواند احتمال هر حرکت اعتراضی را پیش بینی نموده و با استفاده از نیروهای امنیتی - اطلاعاتی آن حرکت را سرکوب نماید.

همواره رابطه خوب میان معاون سیاسی - امنیتی هر استان با فرمانده سپاه و فرمانده نیروی انتظامی آن استان برقرار است.

۲ - نیروی انتظامی: در آنچه به کنترل اعتراضات شهری مربوط می شود، «نظام» ابتدا نیروی انتظامی را مسئول می داند و در صورتی که از عهده بر نیاید، از نیروها و گردانهای بسیج مخصوص سرکوب های خیابانی استفاده می نماید. در نهایت، نیروهای سپاه وارد درگیری می شوند. خامنه ای برای کنترل نیروی انتظامی همواره خود فرماندهان آن را عزل و نصب می کند. بنا بر دستور وی، هر افسر دارای درجه ای بالاتر از سرهنگی، باید از سپاه پاسداران باشد که به نیروی انتظامی منتقل می شود.

۳ - تیم های ورزشی و فدراسیون های ورزشی: برای کنترل تیم های ورزشی و بخصوص فوتبال، سپاه افراد خود را همواره با عناوینی چون دکتر و مهندس وارد اعضای هیأت مدیره این تیمها می نماید. البته وقتی سرداران سپاه برای کنترل سازمان نظام پزشکی سرداران را تحت عنوان دکتر به آن سازمان میفرستند، گسیل سرداران برای تیم ها و فدراسیون های ورزشی، کاری سخت نخواهد بود.

۴ - برخی از سرداران که از طرق مختلف و از دانشگاههای رسمی و غیر رسمی موفق به کسب مدرک باصلاح دکتری، شده اند عموما با استفاده از این مدرک یا مدارک معادل ریاست دانشگاههای کشور را حتی المقدور سعی می کنند بر عهده بگیرند. تا مانع از هر گونه تحرکی در میان دانشجویان و اساتید شوند. آنها با وجود نیروهای جاسوس به نام بسیجی و حراستی دانشگاهها را کنترل کرده و در صورت بروز هر خطایی از هر دانشجو و استاد به سرعت در پی حذف آنها بر میآیند.

۵ - نمایندگان مجلس: حضور همیشگی تعداد متنابهی از سرداران دکتر شده سپاه در میان نمایندگان مجلس به خوبی نشان دهنده این مسئله است که این نهاد در تلاش کنترل مصوبات مجلس می باشد و در صورت نیاز با استفاده از سرداران مجلسی و فشار از بیرون مصوبات مورد نیاز خود را توسط «نمایندگان» به تصویب بسیج یا نیروی انتظامی در دستور کار

در صفحه ۷



زمان تغییر

می رساند. جالب است بدانیم هر گاه قرار باشد طرح یا لایحه ای در مورد سپاه یا مجلس قرار گیرد، تماشاگران همه از نیروهای سپاهی و بسیجی یا نیروی انتظامی خواهند بود تا حضور آنها ترس را بر دل نمایندگان برای تصویب سریع آن بیندازند.

* پاسدارانی که مقامات مختلف را اشغال کرده اند:

این پاسداران تنها کسانی نیستند که مقامهای مختلف را تصرف کرده اند. کسانی هستند که از راه پرس و جو، شناسائی شده اند. بعد از پایان عمر این رژیم، با تمام حقیقت از پرده بیرون خواهد افتاد و دانسته خواهد شد همه آنچه از دید مردم پنهان مانده است و می ماند:

آب روشن، سردار سپاه پاسداران، فرمانده سپاه خوی
ابراهیم زاده - حجت الاسلام - معاون فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی رودهن - احمدی - وابسته سپاه - رئیس سازمان ابراهیمی مطلق، عبدالعلی، سردار سپاه، فرمانده تیپ مکانیزه امام زمان.
ابراهیمی، محمد، رئیس پژوهشکده سامانه های فضاوردی سازمان فضایی ایران، وابسته به سپاه پاسداران.
ابراهیمی، هادی، معاون امنیتی، سیاسی استانداری مازندران، وابسته به سپاه.
آبرومند، سید جمال الدین، سردار سپاه معاون هماهنگ کننده ستاد کل فرماندهی سپاه.

ابطحی سید، عباس، پاسدار و شکنجه گر زندان و راننده حسینی نیری حاکم شرع زندان اوین.
آبتوش سالار، سردار سپاه، فرمانده سپاه صاحب الامر قزوین.
ابوالفتحی، احمد، از نیروهای سپاه پاسداران در سپاه قدس و عملیات پروتئوری.
ابوترابی، سید محمد، سردار سپاه پاسداران در نیروی هوایی.
ابوحمز، غلامعلی، سردار سپاه پاسداران فرمانده سابق سپاه روح الله استان مرکزی.

ابوظالب، سعید نماینده اسبق مجلس، در عراق مدتی دستگیر و زندانی شد همکاری در سپاه و صدا و سیما.

ابویی، سردار سپاه، معاون پیشگیری و هماهنگی سازمانها و استانهای ستاد مرکزی در کمیسیون دهم.

آجور لو، مصطفی، سردار سپاه، معاون ورزشی شهرداری، مدیر عامل باشگاه استیل آذین و ...

احسائی، سردار سپاه، فرمانده نیروی انتظامی کرمان.

احمد لویی، منصور، سردار سپاه، مدیر کل امور ایثارگران شهرداری تهران.

احمدزاده، سردار سپاه، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست، استانداری سابق خراسان.

احمدلو، نبی الله، سردار سپاه پاسداران و عضو جمعیت ایثارگران و پیشکسوتان لشکر سیدالشهدا.

احمدی بیگش، محمود، سردار سپاه پاسداران، استانداری سابق خراسان شمالی

- نماینده دو دوره مجلس.

احمدی مقدم، اسماعیل، سردار سپاه فرمانده نیروی انتظامی و قرارگاه حمزه و بسیج تهران و دانشکده این نیرو.

احمدی نژاد، داوود، سردار سپاه معاون کوثری در قرارگاه ثار الله دفتر بازرسی

و دبیر پدافند غیر عامل.

احمدی نژاد، محمود، رئیس جمهور کودتایی، شهردار سابق تهران، قرارگاه حمزه.

احمدی، ابوالقاسم، سرهنگ سپاه پاسداران، فرمانده سابق بسیج ناحیه

اسلام پناه، نورعلی، سردار سپاه، فرمانده نیروی انتظامی کهگیلویه و بویر احمد. اسلامی، ابوالفضل، سردار سپاه پاسداران و عضو جمعیت ایثارگران و پیشکسوتان لشکر سیدالشهدا.
اسلامی، مهدی، کاردار سفارت ایران در بحرین وابسته سپاه قدس.
اصلاحی، سردار سپاه، دکتر، رئیس بیمارستان بقیه الله سپاه.
اسماعیل زاده، اسماعیل، سردار سپاه پاسداران، معاون فرمانده نیروی انتظامی آذربایجان شرقی.

اسماعیلی، پرویز، عضو سپاه، سردبیر اسبق روزنامه جوان، مدیر مسئول تهران تایمز، ریاست خبرگزاری مهر مشاور فرهنگی نیروی بسیج.
اسماعیلی، سردار سپاه در راهنمایی و رانندگی.

اسماعیلی، سردار سپاه و عضو شورای نگهبان.

اسماعیلی، سردار سپاه فرمانده قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء.

اسماعیلی، محمد مهدی، سردار سپاه پاسداران، معاون سیاسی و امنیتی استانداری اصفهان.

اسماعیلی، محمد، نماینده دور نهم مجلس از زنجان، سردار سپاه، فرمانده پیشین انصار المهدی، معاون سپاه زنجان، عضو کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی.

اسودی، محمد علی معاون تبلیغات فرمانده کل سپاه پاسداران.

اشتری، حسین، سردار سپاه در نیروی انتظامی، رئیس پلیس امنیت.

آشتیانی، علی، سردار سپاه پاسداران و عضو جمعیت ایثارگران و پیشکسوتان لشکر سیدالشهدا.

اشجعی، خلیل، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در کمیته انقلاب اسلامی مستقر بود و در بازجویی مبارزان شرکت داشت.

اشراق، حمید رضا، سردار سپاه پاسداران، عضو هیات مدیره بنیاد تعاون نیروی انتظامی.

اشرفی، امیر، فرمانده منطقه دوم دریایی ارتش.

آشوری تازیانی، محمد نماینده دو دوره بندرعباس، نایب رئیس دوم، کارشناس ارشد مدیریت استراتژیک، معاون سیاسی امنیتی استانداری هرمزگان، سردار سپاه.

اصائلو، سردار سپاه پاسداران و فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا.

اصغرزاده، نماینده سابق مجلس و رئیس تیم حفاظت خامنه ای.

اصغری محمد حسن، فرماندار اراک، سردار سپاه.

اصلاحی، فرهنگ، مدیر عامل شرکت احرار فارس، سرهنگ سپاه.

اصلاحی، سردار سپاه پاسداران، دکتر، رئیس دانشگاه بقیه الله.

اصلاحی، سرهنگ سپاه، فرمانده نیروی انتظامی کرج.

اصلاحی، مینو، فرمانده بسیج زنان، عضو سپاه پاسداران.

اعلایی، حسین، سردار سپاه پاسداران، از فرماندهان دفاع مقدس و رئیس سابق ستاد مشترک سپاه و قائم مقام پیشین وزارت دفاع و ریاست سازمان صنایع هوایی وزارت دفاع.

افتخاری، عباس، اسی تیغ کش مسئول اطلاعات کمیته مرکز و رئیس اکبر خوشکوش معروف به مرد هزار چهره.

افراشته، علی، استانداری بوشهر در زمان احمدی نژاد و معاون اداری و مالی مجلس دوره هشتم، وابسته سپاه.

افروغ، عماد عضو شورای فرماندهی سپاه منطقه ۹ کشور در سال ۶۰ چند سالی نیز

طلبه بود، نماینده دور هفتم مجلس که فعلا رانده شده دربار خامنه ای می باشد. افشار حسین، سردار سپاه از فرماندهان سپاه پاسداران.

افشار علیرضا، سردار سپاه، فرمانده اسبق بسیج، معاون اسبق وزیر کشور، عضو هیات مدیره بنیاد بین المللی الغدیر.

افشردی، محمد حسین، سردار سپاه از فرماندهان سپاه در دوران جنگ و از فارغ التحصیلان دانشگاه امام حسین.

آقا زاده، علی، فرمانده سپاه رشت، سردار سپاه، نماینده دور هشتم مجلس شورای اسلامی.

آقا محمدی در یکنود ابراهیم، نماینده دور نهم مجلس از خرم آباد، مدیر کل حراست دانشگاه خرم آباد، سردار سپاه.

آقاچانی، عظیم، عضو سپاه پاسداران در نیروی قدس و از عوامل ارسال اسلحه به خارج از کشور که در جریان نیجر به لو رفت.

آقاخانی، سردار سپاه پاسداران و فرمانده نیروی انتظامی.

آقامیر، محمد، سردار سپاه، رئیس سازمان ورزش بسیج کشور و شهرداریها.

اقبالی، عباسعلی، سرهنگ سپاه، عضو باند فاسد اقتصادی زمین و مسکن در استان فارس و دوست سردار نجفی.

اکبر نژاد، علی، سردار سپاه، فرمانده مقتدر گردان مسلم بن عقیل در زمان ۸ سال دفاع مقدس و فرمانده قرارگاه صاحب الزمان.

اکبری، سردار سپاه، مشاور مدیرعامل در پدافند غیر عامل و مدیریت بحران راه آهن.

اکبری، سید حسن، حجت الاسلام، مسئول نمایندگی ولی فقیه در سپاه علی ابن ابی طالب قم، وابسته سپاه پاسداران.

اکبریان، عزیز، سردار سپاه، نماینده کرج در مجلس کنونی و فرمانده سابق سپاه در کرج و سپاه شرق تهران.

اکبر شاهی، سردار سپاه در نیروی انتظامی، فرمانده اسبق نیروی انتظامی یزد.

اکبر پور، علی، سردار سپاه پاسداران.

اکبری، حسین، سفیر ایران در لیبی بعد از سقوط قذافی وابسته سپاه قدس.

اکبری، سرهنگ سپاه، مسئول ستاد مبارزه با قاچاق در آذربایجان.

اکبریان، علی، سردار سپاه فرمانده نیروی انتظامی یزد بعد از اکبر شاهی.

الله بداشتی، سعید، از نیروهای وابسته به سپاه و نزدیک به دانشجویان خط امام که اصلاح طلب شده است.

الله دادی، محمد علی، سردار سپاه فرمانده تیپ مستقل ۱۸ الغدیر یزد.

الله کرم، حسین، دکتر! دارای دو فقره مدرک دکتر، سردار سپاه از اعضای خنونت طلب و مسئول چماقداران بیت رهبری، کاردار نظامی در بوسنی، استاد دانشگاههای تهران.

الله یاری، قاسم، سردار سپاه، مسئول روابط عمومی اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان قزوین.

الماس پور، سردار سپاه پاسداران، فرمانده پایگاه مقاومت بسیج خاتم الانبیا.

الماسوندی، سردار سپاه معاون فعلی طرح و توسعه شرکت مدیریت منابع آب ایران.

امامیان، محمود، سردار سپاه، دبیر کل ائتلاف ورزش کشور.

امراهی، رضا، سردار سپاه، عضو سابق شورای عالی امنیت ملی، فرمانده نیروی انتظامی و عضو باند پروژه هسته ای.

امیدی، مهرداد رئیس بخش جرائم رایانه ای نیروی انتظامی.

امیر جهانی، سید فاضل، مدیر هماهنگی شرکت خصوصی مخابرات وابسته به سپاه

پاسداران.
امیری مقدم، سردار سپاه، فرمانده نیروی انتظامی خراسان رضوی.

امیری، امیر علی، رئیس شورای سیاستگذاری تابناک، وابسته به سپاه.

امیری، سردار بازنشسته و کاندیدای مجلس هشتم از تهران.

امیری، سلمان، مسئول دفتر امور ایثارگران در دادگستری فارس، سرهنگ سپاه.

امین حیاتی، سردار سپاه، فرمانده لشکر خوزستان که زمانی استاندار این استان بود.

امینی جزی، بهادر، مدیر مسئول نشریه سیاست دفاعی، دانشگاه امام حسین، سپاه پاسداران عضو سپاه.

امینی، احمد، نماینده جدید ولی فقیه در تیپ مکانیزه امام زمان.

امینی، محمد تقی، سرهنگ سپاه پاسداران، فرمانده لشکر ۸ زرهی نجف اشرف.

انتظامی حسین، سردار سپاه، از بخش رسانه ای وزارت اطلاعات، مدیر مسئول سابق جام جم.

اندرز چمنی، حمید، معاون امنیت استان تهران، سردار سپاه.

انصاری، تقی، دکتر، بازنشسته سپاه و کاندیدای مجلس هشتم از اصفهان.

انصاری، زین الدین، سردار سپاه در پناه و پسر خاله صانع ژاله که در مصاحبه تلویزیونی بعد از شهادت صانع خود را پدر او معرفی کرده بود.

انصاری، محسن، سردار سپاه، عضو و رئیس هیات ائمه مؤسسه قرض الحسنه شهادت و ایثار.

انواری، علی، پاسدار و بازجوی زندانها با نام مستعار اوسط، علی اوسط، علی انواری زاده که مزاحم همسر رجایی در زندان شده است.

آهاریان، سرهنگ سپاه، عضو هیات مدیره تیم فوتبال فجر سیاسی شیراز.

آهنی، علی، معاون وزیر امور خارجه و از سفرای پیشین و شریک در ترور و مرتبط با سپاه پاسداران معاونت اروپا و آمریکا، آوایی، احمد، سردار سپاه، نماینده

دزفول در مجلس کنونی و فرمانده سابق سپاه در دزفول و قائم مقام فرمانده سپاه در لبنان.

اوسط هاشمی، علی اصغر، وابسته سپاه معاون سیاسی، امنیت سابق استانداری تهران.

آوینی، مرتضی، عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران که کشته شد.

ایازی، سید هادی، سردار سپاه پاسداران، رئیس سابق هیات مدیره باشگاه فوتبال ابومسلم خراسان، سخنگو و مشاور فعلی شهردار تهران.

ایران نژاد، محمد، از فرماندهان سابق سپاه در سیرجان و کاندیدای مجلس هشتم.

ایرانزاد، محسن، وابسته به سپاه پاسداران در آذربایجان شرقی و بنیاد آثار دفاع مقدس.

ایزدی، مصطفی، سردار سپاه، قرارگاه نجف، ستاد کل سپاه پاسداران.

انقلاب اسلامی: فضائی سیاسی بسته در درون کشور همراه است با فضای بسته در بیرون ایران. عراق صحنه زد و خورد های خونین است. سوریه

صحنه جنگی بین المللی است و آمریکا به اسرائیل کشورهای عرب پیشرفته ترین سلاحها را می دهد و می گوید این عمل اختطار به ایران است.

عملیات تروریستی در آمریکا و کانادا فرصتی شده اند برای وصل کردن القاعده به «ایران»:



چراغ سبز برای جنگ با ایران؟ - اخبار به ایران - اسرائیل حق دارد به ایران حمله کند!

انقلاب اسلامی: کنگره افراطی از نتان یاهو شده و پی در پی در کار طراحی مجازاتها و تدارک اسباب جنگ با ایران است. بدانند که وزیر خارجه آمریکا از آنها خواست اندازه نگاه دارند و تا بدست آمدن نتیجه «انتخابات» ریاست جمهوری شکست بخورند. مقاله زیر پیل پیلاز و در باره چراغ سبزی است که کنگره می دهد برای جنگ با ایران:

چراغ سبزی که کنگره آمریکا می دهد به اسرائیل می دهد برای جنگ با ایران:

مقاله را پیل پیلاز در ۱۹ آوریل ۲۰۱۳، انتشار داده است:

● اعضای کنگره چون می دانند که موقعیت خود را از جلوه فروشی در تریبون مجلس و در برابر دوربین ها دارند، هیچ فرصتی را برای استفاده از آن تریبون و این دوربین از دست نمی دهند. صحنه های دو مجلس وقتی قطعنامه موضوع گفتگو است، این واقعیت را نیک نشان می دهند. طرفداران قطعنامه ها به آنها قوت قانون نیز می دهند.

● و چون اعضای کنگره این ضعف را دارند، کسانی نیز هستند که می دانند چگونه از این ضعف، برای پیشبرد مقصود خود، استفاده کنند. دست آویز یافتن نیز بس آسان است: یک قطعنامه که در فلان تاریخ تصویب شده است و یک سابقه ولو بی نتیجه کفایت می کند.

● هر کسی که حمایتی کرده است و یا قیافه موافقی گرفته است، برای همیشه حامی سیاسی به حساب گذاشته می شود که قرار است تصویب و به اجرا گذاشته شود. ولو طرح تهیه شده به اقلیتی تعلق داشته باشد، اینطور وانمود می شود که به اکثریت تعلق دارد. هر سخنی در مخالفت با طرح پیشنهادی به بوتاه فراموشی سپرده می شود و یا در میان های و هوی، غیر قابل شنیدنی می گردد.

● در مورد قطعنامه ای که کمیسیون روابط خارجی مجلس سنا در این هفته آماده می کرد، همه این روشها بکار رفتند. قطعنامه یکی دیگر از فراوان نامه های عاشقانه به اسرائیل بود. در واپسین پاراگراف این قطعنامه آمده است:

«هرگاه دولت اسرائیل تصمیم بگیرد دست به اقدام نظامی، بر ضد تأسیسات اتمی ایران، برای دفاع مشروع از خود بزند، حکومت آمریکا، در موافقت با قوانین ایالات متحده آمریکا می باید به حمایت از اسرائیل برخیزد. و، بنابر قانون اساسی، کنگره خود را مسئول می بیند به حکومت آمریکا اجازه استعمال قوای مسلح و حمایتی دیپلماتیک و اقتصادی از حمله نظامی دولت اسرائیل به ایران، برای دفاع از سرزمین و مردم و موجودیت اسرائیل، را بدهد. ● عقل سخت کوشید تا این پاراگراف را

زمان تغییر

مانند. حالا که درباره رفتار کنگره موضوع گفتگو است، بگذارید در کنگره بمانیم و در باره صحیح و غلط رفتارش و آنچه آمریکا می باید اظهار کند، بررسی های چندی به عمل آوریم: اصل را بر حمله نظامی اسرائیل به ایران گذاشتن، بنا گذاشتن بر تجاوز است. تجاوز به کشوری است که هیچ اسلحه اتمی ندارد و تصمیم به ساختن آن نرفته است و تصریح می کند قصد ساختن چنین اسلحه ای را نیز ندارد. تجاوز به کشوری است که قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء کرده و فعالیتهای اتمیش تحت تفتیش آژانس بین المللی انرژی اتمی است.

حتی اگر ایران همه این توافق ها را زیر پا بگذارد و سلاح هسته ای بسازد، در باشگاهی عضو شده است که هم اکنون ۹ کشور دارای سلاح هسته ای عضو آنند. اسرائیل که می خواهد دست به این تجاوز نظامی بزند، یکی از این ۹ کشور است. برعکس ایران، اسرائیل قرار داد منع گسترش اسلحه اتمی را امضاء نکرده و هرگز فعالیتهای اتمی خود را تحت نظارت آژانس قرار نداده است. زرادخانه اتمی بزرگی نیز دارد و هیچگاه هم بر زبان نیاورده است صاحب اسلحه اتمی است.

اگر اسرائیل جنگی را آغاز کند، رشته دراز تهدیدهایی را عملی کرده است که چند سالی است می کند. در برابر، ایران هرگز اسرائیل را تهدید به حمله نظامی نکرده است. آنچه کرده است، بد و رد گفتن درباره اسرائیل بوده است و این بد و رد گوئی ها است که در اسرائیل و آمریکا زور می زنند تهدید اسرائیل، بیاوراند.

● عمل ها بسیار مهم تر از کلمه ها هستند. اسرائیل در گذشته و حال عادت به حمله نظامی به همسایه های خود دارد. این حمله را تنها به قوای نظامی آنها نمی کند به مردم این کشورها نیز می کند. تاریخ دراز حمله های نظامی در بر می گیرد سرزمین گشائی سال ۱۹۶۷ و اشغال بلند مدت قسمتی از لبنان و حمله های بس ویرانگر بر فلسطینی ها در غزه همراه با محاصره اقتصادی خفگی آور را.

برعکس اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران هرگز به همسایه خود تجاوز نظامی نکرده است. ایرانیان بسان بزر در برابر قوای متجاوز عراق از کشور خود دفاع کردند اما هیچگاه توان نظامی خود را بر ضد همسایه ای بکار نبردند.

● دست زدن اسرائیل به جنگ بر ضد ایران، ولو انسان دوستانه ترین توجیه نیز برای چنین جنگی ترشیده شود، هدفی جز حفظ انحصار سلاح اتمی در دست اسرائیل ندارد و این هدف پیشاپیش بر مردم منطقه و جهان، آشکار گشته است. هدف دیگری نیز دارد که برای اسرائیل مهم است و آن غیر ممکن کردن نزدیک شدن واشنگتن به تهران، تا آینده های دور است. هدف اسرائیل اینست که خود را تنها متحد قابل اعتماد و اتکاء بگرداند. بنا بر این، آمریکا ناگزیر شود اسرائیل را همواره از مراسم ویژه برخوردار کند.

و البته، یک هدف عمده دیگر اسرائیل اینست که برای مدتی نامعلوم، به اشغال سرزمین های فلسطینی ادامه دهد و کسی را هم بارای مطالبه کردن این سرزمین ها ننماید.

● حاصل سخن این که بنا را بر حمله اسرائیل به ایران گذاشتن، نه قابل توجیه است. بر آمریکا است که محکوم کند. بر آمریکا نیست که حمایت کند.

هیگل: فروش اسلحه به کشورهای منطقه، هشدار به ایران است و اسرائیل حق دارد به ایران حمله کند و...:

* هیگل: اسرائیل حق دارد به ایران حمله کند. معامله اسلحه با اسرائیل علامت روشن به ایران است:

● در ۲۱ آوریل ۲۰۱۳، چاک هیگل، وزیر دفاع آمریکا وارد اسرائیل شد. با های و هوی تبلیغاتی هم وارد اسرائیل شد و گفت: در آنچه به برنامه اتمی ایران مربوط می شود، آمریکا و اسرائیل، «عینا یک نظر و احساس» را دارند. هرگاه اسرائیل تصمیم به حمله نظامی به ایران را بگیرد، حق دارد که چنین کند. یاد آور می شود که بهنگام منصوب شدنش به مقام وزارت دفاع، بر او خورده می گرفتند که به اندازه کافی حامی اسرائیل نیست. بسیاری در واشنگتن این سفر را فرصتی تلقی می کنند که با استفاده از آن، او باید بتواند منتقدان خود را خاموش کند. در واقع، هیگل وقتی می گوید در باره برنامه اتمی ایران، آمریکا و اسرائیل عینا یک نظر و احساس را دارند یعنی این که در کشور اختلاف نظر ندارند و درباره چند و چون و زمان حمله گفتگو می کنند.

● هدف از سفر هیگل به اسرائیل اهمیت تمام دادن به به فروش اسلحه جدید به اسرائیل است. از این رو است که هیگل اصرار می ورزد که فروش این اسلحه به اسرائیل دادن «علامت روشن» به ایران در باره حمایت آمریکا از اسرائیل است. مقامات دیگری قبلاً گفته بودند که فروش اسلحه به اسرائیل «بمعنای حمایت آمریکا از حمله اسرائیل به ایران نیست». اما فروش این اسلحه به اسرائیل در این زمان و باوجود تهدید مستمر ایران به حمله نظامی، چه معنای دیگری می تواند داشته باشد. سخن هیگل معلوم می کند معنای دیگری نمی تواند داشته باشد.

* فروش ۱۰ میلیارد دلار اسلحه به متحدان آمریکا در منطقه هشدار به ایران است:

● در ۲۱ آوریل ۲۰۱۳، دبکا فابیل گزارش کرده است: پیش از ورود هیگل، وزیر دفاع آمریکا، به اسرائیل، او به روزنامه نگاران گفت: فروش ۱۰ میلیارد دلار اسلحه به سه متحد آمریکا در منطقه، «هشدار کاملاً روشنی به ایران است که گزینش نظامی برای متوقف کردن فعالیتهای اتمی این کشور، همچنان روی میز است». این سه کشور اسرائیل و عربستان و امارات متحده عربی هستند و هیگل در سفر به این سه کشور، عزم آمریکا را بر جلوگیری از تجهیز شدن ایران به اسلحه اتمی ابراز خواهد کرد. منابع نظامی دبکا فابیل می گویند این سه کشور شورهای هستند که به تنهایی و یا به اتفاق یکدیگر می توانند به ایران حمله کنند.

● در همان زمان، کمی قبل از هیگل هواپیمای حامل هیگل بسوی خاورمیانه به پرواز درآمد، منابع ما در آمریکا به ما گفتند، عمل تروریستی ۱۵ آوریل در بوستن با سفر وزیر دفاع در این سفر به منطقه، مقارن شد. از این رو، آمریکا بر

اینست که بیش از ایران، بر سوریه و القاعده است که باید متمرکز شد. ● در سطوح مختلف، آمریکا و اسرائیل و عربستان، با آنکه از خطر تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی آگاهند، اینک با خطر حضور القاعده در سوریه و صحرای سینا و عراق روبرو هستند که تهدید بشمار است برای اسرائیل و لبنان و اردن. ● مدت دو سال است که پوتین، رئیس جمهوری روسیه، هشدار می دهد حمایت روسیه از رژیم سوریه بخاطر دلبستگی به بشار اسد و رژیم او نیست. بلکه بخاطر استقرار القاعده در دمشق و دیگر شهرهای ایران است. با استقرار در سوریه، این امکان را پیدا می کند که به منطق جنوبی روسیه، بخصوص چچنی، نفوذ کند و مسکو و دیگر شهرهای روسیه را تهدید کند.

● استراتژی حکومت اواما این بود که با از میان برداشتن رهبران القاعده، این سازمان بی سر می شود و در معرض انحلال قرار می گیرد. ترور بوستون معلوم کرد که استراتژی او کارساز نیست. زیرا کشتن سران القاعده و حمله به مراکز آنها توسط هواپیماهای بدون خلبان، مانع از آن نشد که تروریستهای القاعده در شهرهای آمریکا دست به ترور بزنند.

● بنا بر قول منابع نظامی و ضد ترور، کمک پوتین به اواما در مبارزه با تروریسم، نه بخاطر ایران که به خاطر سوریه است. در حقیقت، تهران و دمشق و القاعده، سه موضوع اصلی گفتگوهای مسکو و واشنگتن هستند. رژیمهای ایران و سوریه و حزب الله لبنان نیز بیش از پیش، حضور القاعده در سوریه را دست آویز می کنند. دمشق می کوشد نظر آمریکا را نسبت به جنگ داخلی سوریه تغییر دهد.

● فروش وسیع اسلحه از سوی آمریکا به متحد خود در خاورمیانه، بدون تردید، اهمیت خود را در تقویت جبهه مخالف تجهیز شدن ایران به اسلحه اتمی دارد. بر فروش اسلحه و تحصیل قابلیت بکار بردن آنها چند سال بطول می انجامد. اما رویدادهای جاری بسرعت جانشین یکدیگر می شوند و مسئله ایران را با مسئله سوریه، بلحاظ اهمیت، جانشین می کنند. موضوع اول گفتگوهای هیگل با موشه یالون، وزیر دفاع و تسان یاهو نخست وزیر اسرائیل، سوریه است.

انقلاب اسلامی: عربستان و امارات متحده توان بکار بردن اسلحه ای را که می خرند، ندارند. در گزارش نیز بود که چند سال طول می کشد تا بناموزند چگونه می توان این اسلحه را بکار برد. مگر این که صورت عربستان و امارات باشد و محتوی نظامیان آمریکائی که این اسلحه بر ضد ایران بکار می برند. فروش اسلحه هم بخاطر اقتصاد آمریکا است و هم باز کشورهای نفت خیز کردن هزینه های نظامی است و هم بردن و خوردن ثروتهای نفت و گاز این کشورها. ایرانیان نباید هیچگاه این واقعیت را از یاد ببرند که نفت و گاز مناطق مشترک خلیج فارس که نیمی از آن متعلق به مردم ایران هستند را می برند و با درآمد آن، اسلحه می خرند و آثار می کنند به بهانه خطر تجهیز شدن ایران به سلاح هسته ای!

* فروش جدید اسلحه به متحدان آمریکا در خاورمیانه گویای عزم آمریکا بر جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی است:

● در ۲۲ آوریل ۲۰۱۳، استراتفور این تحلیل را در باره فروش اسلحه از سوی آمریکا به اسرائیل و عربستان و امارات متحده عربی انتشار داده است:

● بنا بر قول نیویورک تایمز، آمریکا اسلحه ای به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار به



زمان تغییر

قصدها داشته اند قطار مسافری را از خط خارج کنند که از تورتو به آمریکا رفت و آمد می کند.

این دو دستور انجام این عمل تروریستی را از عناصری از القاعده دریافت کرده اند که در ایران اقامت دارند. دومینیک توماس متخصص شبکه های جهادی روابط بفرنج القاعده را با جمهوری اسلامی ایران به این شرح، بررسی کرده است:

● ایرانی که حکومتش مسلمان شیعی است اختلاف مذهبی دارد با القاعده که سنی مذهب است، چه میزان مراوده و مبادله با یکدیگر دارند؟ راستی اینست که ایران به القاعده کمک نمی کند.

روابطشان پیچیده است. بلحاظ تاریخی، هر دو در مبارزه بر ضد غرب، از سال ۲۰۰۱، بهم پیوسته اند. ایران سرزمینی شده آمد و شد اعضای القاعده به افغانستان. در منطقه شرقی ایران که سنی نشین دارد، سازش رویه است. مقامات

ایران همواره رویه شدت عمل و نرمش نسبت القاعده داشته است. هم اجازه می دهد رفت و آمد کنند و هم، بنا بر موقع، اخراجشان می کند. هدفش اینست که نشان بدهد توانایی متوقف کردن رفت و آمدها را دارد. و نیز، می تواند هر وقت مقتضی ببیند، چشم بر رفت و آمدهای افراد القاعده، ببندد. در حقیقت، ایران کشوری است بسیار تحت مراقبت. پس جمهوری اسلامی ایران می تواند بداند چه کس و یا کسانی از طریق ایران، رفت و آمد می کنند. وقتی میان ایران و القاعده اختلاف منافع بوجود می آید، افراد القاعده بابت رفت و آمد و بسا توقیف و اخراج، نگرانی پیدا می کردند.

● در محدوده جنگ در سوریه، میان جمهوری اسلامی ایران و القاعده، تضاد منافع وجود دارد. رژیم ایران حامی رژیم بشار اسد است و القاعده در سوریه، برای سرنگون کردن این رژیم می جنگند. دو طرف این تضاد را چگونه مدیریت می کنند؟ چند ماهی است ایران گذرگاهی شده است برای رفتن جهاد گرایان به سوریه برای پیوستن به شورشیان. این امر با منافع جمهوری اسلامی ایران در تضاد است. ایران می داند چه کسانی عبور این جهاد گرایان را تسهیل می کنند. ایران با القاعده ارتباط گرفته و هشدار داده است که اقامت افرادی در خاک ایران را دیگر نخواهد دید اگر کار اینان فرستادن جنگجو به سوریه باشد. روایتی ایران نسبت به القاعده حدود دارد و سوریه یکی از این حد ها است.

● بدین قرار، آیا میان القاعده و ایران اتحاد استراتژیک وجود ندارد؟ این دو هرگز متحد یکدیگر نبوده اند. نه منافع مشترک و نه ایدئولوژی مشترک دارند. القاعده سه چیز را منفور می دارد: غرب و رژیمهای مستبد کشورهای عرب و رژیم شیعه. سوریه برای القاعده مهم است زیرا، در آنجا، در آن واحد، بر ضد یک رژیم استبدادی و شیعه و غرب، از رهگذر جنگ با اسرائیل، می جنگد.

همانطور که رهبر القاعده، شیخ الظواهری، چند هفته پیش گفته است، مرکز ثقل استراتژیک القاعده جنگ با این سه «منفور» است. با اینهمه، برغم بکار بردن زبان خشن نسبت به رژیم ایران، القاعده ناگزیر است رعایت خاطر مقامات ایران را بکند. زیرا ایران، از لحاظ عبور و مرور افراد و اسلحه و سازمان دادن به فعالیتهاش، نقشی مهم دارد.

● ایران نیز، به نوبه خود، هرگاه لازم ببیند، در توقیف افراد القاعده تردید نمی کند و می دانیم که اعضای خانواده

نیروی هوایی خویش است، عراق با نیروی هوایی مجهز تر خود، می تواند در حمله اسرائیل به ایران اختلال ایجاد کند.

با آنکه اسلحه های فروخته شده همه بکار حمله به ایران می آیند، اما تمامی موانع را از سر راه بر نمی دارند. کمبود اطلاعات در باره هدفهایی که در ایران می باید مورد حمله قرار بگیرند و مشکل بودن آسیب رساندن به هدفهایی اتمی نظیر فردو که در آنجا، اورانیوم تا ۲۰ درجه غنی می شود، از جمله موانع موجود هستند. و نیز، واکنش های ایران، در حمله های موشکی خلاصه نمی شوند. ایران می تواند تنگه هرمز را ببندد. از این رو، چون در صورت حمله اسرائیل به ایران، این امریکا است که می باید نقش اول را برعهده بگیرد، حکومت امریکا به حکومت اسرائیل فشار وارد می کند که بگذارد مجازاتها بر ضد ایران اثر خود را بکنند. بخصوص امریکا وقوع جنگ دیگری را در منطقه، بسود خود نمی بیند.

● فروش اسلحه به این سه کشور موقعیت امریکا و متحدانش را در منطقه بهبود می بخشد. همانند هر فروش اسلحه ای، این فروش اسلحه نیز همراه است با گسیل نظامیان امریکا به کشورهای خریدار و نیز تمرین های ضد مین در خلیج فارس. معامله اسلحه می گوید در باره جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح هسته ای، امریکا مصمم است. البته، احتمالاً امریکا امیدوار است که ایران ناگزیر شود به راه بیاید پیش از آنکه کار به جنگ بکشد.

انقلاب اسلامی: این امر که ترورهای بوستون سبب شده است که مسئله القاعده و احتمال استقرار این سازمان در سوریه، مسئله اتمی ایران را مسئله دوم کند، رابطه القاعده با ایران و نیز نقش محافظه کاران جدید را در پروراندن «تروریستهای چینی و این امر که امریکا در باره دو تروریست بوستون، به هشدار روسیه توجه نکرده است، موضوع روز شده و این عدم توجه با کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز به گزارش سازمان اطلاعات روسیه، مقایسه شده است:

اسرائیل و عربستان و امارات متحده عربی فروخته است. با توجه به این امر که واشنگتن ایران را تهدید جدی می داند، فروش اسلحه به این کشورها امکان می دهند خود را بهتر برای رویارویی نظامی احتمالی، آماده کنند.

● معامله اسلحه بعد از آن انجام شد که گفتگوها با ایران به شکست انجامیدند. ایران سانتر فیوژهای جدید IR-2m را نصب کرد. این سانتر فیوژها ۲ تا ۵ برابر سریع تر از سانتر فیوژهای IR-1 اورانیوم را غنی می کنند. همچنین ایران، از زبان فریدون عباسی، رئیس آژانس اتمی خود، رجز خواند که ایران نیاز به غنی سازی اورانیوم را بزمین ۲۰ درجه دارد برای زیر دریایی.

با توجه به این امر که برنامه اتمی ایران، برغم مجازاتها که مرتب تسدید می شوند و تهدید شدن به حمله نظامی، از لحاظ فنی پیشرفت می کند، حکومت امریکا زیر فشار فزاینده است. از او می خواهند ایران را تهدید کند و بر این کشور معلوم کند که تهدیدش جدی است. واشنگتن با افزودن بر نیروهای هوایی و دریایی خود در خلیج فارس و فروش اسلحه به متحدان خود و انجام مانورهای مشترک در منطقه، به ایران می گوید که عزمش استوار و تهدیدش جدی است. جدید ترین فروش اسلحه هشدار به ایران است که امریکا گزینه نظامی را به عمل در خواهد آورد اگر ایران خواست امریکا را بر نیاورد.

● در حقیقت، اسلحه ای که این بار به این کشورها فروخته شده اند بویژه بکار حمله نظامی به ایران می آید. هرگاه به ایران حمله شود، ایران ممکن است در مقام واکنش، به تأسیسات نفتی عربستان و یا امارات متحده عربی، حمله کند. برای مقابله با این حمله، بنا بر معامله جدید، امارات متحده عربی ۲۶ فروند F-16 Desert Falcons پیشرفته دریافت می کند. امارات و عربستان موشکهای دوربرد با موز دقت بالا نیز دریافت می کنند. این تجهیزات به این دو کشور امکان می دهند بدون مزاحمت سامانه دفاع هوایی ایران، هدفهای خود در ایران را مورد حمله قرار دهند.

● اما فروش اسلحه، بخصوص بلحاظ اسلحه ای که به اسرائیل فروخته شده است، اهمیت دارد: هواپیماهای خاص بنزین گیری در آسمان که مورد نیاز اسرائیل هستند برای حمله به ایران. چرا که هواپیماهای جنگی اسرائیل برای حمله به هدفهای خود در ایران، می باید ۲۵۰۰ کیلومتر پرواز کنند. پس باید در وسط راه، سوخت گیری کنند. نیروی هوای اسرائیل ۱۰ فروند KC-707 و KC-130H دارد. هرگاه همه را مورد استفاده قرار دهد، بلحاظ نظری می توانند حمله هوایی به ایران را میسر سازند. با این

حال، نیروی هوایی نیاز دارد به رساندن خطر به حداقل و حفظ ظرفیت خود. بنا بر این معامله، امریکا تعدادی که تعیین نشده است از تانکرهای هوایی KC-707 به اسرائیل خواهد فروخت. این تانکرهای بنزین به اسرائیل امکان می دهند شمار بیشتری هواپیمای جنگی به حمله نظامی به ایران اختصاص دهد. هر یک از آنها می توانند سوخت ۴ تا ۸ جنگنده را تجدید کنند.

واشنگتن همچنین بنا دارد به اسرائیل موشکهای ضد موشک بدهد. به احتمال بسیار از نوع پیشرفته AGM-88 HARM خواهد بود. این موشکها پیشرفته تر از موشکهای اسرائیل AGM-78 هستند. هواپیماهای اسرائیل بهتر آماده می شوند برای خنثی کردن رادارهای ایران و کاستن از خطر پاتک ایران.

معامله در بر می گیرد رادارهای پیشرفته تری را برای هواپیماهای جنگی اسرائیل و شماری نامعین از هواپیماهای Osprey tilt-rotor V-22 که هر دو بکار حمله به ایران می خورند.

● جزئیات فروش اسلحه هنوز بروز داده نشده اند. دانسته نیست چه تعداد اسلحه و هواپیما به این سه کشور فرستاده خواهند شد. این امر که عراق در حال باز سازی

اسامه بن لادن را نیز توقیف کرد، سلیمان ابوغیث کوبیتی، یکی از سخنگویان القاعده را توقیف کرد و او را بمدت ۱۰ سال در حصر خانگی نگاه داشت و بعد نیز اخراج کرد.

انقلاب اسلامی: داد و ستد کردن با یک سازمان تروریستی، برای کشوری که در خطر عملیات تروریستی از سوی گروههای وابسته است، خیانت به حقوق ملی به حساب می آید. اگر قدرتهای جهانی از وجود چنین سازمانی استفاده کنند و عملیات تروریستی که بر ضدشان انجام می گیرند نیز نیاز این قدرتها را به دشمن رفع کنند، کشوری چون ایران، کمتر سودی در داد و ستد با این گونه سازمانه و در معرض اتهام قرار گرفتن و... ندارد.

پشت سر «حضور القاعده در ایران» کیست؟

در ۲۳ آوریل ۲۰۱۳، تونی کارتالوچی، در گلوبال ریسرچ، به پرسش بالا این پاسخ را نوشته است:

● القاعده که با وجود هشدار قبلی، کاری به کار دو تروریست بوستون نداشت، بعد از کشتن تیمور و زخمی و دستگیر کردن جوهر، ناگهان وسائل ارتباط جمعی موج تبلیغاتی پیرامون پیروزی شگفت انگیز اف بی آی پدید آوردند. در گرماگرم تبلیغات، دستگیری دوتن به این عنوان که قصد داشته اند، به دستور مدیران عملیات القاعده، مستقر در ایران، موج را بازهم بلند تر کرد. زیرا گفته شد اف بی آی نیز در کشف این ترور شرکت داشته است.

● القاعده سنی و در سوریه بر ضد رژیم این کشور می جنگد و دولت ایران شیعه و حامی رژیم سوریه است. با وجود این، در سالیهای اخیر، امریکا ایران را مرتب متهم می کند به اعضای القاعده اجازه داده است که از خاک این کشور عملیات تروریستی را در کشورهای دیگر، رهبری کنند.

این اتهام هم بلحاظ صورت هم بخاطر محتوی، بدون اساس و بوج و گویای این واقعیت است که حکومتهای غرب، نه بر پایه واقعیت که بنا بر هدف کلی خود، ایران را متهم می کنند و این اتهام را تکرار می کنند تا بعنوان حقیقت پذیرفته شود. می دانیم که هر بار خواسته اند رژیمی را سرنگون کنند، نخست آن را به داشتن پیوند با القاعده متهم کرده اند. تا این زمان، رژیم های این کشورها به داشتن پیوند با القاعده متهم شدند: ایران و سوریه و عراق و لبنان و الجزیره و لیبی و روسیه و مالزی و اندونزی.

● در آنچه به ایران مربوط می شود، سیمور هرش، در سال ۲۰۰۷، در مجله نیویورکر، زیر عنوان «آیا سیاست جدید حکومت امریکا بسود منافع دشمنان ما در جنگ با تروریست است؟»، نوشت: با آماج حمله کردن ایران که اکثریت بزرگ جمعیت آن شیعه است، در حقیقت، حکومت بوش ارجحیت های سیاست خود در خاورمیانه را تعیین کرده است: در لبنان، حکومت بوش با دولت عربستان سعودی که سنی است، در عملیات پنهان بقصد تضعیف حزب الله همکاری می کند. حزب الله بیک سازمان شیعی است که ایران از آن حمایت می کند. امریکا همچنین در عملیات پنهانی شرکت جسته است بر ضد رژیمهای ایران و سوریه. این سیاست ناگزیر گروههای سنی افراطی را قوت بخشیده است که اسلام را دین

جهادگری می پندارند. با امریکا دشمن و به القاعده دلبستگی دارند.

به دنبال این نوشته، در سال ۲۰۰۸، در نیویورکر، هرش مقاله دیگری زیر عنوان «آماده کردن عرصه نبرد» نوشت: حکومت بوش عملیات سری بر ضد ایران را همساز می کند. یعنی سازمانهای ضد رژیم ایران را مسلح می کند و به آنها پول می دهد. به این ترتیب حکومت بوش به قوت و وسعت گرفتن سازمانهای تروریست کمک می رساند. القاعده خود نیز همینطور بوجود آمد.

حکومت بوش به گروه های ضد رژیم کمک می کند با علم به این که برخی از آنها، در گذشته، بر ضد منافع امریکا، عمل کرده اند. برای مثال، استفاده از عناصر بلوچی مسئله ساز است. روبرت بوئر، مقام پیشین سیا، که دو دهه در آسیای جنوبی و خاورمیانه کار کرده است، به من گفت: بلوچی ها سنی های بنیاد گرا هستند و رژیم تهران را منفور می دارند. شما می توانید آنها را همانند القاعده بدانید. اینها سنی های کسانی را که بی دین بدانند، از تن جدا می کنند. و از دید آنها، شیعه های ایران بی دین هستند. ریشخند روزگار را بین که ما عبرت نگرفته و باز داریم با بنیادگرایان سنی کار می کنیم. همان کار را می کنیم که با افغانستان کردیم. رمزی یوسف که در بمب گذاری سال ۱۹۹۳، در مرکز جهانی تجارت دست داشت و شیخ خالد محمد یکی از کسانی که طراح ترورهای ۱۱ سپتامبر بود، از بلوچی های بنیاد گرا بودند.

● یکی از فعال ترین و خشن ترین گروه های ضد رژیم ایران، گروهی است که خود را «جند الله» می خواند و مدعی است مدافع حقوق سنی های ایران است و بخاطر حقوق آنها می جنگد. اعضای این گروه سلفی هستند و همانند هاشان در پاکستان همکاری می کنند. طالبانهای افراطی پاکستانی هستند. مظنون هستند به داشتن ارتباط با القاعده و دست داشتن در قاچاق مواد مخدر. بنا بر گفته بائر و گزارشهای مطبوعات، جندالله یکی از گروه هایی است که از حمایت امریکا برخوردار است.

● سوریه نمایشگاه فر آورده های حمایت امریکا از سازمانهای تروریست شده است. این سازمانها امروز دیگر علنا می گویند القاعده هستند. این گروه ها با رژیم سوریه و متحد نزدیکش یعنی ایران، می جنگند. شهرها و روستاهای سوریه سرزمین این جنگ و مردم سوریه قربانیان این جنگ هستند. آنچه امروز در سوریه می گذرد، همان است که در سالیهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، سیمور هرش تشریح کرد و نسبت به خطرش، هشدار داد.

● و حالا، دخالت دادن ایران به توطئه تروریستی از خط خارج کردن قطار در کانادا، به این عنوان که توسط کارگردانان القاعده ساکن ایران سازمان داده شده است، پوشاندن حقیقت است. حقیقت اینست که این ترورها را کسانی تصدی می کنند که امریکا، در جریان جنگ پنهان، برای سرنگون کردن رژیم ایران، می پرورید. راست بخوای، موازک قدرت در غرب، استفاده دو گانه ای از این سازمانهای تروریستی می کنند: از آنها بر ضد رژیم های مخالف خود استفاده می کنند و در همان حال، فعالیتهای تروریستی شان در غرب، آن هراس را بوجود می آورد که سبب تقویت موقعیت شان در کشورهای خود می شود.



توریه‌های امروز دست پروردگان دیروز محافظه کاران جدید هستند:

نویسنده مقاله که در ۱۹ آوریل انتشار یافته است، کلین رولی Coleen Rowley عضو پیشین اف بی آی آمریکا است:

● دست داشتن دو چینی تبار در ترور بوستون، درجا، «تروریسم اسلامی» هدف کارزار تبلیغاتی کرد. بی آنکه این پرسش بمیان گذاشته شود: نقش محافظه کاران جدید در پرورش این تروریست‌ها چه بوده است؟ چرا این پرسش بمیان گذاشته نشد، زیرا پاسخ آن، عامل را می شناساند: استراتژی آمریکا، در یک دوره ای، توسط محافظه کاران جدید تدبیر می شد و به اجرا گذاشته می شد. بنا بر آن استراتژی، تقویت سازمانهای تروریستی چین، سبب ضعف روسیه می گشت.

● محافظه کار جدیدی که رودی جولیانای است، در تلویزیون می گفت: من از این که دو چینی تبار ترور بوستون را انجام داده اند، بس شگفت زده شدم زیرا هرگز نشنیده و نشانه ای ندیده بودم حاکی از این که افراطی های چین، دشمنی با آمریکا داشته باشند. او فکر می کرده است که اینها تنها با روسیه دشمنی دارند.

● جولیانای خوب می داند که «تروریست» های چین برای آمریکا، در فشار وارد کردن بر روسیه، مفید شمرده می شدند. رئیس اسبق سیا، جیمس وولسی آنها را «دوستان» آمریکا می خواند. از جمله نگاه کنبد به مقاله منتشره در ۲۰۰۴ در گاردین انگلیس، زیر عنوان «چینی ها، دوستان آمریکا». محافظه کاران جدید واشنگتن نشین هدف چینی های مسلح را هدف آمریکا می دانستند. با هیجانی وصف ناکردنی از این گروه ها حمایت می کردند.

کسانی چون ریچارد برل، مشاور معروف وزارت دفاع آمریکا و الیوت آپامس که در ایران گیت نقش داشت و کنت آدلمن، سفیر اسبق آمریکا در سازمان ملل متحد، که در تصرف عراق نقش مستقیم داشت و تصرف را بی جنگ و خطر توصیف می کرد و میدج دکتر، مدیر هریج فئدشین و شرح حال نویس دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا که حمله به عراق را سازمان داد و... و مایکل لودین عضو مؤسسه اینتر پرایز و مشاور پیشین فاشیسم ایتالیا و اینک از حامیان سرسخت تغییر رژیم در ایران و جیمس وولسی، رئیس اسبق سیا، کسی که از برانگیزندگان بوش بود به تغییر دنیای اسلام از راه بر سر کار آوردن رژیم های طرفدار آمریکا در این دنیا سازندگان «کمیته صلح در چین» بودند که پوششی بود برای رساندن کمکهای مالی و تسلیحاتی به سازمانهای مسلح چینی.

● البته، جولیانای، در شمار یکی از چند محافظه کار جدید است که با گرفتن چند صد هزار دلار از سازمان مجاهدین خلق، در همان زمان این گروه در فهرست سازمانهای تروریست وزارت خارجه آمریکا بود، برای خارج کردن این گروه از فهرست سازمانهای تروریست، لابی گری کردند.

● اگر به نوشته روزنامه نگار پیشین نیویورک تایمز و مؤلف کتاب کمیسیون، فیل سنون، رجوع کنیم، می بینیم که او به این واقعیت پی برده بود که اف بی آی و تمامی «جامعه اطلاعاتی» اطلاع کلیدی را پیش از ترورهای ۱۱ سپتامبر، در جلوگیری از وقوع آن، بکار نبرده اند و پس از آن نیز، به مدت ۱۰ سال، پوشانده اند تا کسی از آن اطلاع نیابد.

زمان تغییر

سازمان مجاهدین خلق، که در ایران مرتکب قتلها شده است، همین رفتار را دارند. وزارت خارجه آمریکا این سازمان را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کرد و این سازمان شد سازمان تروریست «دوست». آمریکا و اسرائیل از این گروه نیز در سرنگون کردن دولت ایران، استفاده می کنند.

● بازگو کردن مشاهدات و بررسی که می کنیم مربوط به انگیزه های دو بمبی که در مارتون بوستون منفجر شدند، نیست. زیرا بسیاری از جنبه های آن ناروشن هستند. هنوز زود و زبانه است در باره این انگیزه ها گفتن و نوشتن. اما دروغها و ضد اطلاعات که مرتب انتشار داده می شوند که از سوی مجموعه صنایع نظامی و وسائل ارتباط جمعی عمده که دستیار آنها هستند تولید و پخش می شوند تا طرز فکر غلطی را در باره تروریسم و منشاء آن و کارکردهای آن، به مردم آمریکا القاء کنند، را لازم می بینم افشا کنم.

● انقلاب اسلامی: اکتبر سورپرایزی ها و ایران کیتی ها، یعنی بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و دستیارانشان که با اطلاع خمینی و با همکاری احمد خمینی، با جمهوری خواه ها بر سر سرگروگانها، معامله می کردند، هر بار که تروری روی می دهد و مقایسه ای ناگزیر می شود، از نو، خائنتشان به ایران و خدمتشان به ریگانسیم و تاجریسم، موضوع بحث می شود. چنانکه دو انفجار در بوستن، موضوع روز می شود:

باوجود گزارش در باره اکتبر سورپرایز، آمریکا هشدار دستگاه های اطلاعاتی روسیه را نادیده گرفته است!

مقاله را روبرت پاری نوشته در ۲۳ آوریل ۲۰۱۳، انتشار داده است. پس از آنکه معلوم شد دستگاه اطلاعاتی روسیه به دستگاه اطلاعاتی آمریکا در باره دو چینی، تیمور و جوهر، هشدار داده بود.

● نویسنده این نادیده گرفتن هشدار را با سانور شدن گزارش دستگاه اطلاعاتی روسیه در باره اکتبر سورپرایز مقایسه کرده و با تفصیل به گزارشی پرداخته است که کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز از روسیه خواسته بود اما پس از دریافت گزارش، آن را نادیده گرفته است:

● در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳، که کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز تحقیق می کرد، رئیس این کمیته که رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس نمایندگان نیز بود، از سرگی استیاشین، رئیس کمیسیون امورخارجی دوما روسیه، خواست در باره تحقیق پیرامون به تأخیر انداختن آزادی ۵۲ گروگان آمریکائی، به قصد جلوگیری از تجدید انتخاب کارتر، همکاری کند. آن زمان، اکتبر سورپرایز، از حساسیت کامل، برخوردار بود. زیرا بوش رئیس جمهوری بود و روبرت گیت رئیس سیا و هر دو متهم بودند که در انجام معامله پنهانی شرکت داشته اند. تقاضای هامیلتون در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۲ بعمل آمد.

● از قرار، روسها خواهان همکاری بودند. بخصوص که بوش در انتخابات ریاست جمهوری ۴ نوامبر ۱۹۹۲ شکست خورد و یک سال پیش از آن نیز رژیم شوروی فرو پاشیده بود. کمیته عالی دفاع و امنیت روسیه گزارش تهیه شده دستگاه اطلاعاتی روسیه را، در ۱۱ ژانویه ۱۹۹۳، تسلیم سفارت آمریکا در مسکو کرد

تا برای هامیلتون ارسال کند. ● گزارش روسیه ژرژ بوش و روبرت گیت و ویلیام کیسی (در ۱۹۸۰، رئیس ستاد تبلیغاتی ریگان بود و بعد نیز رئیس سیا گشت) را کسانی معرفی می کنند که در اکتبر ۱۹۸۰، در پاریس، در دیدار با ایرانی ها، وعده می دهند که در صورت پیروزی جمهوری خواه ها در انتخابات ریاست جمهوری، به ایران کمک نظامی می کنند اگر ایران گروگانهای آمریکا را پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، آزاد کند. در گزارش ۶ صفحه ای آمده است: «در ۱۹۸۰، ویلیام کیسی سه نوبت با فرستاده های رهبر ایران، دیدار کرده است. دیدارها در مادرید و پاریس انجام گرفته اند.»

● در دیدار پاریس، در اکتبر ۱۹۸۰، روبرت گیت، که آن زمان از کارکنان شورای امنیت ملی آمریکا بود و در زمانی که بوش در سیا بود، زیر دست او کار می کرد، حضور داشته است. کسانی که از ریگان و بوش نمایندگی می کرده اند و با کسانی که از سوی رهبری ایران فرستاده شده بودند، بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها معامله می کرده اند.

● گزارش روسیه همچنین در بر می گیرد کوششهای پرزیدنت کارتر را برای آزاد کردن گروگانها پیش انتخابات ۴ نوامبر ۱۹۸۰ بعمل می آورده است. یک دیدار تعیین کننده، در ژوئیه ۱۹۸۰، در آتن انجام می گیرد. در آن دیدار، نماینده وزارت دفاع آمریکا وعده می دهد در ازای آزاد شدن گروگانها مقدار مهمی قطعات یدکی اف - ۴ و اف - ۵ و نیز تانکهای ام - ۶۰ از طریق ترکیه به ایران تحویل دهد.

● در برابر، ایرانی ها درباره عادی کردن گام به گام روابط با آمریکا و کمک به انتخاب کارتر با آزاد کردن گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری، گفتگو کردند.

● گزارش خاطر نشان می کند که هم ستاد تبلیغاتی ریگان و هم حکومت کارتر می دانسته اند که «امام روح الله خمینی سیاست «نه شرقی و نه غربی» را اعلان کرده است. آمریکا را شیطان بزرگ و حامی صهیونیسم می خواند. اما مجبور است اسلحه آمریکائی و قطعات آنها را بپوشد تا بپوشد، بدست آورد.»

● الا این که کارتر رئیس جمهوری بود و بنا بر قانون اساسی، صلاحیت قانونی گفتگو و مصالحه را داشت و جمهوری خواه چنین صلاحیتی را نداشتند و اقدامات غیر قانونی بود.

● ترسیم مسیر اسلحه: گزارش روسیه شرح می دهد چگونه حکومت ریگانه به وعده داده شده به ایران عمل کرده است: «بعد از پیروزی ریگان در انتخابات ریاست جمهوری، در روزهای اول سال ۱۹۸۱، در لندن، توافق محرمانه ای بعمل می آید که بنا بر آن، در ازای تأخیر در آزاد کردن گروگانها، آمریکا به دادن اسلحه و قطعات یدکی به ایران ادامه خواهد داد.»

● اسلحه توسط اسرائیل به ایران و نیز، اغلب، توسط تاجران اسلحه، به ایران فروخته می شود. لاستیک برای اف ۱۴ و دیگر تجهیزات نظامی، در ماه های مارس و آوریل و دیگر مجاری، به ایران فرستاده شدند.

● گزارش می گوید در سال ۱۹۸۳، ایران از طریق اسرائیل موشکهای زمین به زمین (تاو) و توپخانه به ارزش ۱۳۵ میلیون دلار از اسرائیل خریداری کند. در ژوئیه ۱۹۸۳، گروهی از کارشناسان شرکت لوکهدا به گدرنامه انگلیسی به ایران رفتند و برای این که سامانه های الکترونیکی و دیگر اجزای ابزار جنگی آمریکائی را تعمیر کنند.

● بدین قرار، برابر گزارش روسیه (و سند دیگر که قولهای مقامهای آمریکائی و اسرائیلی هستند) حکومت ریگان تحریم فروش اسلحه به ایران را، پیش از آنکه ماجرایی ایران گیت در سال ۱۹۸۶ از

برده بیرون افتد، نقض می کرده و از طریق اسرائیل، به ایران اسلحه می فروخته است.

● در روزهای اول ۱۹۹۳، وقتی گزارش روسیه به سفارت آمریکا در مسکو رسید، سفارت هنوز در مهار حکومت بوش بود. اینست که گزارش ترجمه شد و مقدمه ای بر آن افزوده شد که بنا بر آن، روسیه به پرسشهای خواستار جزئیات بیشتر بوده اند، پاسخ نداده است.

● مقدمه سفارت ترجمان این پیش داوری بود که بسا گزارش روسیه «بمقیاس وسیع مبتنی است بر آنچه در وسائل ارتباط جمعی غرب در باره اکتبر سورپرایز» منتشر شده بوده است. در واقع، چنین داوری، گزارش دیگر نمی توانست سند شمار رود. گزارش سفارت در بر می گرفت گزارش روسیه را برای کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز.

● در این جا، نویسنده یادآور می شود که چون بوش در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد و کلبتون رئیس جمهوری شد و هامیلتون بنا بر بهم آوردن سرو ته قضیه را به تریبی بهم آورد که دو حزب به راه آشتی آیند و مشروعیت دوران ریگان و بوش زیر سؤال نرود. بنا بر این، بنا را بر «سند بدست نیامده» گذاشت. از این رو، گزارش روسیه را همانند سندهای دیگر سانسور کرد. چنانکه پنداری چنین گزارش هائی هیچگاه به کمیته نرسیده اند.

● در دسامبر ۱۹۹۴، بعد از این که انتخابات کنگره، مجلس نمایندگان را مهار دموکراتها بدر برد، من اجازه بررسی گزارشهای منتشر نشده را پیدا کردم. به من گفتند تنها اجازه فتوکپی ده صفحه پیش ندارم و باید تحت نظر اداره مجلس بررسی کنم. روزهای پیش از تولد مسیح و تعطیلات بود و من اغلب من با جعبه های حاوی مدارک تنها می ماندم. وقتی جعبه ها را باز کردم دیدم بسیار مدارک طبقه بندی شده، از جمله گزارش سفارت (دربرگیرنده گزارش روسیه) است... تا ژانویه ۱۹۹۵ که جمهوری خواه ها مهار مجلس نمایندگان را از آن خود، من اجازه یافتیم دو نوبت دیگر مدارک بایگانی کمیته تحقیق، را بررسی کنیم. وسائل ارتباط جمعی عمده آمریکا حاضر نشدند مدارکی را که یافته بودم، از جمله گزارش روسیه را انتشار دهند. این شد که سایت کنسر سبوم را ایجاد کردم.

● و بهترین کوشش را بکار بردم و کنش مقامهای روسیه در باره سکوتی بدست آورم که گزارش فوق العاده روسیه، به دنبال آورد. از قرار، از دوران جنگ سرد بدین سو، این نخستین بار بود که مسکو با واشنگتن، در باره تحقیقی همکاری می کرد که به نتیجه رسیدنش، از جمله، نیازمند فعالیتهای اطلاعاتی انجام گرفته بود.

● در هفته های اول بعد از کشف گزارش روسیه، با یک مقام دولتی در اروپا که با مقامات آژسدر روسیه روابط نزدیک داشت، تماس گرفتم. به تقاضای من، این مقام در مسکو، از طرفهای خود در باره مبنای گزارش روسیه پرسید. سپس او به من تلفن کرد و گفت: «روسها تا کید می کنند که اطلاعات مندرج در گزارش دست آورد سازمان اطلاعاتی روسیه و معتبر هستند. این ادعا را که گزارش روسیه سرهم بندی شده اطلاعات منتشره در مطبوعات غرب بوده است را ادعائی مضحک خواند. او گفت، در آغاز ۱۹۹۳، روسیه خواهان کمک مالی آمریکا بود. در آن موقعیت، اعتبار خویش را با دادن گزارشی بی پایه و مایه، به کنگره آمریکا، به خطر ندی انداخت. روسیه گزارش خود را یک «بیب» ارزیابی می کرد و هیچ گمان نمی کرد نادیده گرفته شود.»

● تنها، پس از آنکه من گزارش روسیه را انتشار دادم، مسکو پی برد نه تنها کمیته تحقیق گزارش را نادیده گرفته است،



بلکه آن را همراه با گزارشهای دیگر در جعبه ها قرار داده و در دستشویی زنانه سابق، در پارکینگ کنگره، بایگانی کرده است.

و من با دیپلمات ارشد روسی که از گزارش اطلاع داشت، گفتگوی مستقیم انجام دادم. او مدارکی را که گزارش به استادش تهیه شده است، را ندیده بود. اما تا کید می کرد که دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق، در مقامهای کلیدی حکومتها، منابع پس معتبر می داشت و این منابع، از جمله، از اتصالات آمریکا و ایران، بموقع، آگاه می شدند. کمتر تردیدی در باره صحت اطلاعات موجود در گزارش، وجود ندارد.

● منابع اطلاعاتی دیگر نیز گفتند: ک.گ.ب شوروی سابق در کار کسب جاسوسی در ایران و کسب اطلاع از ایران، کارگشته بودند و در دواپس اطلاعاتی غرب، بخصوص اروپا و نیز آمریکا، نفوذ کرده بود و اطلاعات دست اول در باره ایران تحصیل می کرد. ضعف ک.گ.ب این بود که توان تحلیل اطلاعات را نداشت. وگرنه، اطلاعاتی که کسب می کرد، کم و کسر نداشتند.

● سالها بعد، من به اموری پی بردم که هنوز از سانسور کردن گزارش روسیه، شکست انگیز تر هستند. از لی هامیلتون پرسیدم چرا گزارش روسیه را نادیده گرفتید؟ در تعجب شد و گفت: من بیاد نمی آورم چنین گزارشی را دیده باشم. من نسخه ای از گزارش را برای او ایمیل کردم. او همچنان اصرار کرد که هرگز چنین گزارشی را ندیده است. من با بارسلتا تماس گرفتم. او نیز گفت به یاد نمی آورد آیا گزارش را به نظر هامیلتون رسانده است یا خیر. بدین ترتیب، گزارش که شامل اطلاعات تحصیل شده توسط ک.گ.ب در دوره اتحاد شوروی بود و بنا بر آن، دو رئیس جمهوری، یکی ریگان و دیگری بوش، و دو رئیس سیا، کیسی و گیت، به آمریکا خیانت کرده اند، حتی به اعضای کنگره نیز ارائه نشده است.

* دو انفجار در بوستون:

با آنکه میان گزارش در باره اکتبر سورپرایز و گزارش برادران بمب گذار، تفاوتی بسیار وجود دارند، اما مشابهت ها نیز وجود دارند:

● بنا بر گزارشهای منتشره و منبع اطلاعاتی که من دارم، روسیه در سال ۲۰۱۰، در باره تیمور، مظنون می شود. خانواده او از چچن جنگ زده به روسیه آمده بود. او یک اسلام گرای رادیکال گشته و با همانندهای خود در منطقه قفقاز ارتباط برقرار می کند. با سقوط شوروی سابق و درگیری های نظامی در این مناطق با قوای روسیه، اینگونه عناصر در مسکو و نقاط دیگر روسیه، دست به عملیات تروریستی می زنند.

یک منبع نزدیک به دستگاه اطلاعاتی روسیه به من گفت که روسها ارتباطهای تیمور را با اعضای خانواده خود که برخی از آنها در مسکو زندگی می کنند، ضبط می کنند و هر آنچه را بدست می آورند، بدون جزئیات، در اختیار اف بی آی می گذارند. اف بی آی خواستار جزئیات می شود. همان حساسیت را که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در باره کشورهای بیگانه دارند، روسها نیز دارند. دانیال بنجامن، که پیش از این، در وزارت امور خارجه، مبارزه با تروریسم را تصدی می کرده است، به نیویورک تایمز گفته است: باوجود این که دو دهه از سقوط شوروی می گذارد، «فرهنگ سوءظن» برجاست. افزون بر سوءظن، دو طرف، به دیده تحقیر در یکدیگر می نگرند. من با مقامات اطلاعاتی پیشین آمریکا صحبت کردم و آنها تحلیل های اطلاعاتی روسها را بی کیفیت توصیف

می کردند و با منابع نزدیک به اطلاعات روسیه گفتگو کردم و روسها هم تبختر امریکائی را جنون آمیز توصیف می کنند. نتیجه اینست که دو طرف نمی توانند همکاری ثمر بخشی بکنند. در ۱۹۹۳، مقامات روسیه فکر می کردند با گزارشی که در اختیار کمیته تحقیق اکتبر سورپرایز می گذارند، کمک مهمی به تحقیق می کند که به امنیت ملی آمریکا مربوط می شود. اما کمیته حاضر نشد آن را بخواند و در جعبه ای قرار داد و در دستشویی زنانه سابق، بدست فراموشی سپرد. و حالا روسها تعجب می کنند که چرا اف بی آی هشدار آنها در باره جوانی را، اعتناء نکرده است.

انقلاب اسلامی: رژیم با این ماهیت و در موقعیت سخت منطقه و جهانی، در بحبوحه بحران اقتصادی، «انتخابات» ریاست جمهوری برگزار می کند:

افزایش یابندگان: بدهی های دولت و قیمتها و بیکاری و فقر:

* افزایش ها: قیمتها و بیکاری و فقر و تولید و مصرف مواد مخدر:

* افزایش قیمتها:

● در ۳۱ فروردین به گزارش مهر، گوجه فرنگی و صیفی جات از جمله کالاهای بود که امسال با افزایش قیمت خود، خبر ساز شد. قیمت گوجه از ۴۲۰۰ تومان در میدان قاضی آغاز شده و تا ۶۵۰۰ تومان در مناطقی همچون شیخ بهایی و سعادت آباد عرضه می شود.

● در ۳۱ فروردین به گزارش آران مغان، شهروندان پارس آبادی این روزها در پی کاهش سهمیه آرد این شهرستان در صف های طولانی مقابل واحدهای نانوانی کلافه شده اند. علاوه بر کاهش زمان بخت و یک شفت شدن، بسیاری از این نانوانی ها به تعداد محدودی نان به مشتریان داده و همین موجب هجوم برخی از شهروندان به نانوانی شده است که اغلب اوقات باعث مشاجره مشتریان با یکدیگر و حتی با نانوا می شود که واقعا افراد از خرید نان پشیمان می شوند.

● در ۳۱ فروردین به گزارش مهر، قیمت گوشت در سطح فروشگاههای شهر با افزایش مواجه شده است و در برخی از انواع گوشت قرمز، این افزایش تا ۶۰ درصد هم خود را نشان داده است. به خصوص در سطح فروشگاههای زنجیره ای، افزایش قیمت مشهود است و از سوی دیگر، با پایان یافتن فروردین ماه، بساط توزیع گوشتهای تنظیم بازاری نیز برچیده شده است.

● در ۴ اردیبهشت به گزارش ایسنا، با احتساب افزایش ۳۰ تا ۳۵ درصدی قیمت روغن نباتی، قیمت هر بطری ۶۷۵ گرمی و بطری ۸۱۰ گرمی این روغن به ترتیب از ۲۱۰۰ و ۲۷۰۰ تومان به ۲۷۳۰ و ۳۵۱۰ تومان رسید. با وجود این، گشتی در بازار نشان می دهد که روغن نباتی یک لیتری هم اکنون بعضا تا ۵۰۰۰ تومان نیز به فروش می رسد.

زمان تغییر

● در همین حال، خبرگزاری فارس خبر داده است که «برخی میوه فروشیها در حالی به ترکتازی خود در بازار ادامه می دهند که قیمت انواع نوبرانه تا ۲۲ هزار تومان در بازار وجود دارد و میوه های تابستانه هم قیمت های بالایی دارند».

بر اساس این گزارش، قیمت هر کیلو توت فرنگی ۲۰ هزار تومان، چغاله ۲۲ هزار، گوجه سبز ۱۶ هزار، هندوانه ۱۸۰۰ و طالبی نیز سه هزار تومان است. همچنین هر کیلو موز به قیمت ۵۸۰۰، کیوی ۴۸۰۰، پرتقال ۵۸۰۰، سیب قرمز و سفید چهار هزار، لیمو ترش ۵۳۰۰ و نارنج نیز سه هزار و ۲۵۰ تومان عرضه می شود.

● در ۵ اردیبهشت به گزارش ایلنا، احمدی ریس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان قزوین با اظهار اینکه مراکز ملکی تامین اجتماعی با نیاز ۲۰ سال پیش ساخته شده است افزود: در درمانگاه های ملکی تنها یک دارو به بیمار می دهند که جوابگوی سلامت کامل بیمه شدگان نیست.

احمدی اظهار کرد: در حال حاضر ۶۰ کارخانه تولیدی استان قزوین از ۲ تا ۲۴ ماه به کارگران خود حقوق نداده اند.

* افزایش بیکاری:

● در ۳۱ فروردین به گزارش ایلنا، فعال کارگری فرامرز توفیقی اعلام نمود آمار دقیق از تعداد بنگاه های که در سال جدید شروع به کار کرده اند وجود ندارد. وی گفت: جامعه کارگری و کارشناسان اقتصادی در انتظار آمار همسان سازی نرخ بیکاری از سوی بانک مرکزی اند. وی اعلام نمود، نرخ بیکاری رسمی بین ۲۰ تا ۳۰ درصد تخمین زده می شود.

● در ۳۱ فروردین به گزارش شفاف، طی ماههای اخیر نیز دولت با فشارهای غیر کارشناسی خود برای پایین نگه داشتن قیمت خودرو در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، وضعیت اشتغال یک میلیون کارگر شاغل در دو غول خودروسازی و قطعه سازی های وابسته به آنها را در معرض خطر قرار داده است.

بر اساس گزارش های رسمی بورس، دو خودروساز بزرگ کشور سال گذشته را با زیان پشت سر گذاشتند و مشخص نیست چرا باید تاوان افزایش افسار گسیخته قیمت دلار و ناتوانی مدیران دولتی در مدیریت بحران ارزی را که دامن تمام تولید کنندگان کشور را گرفته است، یک میلیون کارگر شاغل در صنعت خودروسازی کشور پرداخت کنند.

* افزایش خانواده های زیر خط فقر:

● در ۳۱ فروردین به گزارش مهر، در سالهای ۸۸ تا ۸۹ آماري که در ارتباط با خانواده های که توان پرداخت هزینه های سنگین درمان بیماریهای سخت را نداشته و ناگزیر با فروش وسایل زندگی به زیر خط فقر رفته اند، در حدود ۲٫۵ تا ۴ درصد از کل جمعیت کشور اعلام شده بود. اما این آمار در سالهای ۹۰ تا ۹۱ به مرز ۷٫۵ درصد رسیده است. افزایش ۵ درصدی خانواده های که بر اثر پرداخت هزینه های درمان به زیر خط فقر رفته اند، حکایت از این واقعیت دارد که نظام سلامت کشور دچار ضعف و اشکالاتی است که متأسفانه هنوز جاری ای برای آن اندیشیده نشده است و تأسف بار

تو از آن، این است که این آمار هر سال در حال افزایش است. به طوریکه در ۶ ماهه دوم سال ۹۱ که با افزایش ناگهانی قیمت خدمات پزشکی و گران شدن تجهیزات پزشکی و درمانی در کشور مواجه بودیم، این وضعیت به مراتب تگران کننده تر از سالهای قبل بود. این در حالی است که بودجه وزارت بهداشت برای سال ۹۲ یک بودجه انقباضی تریف شده و می بایست روزهای سخت تری را برای حوزه سلامت و مردم، متصور بود.

بررسیها نشان می دهد در اکثر کشورهای دنیا، سهم مردم از پرداخت هزینه های سلامت در حدود ۱۸ درصد است اما این عدد در کشور ما بیش از ۵۴٫۸ درصد است که با احتساب منابع بیمه ای این عدد به بالای ۷۰ درصد می رسد. به طوریکه گفته می شود در حال حاضر ۷۵ درصد از هزینه های سلامت از جیب مردم پرداخت می شود.

با توجه به آمار جمعیت کشورمان که در حدود ۷۵ میلیون نفر برآورد شده است، می توان گفت که جمعیتی در حدود ۶ تا ۷٫۵ میلیون نفر به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی، جانچه دچار بیکاری سخت و صعب العلاج شوند، برای تامین هزینه های درمان به زیر خط فقر سقوط می کنند.

* افزایش تولی مواد مخدر:

● در ۶ اردیبهشت به گزارش ایسنا، علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه ایران گفت: شواهدی وجود دارد که در سال آینده مجموع مزارع تحت کشت تریاک در افغانستان به سه برابر افزایش خواهد یافت و در نتیجه ما شاهد سونامی مواد مخدر و قاچاق آن از مسیرهای قاچاق خواهیم بود که نه تنها بر کشورهای همسایه افغانستان بلکه بر کل منطقه و جهان تاثیر خواهد گذاشت.

* برغم دریافت سالانه ۱۰۷ میلیارد دلار درآمد نفت، حکومت احمدی نژاد میزان بیکاری در کشور را افزایش داده است:

● در ۲۶ فروردین ۹۲، فرارو گزارش کرده است: به گفته کارشناسان در سال ۸۰ تا ۸۵ به طور متوسط ۶۹۵ هزار شغل در سال ایجاد شده، در حالی که این رقم در سالهای ۸۵ تا ۹۰ به ۱۴ هزار نفر رسیده است که در واقع خالص اشتغال در این مدت صفر بوده است، در حالی که موج جمعیت دهه ۶۰ وارد بازار کار شده است.

به گزارش فرارو، این در حالی است که بر اساس آمار بانک مرکزی، در اجرای بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی و تامین شرایط و امکانات کار از سال ۱۳۸۴ تا پایان مهر ماه ۱۳۹۰ جمعاً مبلغ ۲۷۹ هزار و ۱۲۱ میلیارد ریال تسهیلات به منظور مقابله با بیکاری و ایجاد اشتغال به بنگاه های اقتصادی زودبازده و کار آفرین اعطا شده است.

در همین حال بنا به گزارش سازمان بازرسی، در تسهیلات پرداختی در این زمینه ۶۰ درصد انحراف داشته و در محل دیگری هزینه شده است. سازمان بازرسی با اعلام اینکه به طور میانگین حدود ۱۶ درصد طرحها، صوری بوده عنوان کرده است که پرداخت این تسهیلات در برخی موارد با اهداف تعیین شده در قانون برنامه چهارم توسعه مغایرت داشته و نتوانسته به رشد توسعه این صنایع و به تبع آن رشد

صادرات و اشتغال کمک کند و موجبات افزایش نقدینگی در اقتصاد و فعالیت های سفته بازی را فراهم کرده است.

وضعیت اسفبار اشتغال در حالی است که در آمد سالانه ارزی کشور در سال های اخیر ۱۰۷ میلیارد دلار بوده است، در حالی که در سال های قبل آن حدود ۴۰ میلیارد دلار بوده است. با این درآمد و نیروی جوان تحصیل کرده ای که در این سال ها وجود داشته، اشتغالی ایجاد نشده است و درآمد حاصل از شغل نیز در سال های اخیر روند نزولی داشته و موجب شده تعدادی از شاغلان نیز وارد آموزش عالی شوند، بنا بر این در سال های آینده موجی از بیکاران تحصیل کرده خواهیم داشت.

به عقیده کارشناسان علی رغم آنکه در سال های اخیر آمارها از رشد ۲٫۲ درصدی اشتغال در کشور خبر می دهند، اما اشتغال در آن ایجاد نشده و در واقع رشد بدون اشتغال در کشور داشته ایم. بر اساس آمار رسمی حدود ۳ میلیون نفر در زمستان ۹۱ در استانهای کشور بیکار بوده اند و نرخ بیکاری در ۲۳ استان دورقی بود. از سویی، نرخ بیکاری در ۷ استان بالای ۱۵ درصد و در مورد ۱۶ استان نیز بیش از ۱۲ درصد بوده است.

مرکز آمار ایران در آخرین آمار منتشر شده عنوان کرده است که در سال گذشته در بخش مربوط به بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله ۲۶٫۱ درصد بیکاری وجود داشت که این میزان به نسبت بایز سال قبل ۳ دهم درصد بیشتر بود. در این بین ۲۴٫۲ درصد هم بیکاری برای جوانان رده سنی ۱۵ تا ۲۹ ساله وجود داشت که نسبت به فصل پاییز ۹۱ به میزان ۱٫۲ درصد افزایش نشان می دهد. همچنین تمرکز جمعیت بیکاران در رده سنی ۱۵ تا ۲۹ سال وجود دارد که ۱ میلیون و ۸۷۷ هزار و ۸۲۸ نفر بوده اند.

همچنین در طی سال گذشته، چیزی در حدود ۲۶٫۹ درصد از کل جمعیت جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله بیکار بوده اند، نرخ بیکاری این گروه نسبت به سال ۹۰ با افزایش ۰٫۴ درصدی همراه بوده است. همچنین در سال گذشته ۲۴٫۵ درصد جمعیت جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال بیکار بوده اند که این میزان نیز با افزایش ۰٫۵ درصدی نسبت به سال پیش از آن روبه رو بوده است.

نرخ بیکاری در پایان نخستین سال فعالیت دولت نهم (۱۳۸۴) برابر با ۱۱٫۵ درصد بوده است. این آمار در سال ۹۱ به ۱۲٫۲ درصد رسیده است. با نگاهی به شاخص بیکاری در خلال هشت سال اخیر، می توان مشاهده کرد که برنامه های اشتغالزایی دولت چندان موفقیت آمیز نبوده، چرا که از سال ۸۴ تاکنون نرخ بیکاری کشور باوجود نوسان در برخی سالها، رو به رشد گذاشته است.

* با حذف ارز ۱۲۲۶ تومانی قیمت های گوشت و شیر و شکر و روغن نباتی و... و داروها دو برابر می شوند:

● در ۳ اردیبهشت ۹۲، خبر آن لاین گزارش کرده است: بعد از گذشت یک ماه از سال ۹۲، با ارسال بخشنامه بانک مرکزی ارز مرجع حذف شد تا کالاهای اساسی و دارو که در اولویت اول و دوم تخصیص ارز برای واردات قرار داشتند بدون دریافت ارز مرجع و با ارز مبادله ای وارد کشور شوند. از ابتدای سال زرمزه های حذف ارز مرجع به گوش می رسید. بعد از گذشت یک ماه از سال ۹۲، این تصمیم دولت با



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

ختم کند، بازگشته است، نادیده گرفته است. البته سرنوشت شیخ و بختیارها به دست انگلیسی ها است. زمانی که سردار سپه در جایگاه وزیر جنگ بسیار مورد توجه بریتانیا بود، انگلیسی ها به شیخ خزعل و بختیاری ها خیانت کردند و آنها را فریب دادند؛ البته نه تا جایی که باعث نابودی کامل آنها شوند.

مسئله تا زمانی که می توانستند سردار سپه را در تهران در اختیار خود داشته باشند دلیلی وجود نداشت که تحت حمایت خود را تحت فرمان و کنترل رضاخان در آورند. چنانچه سردار سپه دست به لجبازی و خیره سری می زد، انگلیسی ها به راحتی می توانستند شیخ را علیه وی بشورانند... از سویی دیگر عکس العمل انگلیسی ها نسبت به «جدایی طلبی» شیخ در خوزستان نشان داد که حمایت بریتانیا از شیخ نیز حد و حدودی دارد.»

بخش پایانی گزارش موری اطلاعات جالبی دربر دارد: «عطف به مراسلات پیشین سفارت، در مورد شورش مخاطره آمیز لرها در بهار گذشته، لازم به ذکر است که بسیاری از مردم ایران بر این باور بودند که این شورش پاسخ انگلیسی ها به «نافرمانی» سردار سپه بوده است (در اعطای امتیاز نفتی به شرکت سینکرا). در این ناآرامی ها نیروهای دولتی در خرم آباد محاصره شدند و اوضاع آنچنان آشفته بود که کسی امید به آرام شدن آن نداشت... همچنین شایع شده بود که در آن زمان شمار زیادی از مأموران سیاسی بریتانیا کبیر در آن منطقه متمرکز شده و در لباس مبدل به نفع لرها می جنگیدند. با این حال نظر به اینکه سردار سپه پس از قسم خوردن به قرآن و امان دادن به لرها، با فریبکاری در تاریخ ۱۱ مارس (می) بازنده تن از سران ایشان را اعدام کرد، این مورد اتهام آنگونه که مردم ایران علیه بریتانیا مطرح کرده اند، قابل دفاع و پذیرش نیست. حقیقت امر این است که شکست لرها به دنبال عملکرد سردار سپه در تابستان گذشته و به دام انداختن و بهتر اینکه بگوییم فریب دادن والی ماکو (اقبال السلطنه) و مصادره تمام اموال وی، زنگ خطر را برای شیخ و همچنین بختیاری ها به صدا در آورد و آنان را بسیار هوشیار کرد. آنها متوجه شدند که اگر در برابر دشمن مشترک، متحد نشوند، دیر یا زود شکست خواهند خورد. البته در نهایت سرنوشت ایشان به دست بریتانیا است و از آنجا که سردار سپه به این حقیقت پی برده است، تلاش می کند به دشمنان گذشته خود نزدیک شود.» ۱۷ موری در گزارش خود به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۴، در مورد «دلیل واقعی این اوضاع آشفته گزارش می کند؛ دلیلی که تاکنون دولت از افشای آن خودداری کرده که این سکوت چندان نشانه خوبی نیست.» اطلاعاتی در این مورد در نوشته های کلنل دی. دبلیو. مک کرمک، رئیس هیأت اقتصادی آمریکا، دیده میشود: «معلوم شد که این مشکلات از چهار ماه پیش آغاز شده است.

در آن زمان مقامات دولت مرکزی در تهران متوجه شدند که شیخ در حال واگذاری قسمت مشخصی

از املاک سلطنتی به بانک شاهنشاهی ایران و شرکت نفت انگلیس - ایران است. گفته می شود که وی طی فرمانی از جانب مظفرالدین شاه این زمین ها را مالک شده است و طبق این فرمان قدیمی اختیار و گذاری آنها را دارد.

دولت مرکزی به سرعت دست به کار شد تا مانع فروش بیشتر زمین ها شود؛ همچنین تلاش کرد زمین های فروخته شده را پس گرفته و اعتبار فروش آنها را لغو کند. به این بهانه که فرمان تملیک زمین هایی که در هسایکی دریا قرار دارند یک ماه پس از صدور، توسط شخص مظفرالدین شاه لغو گردیده است، هنگامی که خبر چنین اقداماتی از جانب مقامات دولت مرکزی به گوش شیخ رسید، فوراً به مخالفت برخاست که بدون شک از جانب انگلیسی ها نیز حمایت می شد و این در حالی بود که ایشان نیز می کوشیدند زمین های مورد بحث را به چنگ آورند.

هنگامی که اوضاع به سردار سپه گزارش شد، وی بلافاصله و بدون مشورت با هیچ یک از وزرای خود، به شیخ تلگراف زد و به او گفت که فرمان وی «ملغی» شده است. کلنل مک کرمک با دقت نظر در این قضیه و با توجه به مشکلات بعدی، این سوءفتر سردار سپه را بسیار تأسف و انگیز تفسیر کرد. وی معتقد بود راه حل معقول این است که دولت فرامینی را که مستغلات ساحلی شامل می شود بی اعتبار اعلام در پاسخ به تلگرام رضاخان، کاپیتان اردلی پیل ۱۸، سر کنسول بریتانیا در اهواز فوراً عازم تهران شد و از مستشاران مالی آمریکایی در خواست کرد که اعتبار فرمان شیخ را تأیید کنند و «با این کار از بروز شورش در این منطقه جلوگیری می شود.» کاپیتان پیل هشدار داد که «شاید مجبور شویم از او حمایت کرده و به مخالفت با شما دست بزنیم.» موری ادامه می دهد: «از آنجا که انگلیسی ها موفق نشدند رضایت مستشاران را جلب کنند، سفارت بریتانیا فشارهای خود را متوجه سردار سپه کرد که او نیز طبق معمول سر تعظیم فرود آورد و تسلیم شد. رضاخان در اطاعت از دستورهای سفارت بریتانیا، در ۱۱ سپتامبر با ارسال تلگرامی به شیخ تصمیم پیشین خود را لغو و فرامین شیخ را معتبر اعلام کرد. البته کاملاً روشن است که چنین تصمیمی از عهده رئیس الوزرا خارج است و ابتدا می بایست مصوبه ای از سوی مجلس در مورد آن صادر شود؛ در نتیجه تنها پیامد این اقدام، بدتر شدن اوضاع بود.

علی رغم این پیروزی ظاهری بریتانیا، این قضیه «مانع» دیگری بر سر راه ایستادگی و مقاومت مستشاران مالی آمریکایی ایجاد کرد. آنها موفق نشدند اختیارات لازم را به عامل اقتصادی خود در خوزستان واگذار کنند تا از طریق وی بتواند فروش (زمین های شیخ) را معتبر اعلام کند بنابراین مشکل حل شده باقی ماند. لذا بریتانیا فشارهای خود را متوجه میلسبو کرد اما به نتیجه نرسید؛ در همین زمان شیخ، البته به تحریک انگلیسی ها، تفنگ و ادوات جنگی را آماده و جنگجویان عرب خود را تجهیز کرد تا در مقابل دولت مرکزی به مقاومت برخیزد.

شیخ در تلگرامی به احمدشاه از او خواست «به ایران بازگردد تا با همدستی یکدیگر کاری بکنند» وی همچنین به سفارتهای کشورهای

در صفحه ۱۳

بر اساس قرارداد فکرمی کردند می گیرند، تنها درصد اندکی از درآمدهای شرکت را کسب می کنند. یکی دیگر از خبرنگاران آمریکایی به نام مریام کوپر ۱۴ که او نیز مدتی در میان بختیارها به سر برده بود، به موری خبر داد که کلاهدر داری از بختیارها و دیگر مسائل، دست به دست هم داده است تا احساسات آنها تحریک «ضدانگلیسی» شده و بشدت خشمگین شوند. آنان بر این باورند که انگلیسی ها به رضاخان اجازه داده اند به جبران قتل عام نیروهایش در سال ۱۹۲۲، و دادن مالیاتهایشان به گروه مستشاران مالی آمریکایی، غرامت سنگینی را بر عاشر تحمیل کند. در ماههای آوریل و ژوئن ۱۹۲۴ که آقای کوپر در مناطق بختیاری نشین به سر میبرد، صحبت از این بود که این دسته از عاشر با همکاری لرها و شیخ محمدره تلاش می کردند یک بار دیگر جایگاه خود را به عنوان یک ایل مستقل ایرانی به دست آورند.

در ۱ سپتامبر ۱۹۲۴ بی سیم مسکو گزارش داد: «تهران، ۳۱ آگوست. افرادی که به تازگی از اهواز بازمی گردند مدعی هستند شیخ خزعل (شیخ محمدره) آشکارا علیه دولت ایران به پا خاسته است. وی در اهواز حکومت نظامی اعلام کرده و سواره نظام عرب و چند هنگ زرهی و توپخانه کاملاً مسلح از او حمایت می کنند. در ضمن شیخ، شماری از کارمندان دولتی را که با او اختلاف داشتند تبعید کرده است؛ از جمله مسئول اداره گمرک، رئیس پست خانه، یکی از کارمندان وزارت مالیه و... شیخ همچنین به فرمانده ارتش مستقر در محل توصیه کرده که خوزستان را ترک کند. در محافل رسمی و اداری شایع است که شیخ ودولت مرکزی با یکدیگر توافق کرده و به سازش رسیده اند. با در نظر گرفتن این واقعیت که دولت ایران اعتبار فرمانی را که در دست شیخ است تأیید می کند، شیخ امتیازات نامحدودی را در اختیار خواهد داشت. وی مجازات املاکی را که در خاک ایران قرار دارد به بیگانگان بفروشد؛ و نیز از بیگانگان چیزهایی بخرد که بر طبق قرارداد ترکمنچای که هنوز معتبر است، ممنوع است.»

روزنامه ایران در ۳ سپتامبر ۱۹۲۴ گفته های رضاخان را در رد این اخبار منتشر می سازد: «در تاریخ ۳۱ آگوست بی سیم مسکو گزارشی را در مورد اوضاع خوزستان منتشر ساخت که بی پایه و اساس بودن آن مرا ملزم ساخت اعلامیه ای در رد آن منتشر سازم. هیچ یک از حوادثی که بی سیم مسکو گزارش کرده در خوزستان رخ نداده است. علاوه بر این در حال حاضر به هیچ شخصی چنین اختیاری تفویض نشده است که بتواند به کارمندان دولتی بی احترامی و به اوامر دولت مرکزی بی توجهی کند. همچنین در این گزارش آمده است که سردار اقدس (لقب شیخ محمدره) به اجازه دولت، زمین هایی را که متعلق به دولت ایران است با بیگانگان معامله و آنها را به ایشان منتقل کرده است؛ باید بگوییم که این گفته ها نیز صحت نداشته و به هیچوجه پایه و اساس درستی ندارد. بر خلاف این گفته ها، دستور اکید صادر شده و فروش چنین مستغلاتی به بیگانگان ممنوع شده است. رضا، رئیس الوزرا، وزیر جنگ و فرمانده کل قوا.» ۱۵

«شورش» شیخ محمدره

گزارش موری به تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۴، بسیار غنی و حاوی مطالب بسیار مهمی است: «مفتخرم به اطلاع وزارت خارجه برسانم رئیس الوزرا در مهمانی دیپلماتیکی که امروز برگزار شد، در جمع نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی و در بررسی اوضاع و احوال استان خوزستان رسماً اعلام کرد که شیخ محمدره سر به شورش برداشته و اوضاع خوزستان را متشیخ ساخته است... رئیس الوزرا در ششم سپتامبر به صورت غیرمنتظره تهران را ترک کرد و به بهانه اینکه می خواهد شخصاً آرایش نیروهای نظامی را سامان دهد، به خرم آباد رفت. گفته می شود که این نیروها توانسته اند شورش لرها را که از ماه مه آغاز شده بود، سرکوب کنند و تصور می شد که در ۹ ژوئن غائله به طور کامل به نفع دولت پایان یافته است. با این حال این نیروها هنوز منطقه را ترک نکرده اند.

سردار سپه در واقع به منظور سامان دادن آرایش نظامیان خود به خرم آباد سفر کرد؛ اما در عین حال این طور که پیداست وی امیدوار است در جریان همین سفر بتواند با رؤسای لر مذاکره کرده و با رسیدگی به شکایاتشان، آنها را راضی کند و چنانچه میسر شود از همکاری احتمالی آنان با عاشر شکست خورده بختیاری، والی پست کوه و شیخ محمدره جلوگیری کند. همچنین مشخص شده است که رئیس الوزرا با والی به گتنگو نشسته است، اما از نتیجه این مذاکرات اخبار ضد و نقیضی در دست است. علاوه بر این کنسول یار فولر ۱۶ که به تازگی وارد تهران شده است، به من خبر داد که انگلیس ها بسیار نگران رویکرد تهدیدآمیز سردار سپه هستند، و سر کنسول بریتانیا در شیراز از تهران دستور یافته است که به سرعت خود را به منطقه رسانده و از نیروهایی که اینک آماده حمله شده اند، بخواهد که عملیات خود را به تعویق بیندازند؛ تا با میانجیگری و صلح و صفا ماجرا پایان یابد. شیخ پیشنهاد انگلیسی ها را رد کرده و آشکارا در مقابل آن ایستاده، و تصمیم گرفته ابتکار عمل را خود به دست گیرد و اعلام استقلال کند. در کنفرانس امروز، رئیس الوزرا تلگرام هایی را از جیب خود بیرون آورد که شیخ به سفارت های مختلف در تهران ارسال کرده بود. رئیس الوزرا گفت که وی از این ماجرا باخبر شده و دستور داده است که جلوی ارسال این تلگرام ها گرفته شود تا موضوع را با وزارت خارجه و مجلس مطرح کند؛ اما این تلگرام ها ظرف چند روز آینده به مقصد خواهند رسید. برداشت فولر از این اوضاع آشفته این بود که شیخ بدون توجه به زمان سفر سردار سپه، عجولانه تصمیم گرفت و برای حفظ اعتبار و نفوذ خود نزد مردم منطقه، به تکاپو افتاده است. وی شایعات گسترده ای را در میان مردم پخش کرد و مدعی شد سردار سپه در غیاب شاه تاج و تخت را غصب کرده است و رویکردی دشمنانه به مذهب دارد. به محض اینکه سردار سپه خرم آباد را ترک کرد، شیخ از لجبازی و خودسری خود پشیمان گشت و با ارسال تلگرام های صلح جوانه، تلاش کرد خرابکاری های خود را رفع و رجوع کند. این برداشت ضعیفی از ماجراست؛ چرا که وی دلایل عقب نشینی سردار سپه و این که چرا از انجام حمله پشیمان شده و بدون اینکه غائله را

سر انجام در پاییز سال ۱۹۲۳، قرار شد که شیخ بدهی های خود را به دولت ایران پرداخت کند. جزئیات این ماجرا در نامه ای که علاء وزیر مختار ایران در واشنگتن به دالس ۳ می نویسد چنین گزارش شده است: «کلنل مک کرمک ۴ که برای سرکشی به ادارات مالیه به خوزستان رفته بود، در بازگشت از خوزستان، وارد شیراز شده است. وی با شیخ محمدره به توافق هایی رسیده است. به طور خلاصه توافق مذکور از این قرار است که شیخ قبول کرده است ۵۰۰۰۰ تومان به عنوان بدهی معوقه خود به دولت پرداخت کند که ۱۰۰۰۰ تومان از این پول به صورت نقد و مابقی آن در بیست قسط به صورت سالانه پرداخت خواهد شد. در آینده نیز شیخ برای مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم خود میبایست سالیانه مبلغ ۱۵۰۰۰۰ تومان به دولت بپردازد؛ از این مبلغ ۲۰۰۰۰ تومان به منظور پرداخت حقوق شیخ و مخارج فوج بلوچ کسر میگردد. هر یک از دو طرف با در نظر گرفتن شش ماه فرصت میتوانند قرارداد را فسخ کنند. با اینکه از جزئیات این توافق باخبر نیستیم، اما معتقدیم که این قرارداد مشخصاً به نفع دولت ایران خواهد بود و در هر حال از افزایش قدرت و ثبات ایران حکایت میکند. البته علاء، اشاره ای به این نکرد که سر پرسی لورن ۶ وزیر مختار بریتانیا، «نقش مهمی در برسر عقل آوردن شیخ ایفا کرد.» هنگامی که کلنل مک کرمک عضو هیأت آمریکایی مستشاری مالی برای وضع مالیات بر اموال شیخ، که تحت حمایت دولت انگلیسی هند بود، راهی منطقه شد، «سر پرسی به سرعت خود را به محمدره رساند تا شیخ را برای روبه رو شدن با این خبر تکان دهنده آماده سازد.» علاوه بر این، رضاخان اخیراً در مقابل قتل عام نیروهای خود، غرامت سنگینی از بختیارها ادر بر او کشتار نظامیان در منطقه شلیل به سال ۱۳۰۱ اش گرفت. «بدون شک این ماجرا که نشان از ضعف بختیارها داشت، بر شیخ تأثیر گذاشت؛ و او را متقاعد کرد که بر خاوسته های دولت مرکزی گردن نهد» ۷. پس از تمام این در در سرها، کرنفلد [وزیر مختار آمریکا] در گزارش خود به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۲۳ می نویسد که بلافاصله پس از حصول توافق، انگلیسیها دست به کارشکنی و خرابکاری زدند: «شیخ محمدره که مدتها در مقابل دولت ایران، منشی خودسرانه داشت، به تازگی مصلحت دیده است که دولت مرکزی از در صلح و آسنتی در آید. چند هفته پیش، دکتر میلسبو، کلنل مک کرمک را به همراه او تن از کارمندان ایرانی وزارت مالیه، راهی محمدره کرد تا با انعقاد قراردادی وضعیت مالیاتهای معوقه شیخ و همچنین تکالیف مالیاتی او را در آینده، مشخص سازند. در همین زمان سفارت انگلستان، که مخصوصاً می خواست این توافقنامه به نفع شیخ منعقد شود، به آقای پیل ۸، سر کنسول خود در اهواز، دستور داد از نفوذ خود برای تأثیر گذاشتن بر روند حصول توافق بهره جوید. پس از پایان جلسه، کلنل مک کرمک، مواد مورد توافق در قرارداد را اینگونه برای دکتر میلسبو تلگراف کرد: به منظور پرداخت مالیاتهای معوقه، شیخ پذیرفت ۱۰۰۰۰۰ تومان به صورت نقد پرداخت شود و مابقی به مدت بیست سال، سالیانه ۲۰۰۰۰ تومان، پرداخت گردد. همچنین از این پس مبلغ ۱۵۰۰۰۰ تومان به عنوان مالیات سالیانه، از شیخ اخذ می گردد که البته ۲۰۰۰۰ تومان از این مبلغ، به منظور پرداخت حقوق خود شیخ و تأمین هزینه سران تحت فرمان ایشان، کسر می گردد. شیخ همچنین این حق را خواهد داشت که مالیاتهای منطقه خود را جمع آوری کند. پس از دریافت این تلگرام، دکتر میلسبو در نامه ای به رئیس الوزرا، از خدمات کلنل مک کرمک تمجید کرده و وطن پرستی شیخ را در پذیرش مواد این قرارداد مورد ستایش قرار داد و در پایان نیز از رئیس الوزرا تمجید کرد که حصول توافقی تا این حد به نفع کشور ایران، بدون اعتبار و قدرت رئیس الوزرا امکان پذیر نبود. پیام رسان این نامه موظف شد که آن را شخصاً به دست رئیس الوزرا برساند. اما متأسفانه پیام رسان نتوانست در روز مقرر رئیس الوزرا را در دفتر کار خود بیابد.

روز بعد زمانی که مجدداً به دفتر کار وی مراجعه کرد، رئیس الوزرا در جلسه بود و به پیام رسان دستور داده شد منتظر بماند. وی یک ساعت و نیم به انتظار نشست تا سر پرسی لورن وزیر مختار بریتانیا به همراه آقای ماینی ۹، معاون وی در امور شرق، از جلسه خارج شد. سپس پیام رسان نامه را به دست رئیس الوزرا داد و وی پس از قرائت، آن را روی زمین انداخته و فریاد زد: «این مرد (اشاره به وزیر مختار بریتانیا) یک ساعت و نیم اینجا بود و پیش از من از مفاد این نامه خبر داشت.» در میان گفته های او این جملات نیز شنیده شد: «من نمی توانم به این آمریکایی ها اعتماد کنم. نگاه کنید چه می کنند. من این قرارداد را نخواهم پذیرفت. آنها حق ندارند در امور ارتش من دخالت کنند.» وی فوراً به دکتر میلسبو دستور داد که کلنل مک کرمک را در محمدره نگاه دارد تا زمانی که شروط قابل قبول [برای رضاخان] مورد مذاکره و در قرارداد گنجانده شود.» ۱۰

در تابستان سال ۱۹۲۴، نشانه هایی از ناآرامی در جنوب ایران مشاهده شد. لرها به دنبال کشته شدن سران خود در می ۱۹۲۴ (فصل ۷) همچنان سرکشی و نافرمانی می کردند. بختیارها نیز شاک و ناراضی بودند؛ به خصوص پس از اینکه شرکت نفت انگلیس - ایران، فریاد داد و کمتر از میزان مقرر به آنها پرداخت کرد. موری در یکی از گزارشهای خود می نویسد که یکی از خبرنگاران آمریکایی که به مدت شش هفته در میان عاشر بختیاری در جنوب زندگی کرده، با دبلیو. سی. فیلی ۱۱، مدیر شرکت نفت انگلیس - ایران در تهران، ملاقات کرد و فیلی اشتباهات فکر کرد که این خانم بریتانیایی است. فیلی به خانم هریسون ۱۲ چنین گفت: «شرکت نفت انگلیس - ایران علاقه وافری به تحولات عاشر بختیاری دارد، چرا که این عاشر در نزدیکی چاههای نفت این شرکت در جنوب ایران زندگی می کنند و به همین دلیل است که این شرکت با حمایت و پشتیبانی ایشان می کوشد مانع هضم شدن ایشان در زیر کنترل دولت مرکزی شود.» آقای فیلی، [در گفتگو با خانم هریسون] آشکارا اقرار کرده بود که شرکت نفت انگلیس و ایران، توانست با دادن قول ۳ درصد درآمدهای شرکت نفت بختیاری و سر آنها کلاه بگذارد. این شرکت به همراه شرکت فرست اکسپلوریشن ۱۳، دو شرکت فرعی شرکت مادر به حساب می آیند. اما بختیارها به جای ۳ درصدی که



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

خارجی تلگراف زد و رضاخان را غاصب خواند و او را به نقض اصول دینی منتهی ساخت. تلگرام شیخ در ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۴ که به دستور رضاخان تویف شد از این قرار است: «وی [رضا خان] با نقض حقوق حقّه مردم و رفتار ظالمانه خود، به خصوص در چند ماه اخیر، اصول مذهبی مردم ایران و قانون اساسی را زیر پا گذاشته است؛ ملیون را تحت فشار قرار داده؛ از خدمت به مملکت خویش سر باز زده؛ رهبران دینی را تبعید کرده؛ نسبت به قوه مقتنه این کشور بی حرمتی روا داشته و جان نمایندگان واقعی مردم را در معرض تهدید قرار داده است.»

در نهایت، وی با پیروی از حرص روزافزونش به جمع آوری ثروت، به تدریج مردم بیبوی ایران را «قیام سعادت» نام گرفته است، سردار سپه را غاصب تاج و تخت دولت ایران؛ و ناقض حقوق حقّه مردم و کشور ایران اعلام می‌کنیم؛ و به منظور پایان دادن به خیانت و ظلم و جور این فرد؛ نجات کشور؛ قوت بخشیدن به ملیت مردم ایران؛ آزادی و سعادت‌مندی ایران؛ استقرار مجدد قانون اساسی و حکومت مشروطه و مهیا کردن شرایط برای بازگشت شاهنشاه ایران، که جان همه ما فدای او باد، از هیچ تلاشی برای محقق ساختن این خواسته‌ها فروگذار نمی‌کنیم.»

۱۹ کرفلد در بازگشت به ایالات متحده، با احمدشاه در پاریس ملاقات کرد در ملاقاتی خصوصی به من خبر داد که طی دو هفته گذشته دو تلگرام یکی از جانب شیخ محمّره و دیگری از سوی والی پشت کوه، به دست او رسیده است. هر دوی این افراد خواهان برکناری رضاخان «غاصب» و بازگشت شاه هستند.» ۲۰

«اوضاع سیاسی در سپتامبر ۱۹۲۴»

همانطور که ذکر شد، در ششم سپتامبر رضاخان عازم لرستان شد. موری از حادثه ای در اراک چنین گزارش می‌کند: با اینکه این حادثه ممکن است به خودی خود چندان بزرگ نباشد، اما شخصیت مردی را که اکنون سر نوشت مردم ایران را در دست دارد، به خوبی توصیف می‌کند. از آنجا که سردار سپه به صورت غیرمنتظره راهی خرم آباد شده بود، فرمانداران هیچکدام شهرهایی که در مسیر او قرار داشتند، از سفر وی باخبر نبودند. لذا فرمانداران این شهرها و منتقدین شهر برای خوش آمدگویی به وی، از شهر خارج نشدند؛ [معمولاً] مردم در استقبال از شاه دست به چنین اقدامی می‌زنند. سردار سپه از این غفلت بسیار ناخشنود گردید و هنگامی که در میان انبوه مردم در بازار راه می‌رفت، فرماندار و اعیان به حضورش رسیدند. مورخ السلطنه، فرماندار اراک، برای ادای سلام به سرعت خود را به سردار سپه رسانید اما با ناسزا و بدگویی سردار سپه مواجه شد. سردار سپه شخصاً فرماندار وحشت زده را مورد ضرب و شتم قرار داده و به او دستور داد پست خود را ترک کرده و فوراً به تهران بازگردد. همانطور که انتظار می‌رفت، این حادثه، اثر بسیار بدی به جای گذاشت؛ و احساسات را به شدت علیه سردار سپه تحریک کرد. ایرانی‌ها مردمی هستند که خشونت را در میان خود نمی‌پذیرند و چنانچه از جانب بزرگان رفتار خشنی صادر گردد با آن مدارا می‌کنند؛ اما به شرطی که این بزرگان نیز از خطای ایشان درگذرند و بختودگی پیشه نکنند. پس از شکست خوردن جنبش جمهور یخواهی، اعتبار سردار سپه به عنوان فردی درستکار و منزه، که بسیار حدیثه ناپذیر بود، در هم شکست و فرو ریخت و از آن زمان به بعد عملکرد سردار سپه، روز به روز به فقر مردم دامن زده است. با اینکه سردار سپه با توسل به حکومت نظامی تلاش کرد اندکی از آن قدرت پستین خود را بازباید و حتی سعی کرد از قدرت روحانیت بکاهد، اما بیشتر مردم بر این باورند که وی بسیار دیر از خواب غفلت بیدار شده و اکنون روزهای پایانی عمر سیاسی خود را طی می‌کند»

در مورد فساد و رشوه خوری رضاخان، [موری] چنین می‌نویسد: «بسیاری بر این باورند که وی در حوزه اختیارات خود، ظرف مدت یک سال نزدیک به ۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار اختلاس کرده است. در هر حال شکی نیست که وی در دو سال گذشته به قیمت ورشکستگی این مملکت ثروت انبوهی را فراهم آورده است. اوضاع مملکت به گونه ای است که هیچ کس جرأت نمی‌کند او را بازخواست کند و مانع چپاولگری او شود و حتی هیأت مستشاران امریکایی نیز قادر نیستند اموال او را حسابرسی کنند. با اینکه اختلاس فقط هزار تومان در هر سال، مابه بدبختی ایران و ایرانیان است، اما نمی‌توان آن را بدبختی ناشی از چیره شدن سردار سپه بر قدرت و روحانیت مقایسه کرد؛ لیرا لهای جوان از زمان کودتای سال ۱۹۲۱ سیدضیاء، سردار سپه را نمادی آزادی می‌دانستند و از او به عنوان کسی یاد می‌کردند که ایران را از بند روحانیت آزاد کرده و ریشه سلطنت را خشکانده است. اما اکنون او را خائن به کشور و سبب این «فاجعه» می‌دانند. خیانت وی سبب شد که مملکت بار دیگر به دوران تاریک تحجر بازگردد که ممکن است نجات یافتن از آن سالها به طول انجامد.»

موری سپس دیدگاه یکی از این لیبرال های جوان را بیان می‌کند. وی گفتگوی خود را با سرگرد روح اله [خان] آجودان مخصوص رضاخان و «یک بهایی صریح اللهجه، چنین توصیف می‌کند: «برای توضیح بیشتر دیدگاه لیبرال های جوانی که در بالا به آنها اشاره شد، مطمئن هستیم که این گزارش بسیار مورد توجه وزارت خارجه قرار خواهد گرفت. در ۲۵ سپتامبر، من و سرگرد روح الله خان، آجودان مخصوص رئیس الوزرا، به گفتگو نشستیم. روح الله خان شخصی است که پس از قتل ائیمبری در مراسلات سفارت، بارها به وی اشاره شده است. برای من بسیار جالب بود که سرگرد روح الله خان در آن موقعیت تمام برنامه های آینده خود را برای من تشریح می‌کرد. وی اظهار داشت که پیش از این نمی‌توان از سردار سپه انتظار داشت؛ وی مردی معتاد به اقیون و نالیمد است و تنها خواسته او این است که مال کزافی جمع و در بانکهای اروپایی سرمایه گذاری کند و زمانی که اوضاع به هم ریخت از کشور خارج شود. سرگرد روح الله خان از روی سادگی از من خواست که ائیمت وی را در زمان اجرای نقشه سردار سپه تضمین کنم؛ چرا که وی معتقد بود در آینده ای نزدیک کودتایی به راه می‌افتد و پس از آن، حکومت تورو بر کشور حاکم می‌گردد و در این دوره

سردار سپه به همراه روحانیون و اعیان و اشراف همگی از صفحه روزگار محو خواهند شد. در حالی که یک ذهن غربی چنین برنامه هایی را بی پایه و اساس قلمداد می‌کند، اما به همین آسانی بود که سید ضیاءالدین دست به کودتا زد و با موفقیت آن را به انجام رسانید و اگر نبود دخالت فوری بریتانیا، بسیاری از «اعیان و اشراف» قتل عام می‌شدند. به هر حال اطلاعات بالا حاکی از آن است که سردار سپه هیچ نقطه اتکالی ندارد و بر جایگاهی بسیار متزلزل تکیه زده است و بیانگر این است که اوضاع ایران آستان تغییرات بسیار بزرگی است.» ۲۱

گفتگوی بالا از جهاتی بسیار قابل توجه است، چرا که سرگرد روح الله خان در ماجرای توطئه بولادین در سپتامبر ۱۹۲۴ دست داشت؛ این ماجرا در فصل ۱۱ به تفصیل ذکر شده است. اندکی بعد موری گزارش می‌کند که دولت ایران سه هزار نظامی به لرستان اعزام کرده است و شمار دیگری نیز آماده اعزام هستند. سالارالدوله، یکی از برادران محمدعلی شاه مخلوع، در محمّره به شیخ پیوسته تا در مقابل [رضا خان] «غاصب» بایستد. کاردار سفارت بریتانیا از این موضوع ابراز نگرانی کرده و مطمئن بود که پیوستن سالارالدوله به شیخ آقای اووی ۲۲ آشکارا اظهار داشت که بریتانیا در موقعیت دشوار کنونی شیخ را از راهنمایی‌ها و حمایت های خود بی بهره نمی‌گذارد و برای آرام نگاه داشتن او هر کاری که در توان داشته باشد انجام می‌دهد؛ چرا که هر گونه بی نظمی در خوزستان ممکن است خسارت جبران ناپذیری به جاههای نفت شرکت نفت انگلیس - ایران وارد کند. باید توجه داشت که این چاهها اهمیت حیاتی برای دولت بریتانیا دارند. وی تأکید کرد که بریتانیا تمام تلاش خود را به کار گرفته که سردار سپه و شیخ رویکرد معقول تری در پیش گیرند و در این میان شیخ بارها از موضع خود پایین آمده و با سردار سپه مصالحه کرده است. اما هر بار، سردار سپه دست به حرکتی زده است که سوء ظن شیخ را برانگیخته است و منجر به جهت گیری منفی وی شده و سردار سپه را به جنگ تهدید کرده است. آقای اووی در ادامه متذکر شد که بریتانیا تنها به شرطی میان سدار سپه و شیخ میانجیگری می‌کند و آنها را آشتی می‌دهد که دولت ایران وضعیت پیشین شیخ را تأیید و تضمین کند؛ که این به معنی اعتباری چون و چرا و کامل حقوقی است که به واسطه فرمان مذکور به شیخ تعلیق می‌گردد [منظور فرمانی است که شیخ از مظفرالدین شاه در دست داشت. (ویرواستار)] انکار همین حق و حقوق بود که این نزاع را به راه انداخت... وی اظهار داشت اقدام ناشایست سردار سپه و صدور فرمان اعدام بازنده تن از سران عشایر لر در ماه می گذشته و به دنبال شکست لرها از نیروهای دولتی، موجب شد که این شیخ سالخورده احساس خطر کرده و تلاش کند تا پیش از آنکه دیر شود، جان خود را نجات دهد پس از بازگشت سالارالدوله» به من خبر رسید، که بازگشت وی به ایران، نتیجه مشاوره های ناصواب مشاور سیاسی رئیس الوزرا می‌باشد. فرد مذکور، همان قائم مقام الملک، روحانی جوانی است که از شازلاتان های درجه یک ایرانی به شمار می‌رود. وی تا زمان سقوط روسیه تزاری یکی از ارزشمند ترین جاسوسان این کشور قلمداد می‌شد.»

این روحانی جوان به رضا خان پیشنهاد کرد از سالارالدوله دعوت کند که به ایران بازگردد؛ و رئیس الوزرا فوراً قبول کرد. سالارالدوله در تلگرامی از بغداد تاریخ ورود خود را به ایران اعلام کرد و اضافه نمود: «خوشحال خواهیم شد که حضرت اشرف را ملاقات کنیم» پاسخ رضاخان، سالارالدوله را دلخور کرد؛ [و باعث شد که] وی به محمّره رفته و به شیخ پیوندد. ولیعهد در این مورد به موری چنین می‌گوید: «دشمنان سردار سپه امیدوارند که با ورود این دردسرساز سلطنتی، برای نابودی دشمنی مشترک دست در دست بکند بگرداند.»

موری در مراسله خود به تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۲۴، از شایعات آن روزها چنین گزارش می‌کند: «مفتخرم به اطلاع وزارت خارجه برسانم که این روزها شایع شده است سفارت بریتانیا و دولت ایران برای حل مشکلات ناشی از شورش احتمالی شیخ محمّره در خوزستان به توافق رسیده اند. بنا بر گزارش های رسیده، رئیس الوزرا پیشنهاد مصالحه ای مطرح کرده است که از این قرار است: اول اینکه، بریتانیا مقدمات خروج شیخ محمّره را از ایران فراهم کند؛ دوم اینکه، سردار اجل فرزند شیخ، که به نمایندگی از مردم خوزستان وارد مجلس شده است، به عنوان جانشین شیخ انتخاب شده و در تهران اقامت گزیند تا بدین طریق دولت مطمئن شود هیچ گونه حرکت تحجر به طلبانه و یا اغتشاشی در خوزستان، دولت مرکزی را تهدید نمی‌کند. در مقابل انجام این خدمات از جانب بریتانیا، دولت ایران نیز دعوی اقتصادی بریتانیا علیه ایران را پذیرفته و تضمین می‌کند که امتیاز نفت شمال را به شرکت استاندارد اوایل واگذار کند (به صورت اشتراکی با شرکت نفتی انگلیس - ایران)... با اینکه من در حال حاضر در جایگاهی نیستم که صحت این شایعات را تأیید کنم اما باید متذکر شوم که چنین شایعاتی بدون اینکه توجیهی داشته باشد، به ندرت در میان مردم ایران پخش می‌گردد... جدای از صحت و سقم این شایعات، مسلماً طی دو هفته گذشته اوضاع نامساعدی بر محافل اداری دولت ایران حاکم شده و بسیاری معتقدند که ادامه مبارزه ایران علیه استیلای دولت بریتانیا بلاتدرید است و عاقلانه این است که دولت ایران هر چه زودتر از این تلاش ها دست کشیده و از منافع که حامیان بریتانیا حاصل می‌کنند بهره مند شود؛ این کار بهتر از این است که با ادامه مقاومت و لجبازی، دست خالی و بی بهره بماند. براساس گزارشهایی که پیش از این ارائه شده، منظور از این «منافع» وام ۳۰۰۰۰/۰۰۰ تومانی است که دولت انگلیس متعهد به پرداخت آن شده است. البته پرداخت این وام مشروط به توافق دو دولت است و ماهیت آن نیز به نوعی احیای قرارداد انگلیس - ایران در سال ۱۹۱۹ می‌باشد. چنانچه پرداخت این وام قطعی گردد مسلم است اولین دعوی که علیه آن مطرح می‌گردد پیش پرداخت هایی است که دولت بریتانیا در زمان جنگ به ایران پرداخت کرده که به علاوه واهای دیگر، میزان قابل توجهی از وام مذکور را شامل می‌شود. از آنجا که هیچ رازی در ایران محرمانه باقی نمی‌ماند، مسلماً در آینده نزدیک از این شایعات مرموز نیز پرده برداشته خواهد شد که در نتیجه مراتب امر را به وزارت خارجه گزارش خواهیم

کرد.» ۲۴ اما پس از چندی مشخص شد که این شایعات کاملاً بی پایه و اساس بوده است. موری در مراسله خود به تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۲۴ می‌نویسد: «بر اساس اطلاعاتی که ارباب کیخسرو در اختیار من گذاشته، بلافاصله پس از اینکه نا آرامی ها در خوزستان آغاز گردید و پس از اینکه یزدت رئیس الوزرا اعلامیه ای منتشر شد، کاردار سفارت بریتانیا برای حل این مشکلات راه حلی به دولت پیشنهاد کرد که اساس آن از قرار زیر است: انگلستان متعهد می‌شود که شیخ را آرام کرده و اوضاع را به حالت عادی بازگرداند به شرطی که دولت ایران نیز متعهد شود بدهی های معوقه خود به بریتانیای کبیر را پرداخت کند. این بدهی ها دراصل شامل پیش پرداخت هایی می‌شود که دولت بریتانیا در زمان جنگ به دولت ایران پرداخت کرده است و قرار بود طی توافقنامه انگلیس - ایران تسویه گردد.»

تکنه قابل توجه تر این که بریتانیا خواهان تمدید اعتبار دو امتیاز بسیار مهم بود؛ امتیاز شرکت نفت انگلیس - ایران در جنوب و امتیاز بانک شاهنشاهی ایران. ارباب کیخسرو اضافه کرد که دولت ایران چنین قراردادی را با چنین شرایطی نپذیرفته و حتی مورد بررسی هم قرار نداده است. بسیار عجیب بود که بلافاصله پس از آغاز اختلافات میان شیخ و دولت مرکزی، بریتانیا چنین پیشنهادی به مقامات دولت ایران ارائه کند؛ حتی این واکنش آنچنان برای ایرانیان عجیب می‌نمود که باعث ایجاد این سوءظن شد که تمام این منازعات به تدبیر انگلیسی ها آغاز شده است تا از قیل آن چنین منافع پر تری عاید بریتانیا شود.»

بریتانیا تلاش کرد در یک زمان، از هر دو تحت حمایت خود، پشتیبانی کند. موری گزارش کرد که اووی «آشکارا اعلام کرد که مقامات بریتانیا در جنوب اقدامات لازمه را به شیخ گوشزد می‌کردند و این در حالی بود که مقامات سفارت بریتانیا در تهران تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا با پشتیبانی از سردار سپه او را قانع کنند توافقنامه مذکور را بپذیرد و بدین طریق مانع آغاز نزاعی سخت گردند. آقای اووی همچنین در جای جایی سخن خود همواره تأکید داشت که لازم است وضعیت پیشین شیخ مورد تأیید و تضمین دولت قرار گیرد که این به معنی تضمین تمام حقوقی است که به واسطه فرمان سلطنتی متوجه او می‌شود؛ افغای همین فرمان سلطنتی بود که تمام این مشکلات و درگیری ها را به وجود آورد. مستشاران اقتصادی آمریکا هنوز اعتبار این فرامین را تأیید ننموده و دستور خاصی در این زمینه صادر نکرده اند لذا اوضاع همچنان وخیم است.» ۲۵ در سوم نوامبر، اووی به موری اطلاع داد که، شیخ پیشنهاد مذاکره را رد کرده و تصمیم دارد تا زمان بازگشت سر پرسی لورن منتظر بماند. سر پرسی پس از هشت ماه، به ایران بازگشت. موری همچنین در اواخر اکتبر ۱۹۲۴ بر اساس اخبار هشدار دهنده ای که به تهران می‌رسد، خبری دهد که امیر مجاهد، پسر مصمصم السلطنه به همراه چند تن از سران بختیاری و افراد ایشان، به شیخ پیوسته اند.

« حرکت رضاخان به سوی «جبهه جنگ»

در ۵ نوامبر ۱۹۲۴، رضاخان عازم جنوب شد و روز بعد اعلام کرد که شیخ را در صحنه نبرد ملاقات خواهد کرد. در فرمان نظامی شماره ۲۴۴، که در ۵ نوامبر به امضای رضاخان رسید و در نشریه نظامی مجله پهلوی به چاپ رسید، به ارتش فرمان داده شد که تمام منابع و قوای خود را به کار گیرد و آخرین سدی (شیخ محمّره) را که مانع رشد و توسعه ارتش و در نتیجه مانع عظمت و یکپارچگی مملکت می‌شود، در هم بشکنند. به منظور تحقق این امر، اکنون عازم اصفهان شده ام.»

رضاخان از اصفهان نیز به سمت شیراز حرکت کرد؛ «شیراز مقر فرماندهی عملیات وی در جنوب است.» روزنامه میهن در ۱۸ نوامبر اعلامیه رضاخان را منتشر می‌کند: «من برای از بین بردن خزعزل رکنی، میدان نبرد می‌شوم. با در جنگ پیروز می‌شوم و او را نابود می‌کنم، باید کشته و در خرابه های شوش به خاک سپرده شوم.» موری در مورد قدرت نمایی رضاخان چنین می‌نویسد: با این حال کاملاً روشن است که حتی اگر رئیس الوزرا خواهان و قادر به انجام اقدامی برای این مملکت باشد، البته به شیوه نظامی، باز هم چیزی جز یک عروسک خیمه شب بازی نیست که به خواست انگلیسی ها حرکت می‌کند و جزئی از نقشه بریتانیا در جنوب است؛ وی لزوماً پیروز این جنگ خواهد بود، چرا که همواره شایسته اجرای برنامه های ایشان بوده است. علی رغم گزارش هایی که از «پیروزی» نیروهای دولتی مزدوران شیخ محمّره حکایت می‌کنند و با توجه به دستور نظامی که در بالا ذکر شد، به نظر می‌رسد که اوضاع جنوب چندان روه راه نیست.» به هر حال، همه چیز منتظر ورود سر پرسی لورن بود که در ۱۱ نوامبر وارد بغداد شد و فوراً به سمت محمّره حرکت کرد. در آنجا جنووری هاوارد ۲۶، معاون وی در امور شرق، به سر پرسی پیوست. وی به عنوان مترجم شیخ در مذاکرات شرکت داشت.

همانطور که پیش از این ذکر شد، اولین باری نبود که سر پرسی برای سر عقل آوردن شیخ نقش مهمی ایفا می‌کرد. در سال ۱۹۲۳، زمانی که کلنل مک کرمک برای اولین بار تلاش کرد بر اموال، شیخ مالیات وضع کند سر پرسی به سرعت خود را به محمّره رساند تا شیخ را برای رویارویی با این اتفاق مهم و تکان دهنده آماده کند.» ۲۷ اندکی بعد، جنووری هاوارد فراخوانده می‌شود: «آقای هاوارد پیش از بازده سال در ایران به سر برده است و کاملاً به زبان فارسی آشناست و مراحل پیچیده و مبهم سیاست ایران را به خوبی درک کرده و در [امور ایران] به استادی ماهر تبدیل شده است؛ این در حالی است که از زمان ورود وی به کشور تا زمان ترک آن در بهار سال جاری، آقای هاوارد تنها به عنوان معاون امور شرق، انجام وظیفه کرده است. به هر حال از زمانی که آقای دبلیو. ام. اسمارت ۲۸ در بهار سال ۱۹۲۲ منصب معاون امور شرق را بر عهده گرفته است، وی به صورت غیر رسمی در این سمت انجام وظیفه

در صفحه ۱۴



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

منطقه به مخاطره اندازد.»

روزنامه های دهم دسامبر تلگرامی را از قول رضاخان منتشر ساختند که از این قرار است: بیماری خزل به او اجازه نداد که به محرمه برود، لذا به ناصری بازگشت. او و مرتضی قلیخان بختیاری برای دیدن من و طلب بخشش، امروز صبح (۶ دسامبر) نزد من آمدند و من نیز ایشان را عفو کردم. توضیحات موری در این زمینه «اشاره سربسته او به عفو ایشان و فقدان هر گونه عتابی در مورد بخشش این دو تن باعث شد که بسیاری در تهران به این نتیجه برسند که پیروزی بر شیخ، در واقع شکست خوردن سردار سپه بود؛ و اربابان انگلیسی سردار سپه به او اجازه ندادند دشمن خود را از میان برده و اموال او را مصادره کند. تسلیم شیخ خزل در واقع فاقد ارزش است و معنایی ندارد؛ چالوسی در ایران بسیار ارزان تمام می شود. این که «وی در خواست بخشش کرد و عفو شد» برخلاف این چیزی است که چندی پیش به اطلاع من رسید. در ۱۱ دسامبر ژنرال مرتضی خان، فرماندار نظامی تهران بن من خبر داد که شیخ «تنها برای جان خود امان گرفت» و او باید تمام سلاح های خود را تحویل داده و بیشتر اموال او نیز به نفع دولت مصادره خواهد شد. به نظر نمی رسد برای تحقق چنین مقاصدی، دولت بریتانیا زحمت سفر به محرمه را بر سرپرسی لورن و آقای جنووری هاوارد تحمیل کرده باشد.» ۳۶

رضاخان پس از باز دیدی که از چاه های نفت به عمل آورد، برای زیارت عتبات عالیات به عراق رفت. تلگراف وی در ۱۵ دسامبر از این قرار است: «به منظور تشکر و قدردانی از آرامش و صلحی که شامل حال تمام مردم ایران شده است. به عتبات عالیات (کربلا و نجف) مشرف می شوم یک هفته در آنجا توقف خواهم کرد و خواسته ای را که همواره مایه تسلی خاطر من است بر آورده خواهم کرد؛ و به زیارت اماکن مقدس خواهم شتافت.» توضیحات موری در این باره: «شکی نیست که بریتانیا در اوضاع کنونی، از باز دید رئیس الوزرا، حداکثر بهره برداری را خواهد کرد و تلاش می کند از طریق او سیاست های خود را در این کشور پیاده سازد... سردار سپه وقتی که تازه به قدرت رسیده بود، با غرور و تفاخر تمام، به خواسته های روحانیون بی توجهی می کرد؛ اما از زمانی که اعتبار و قدرت او به تدریج رو به ضعف نهاد، روز به روز بیشتر به روحانیون متحجر نزدیک شد تا بدین طریق جایگاه خود را تقویت کند.» اما روحانیون «همواره با سوءظن به رضا خان می تگر بستند و او را غاصب می دانستند.» موری متذکر می شود از زمانی که رضا خان در جنبش جمهوری شکست خورد تلاش کرد «با نزدیک شدن به روحانیون من ترحم محسوبت خود را باز یابد.»

وی می افزاید: «وی در حرکتی مشابه، در بهار سال جاری، از مجتهدین بزرگ شهرهای مقدس عراق تمثالی از حضرت علی هدیه گرفت و سعی کرد از آن بهره برداری سیاسی کند. پس از این حرکت نه تنها روحانیون مخالف ایرانی به او توهین کردند و تصویر مذکور را تقلبی خواندند، بلکه عناصر لیبرال کشور نیز این حرکت را، مانور سیاسی بی ارزشی خوانده و او را تحقیر نمودند.» ۳۷

موری این قضیه را چنین ارزیابی می کند: «سردار سپه یکی از مضحک ترین ناکامی های دوره کاری خود را تجربه کرد. وی گول خورد و برای جنگ با شیخ محرمه عازم خوزستان شده و ملاقات و او را عفو کرد. سپس پسر او را با درجه سرتیگی به عنوان آجودان شخصی خود پذیرفت؛ و راهی عراق شد و پس از باز دید از بغداد و زیارت عتبات عالیات به تهران بازگشت. وی دست خالی از این سفر بازگشت و تنها صورت حساسی یک میلیون به همراه خود آورد که احتمالاً مستشاران آمریکائی ملزم به پرداخت آن هستند. اینکه چه اسراری میان سردار سپه و شیخ رد و بدل شد، هنوز فاش نشده است و به نظرمی رسد در آینده نیز فاش نگردد. اگر شرایطی تسلیم شیخ قابل قبول و سودمند بود، باور نکردنی بود که سردار سپه حرفی از آن نزنند و آنها را منتشر نکنند. بر اساس تلاشها و مبارزات سردار سپه، رضایتمندی بریتانیا رابه دنبال داشت: به جای تعجب نیست که اگر انگلیسی ها به عنوان پادشاه خدمتاش به انگلستان، او را برای رسیدن به رأس قدرت در مملکت حمایت کنند، خواه این ریاست، ریاست جمهوری یا پادشاهی یا نیابت سلطنت باشد.» ۳۸

در ۳۰ ژانویه ۱۹۲۵ شیخ در تلگرامی به ارتش ایران، پیشنهاد داد که تسلیحات مهماتی را که از جنگ جهانی اول باقی مانده است، در اختیار ارتش بگذارد. موری می نویسد: «حسین علاء به من خبر داد که رئیس الوزرا دستور داده است ۱۵۰۰۰ تن از نیروهای نظامی در خوزستان باقی بمانند که البته محرمه، محل سکونت شیخ، از این دستور مستثنی شده است. همچنین در شهرهای اطراف نیز فرمانداران نظامی جریان امور را به دست خواهند گرفت. بر اساس گفته رئیس الوزرا، شیخ «عاجزانه التماس کرد» که اجازه داشته باشد اختیارات پیشین خود را در مناطق مختلف استان، حفظ کند و حتی حاضر است پول گزافی برای این منظور پرداخت کند، اما درخواست او رد شد. «پیروزی» که رئیس الوزرا از آن دم می زد ثمرات بسیار ناچیز و اندکی به همراه داشت. عمل یرغم اینکه اموال هنگفت شیخ نیز می بایست تسلیم سردار سپه می شد، وی بدون اینکه «پولی» دریافت کند، مجبور شد به تهران باز گردد و تنها ثمره سفر او صورت حساب یک میلیونی بود که به زودی برای تصویب به مجلس ارائه خواهد شد. «۳۹ موری معتقد است علاوه بر هزینه های مالی، این قضیه می توانست ایران را از جانب روشها نیز در معرض خطر قرار دهد. سرگرم شدن دولت ایران در جنوب کشور، عرصه را کاملاً برای روسها مهیا می کرد و ممکن بود آنها شمال ایران را به جولانگه خود تبدیل کنند.

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

ضمیمه عراق کند.» ۳۳ موری همچنین متوجه شد که بریتانیا پادداشت دومی تسلیم دولت ایران کرده است و در آن متذکر شده است که طبق قرارداد نوامبر ۱۹۱۴، شیخ تحت الحمایه بریتانیا است: «دولت اعلی حضرت پادشاه بریتانیا نمی تواند نسبت به اعمال دولت ایران بی تفاوت بوده و اشغال املاک شیخ و احتمالاً نابودی وی را بپذیرد.» در ۱ دسامبر ۱۹۲۴، ذکاءالملک اعلامیه ای در روزنامه ها منتشر ساخت و «وجود چنین پادداشت هایی را که بر خلاف حق حاکمیت ایران است، انکار کرد.» موری در این باره می نویسد: «ذکاء در برابر وضعیتی که مخالفین به وجود آوردند، راه حل بسیار ساده ای به کار گرفت. وی صرفاً بدون اینکه پاسخی به این پادداشت ها بدهد، آنها را به سفارت بریتانیا بازگرداند؛ با این هدف که بتواند وجود چنین پادداشت هایی را انکار کند؛ چرا که اگر چنین پادداشت هایی پذیرفته شود، منازعات شدیدی در مجلس درخواهد گرفت. این معامله رضایت ایرانیان را به دنبال داشت و به نظر می رسد بریتانیا نیز، حداقل در حال حاضر، پرونده حوادث مذکور را بسته تلقی می کند.» ۳۴

در ۲ دسامبر ۱۹۲۴، بودجه وزارت جنگ تصویب شد. مراحل تصویب بودجه در روزنامه کوشش به تاریخ ۳ دسامبر منتشر شد: «در جلسه فوری که بعد از ظهر روز دوم دسامبر برگزار شد، مجلس با ۷۷ رأی مثبت بودجه وزارت جنگ را برای سال مالی ۱۳۰۳ (۲۲ مارس ۱۹۲۴ تا ۲۱ مارس ۱۹۲۵) تصویب کرد. بر اساس این مصوبه، بودجه وزارت جنگ را برای سال مالی ۲۰۰/۰۰۰/۹ تومان خواهد بود. نمایندگان جناح اقلیت، از جمله زعیم، حائری زاده و مدرس، به شدت با تصویب بودجه مخالف بودند؛ آنها مدعی بودند که ۹/۲۰۰/۰۰۰ تومان بسیار بیشتر از مصارف واقعی وزارت جنگ خواهد بود. حائری زاده معتقد بود از آنجا که شمار واقعی نیروهای نظامی ایران، ۲۰۰۰ نفر است، ۶۰۰/۰۰۰ تومان کاهش یابد. مدرس نیز مدعی بود که شمار سربازان ارتش تنها ۱۸۰۰۰ نفر است و تعداد «مارشال» ها در ارتش بسیار فراوان است. سردار معظم خراسانی، وزیر فواید عامه، اعلام کرد که در واقع ۴۲۰۰ سرباز در خدمت ارتش هستند که حتی یک نفر از ایشان بی نیاز و غنی نیست.» موری با ضمیمه این قطعه از روزنامه، حادثه ذیل را نیز در گزارش خود ذکر میکند: در ۳ دسامبر ۱۹۲۴ دکتر میلسپو به من خبر داد که سردار سپه در «حرکت پیرومندان خود به سمت جنوب»، از مأمورین مالی و مقامات گمرکی در اصفهان و بوشهر ۲۷۰۰۰ تومان وجه نقد تقاضا کرد که فوراً این خواسته اجانب شد و وجه مورد نظریه حساب وی واریز شد. مسیو ذکر کرد، مدیرعامل اداره گمرک، که مدت زیادی در ایران بوده و تجربه فراوانی کسب کرده است. به محض اینکه متوجه شد سردار سپه در نظر دارد از بوشهر بدین کند. به مأمورین اداره گمرک در این شهر دستور داد تمام عواید گمرکی جمع آوری شده را بدون معطلی به تهران منتقل کنند. با این حال دستور دیر به اداره گمرک بوشهر رسید و ۲۰۰۰ تومان از این عواید به دست نیروهای ارتش غصب شد.» ۳۵

«آزادسازی خوزستان» و عفو شیخ خزل

موری در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۴ می نویسد: «با اشاره به گزارشهای اخیر سفارت در مورد عملیات نظامی در خوزستان، مفتخرم به اطلاع وزارت خارجه برسانم. همانطور که در بیشتر تلگرام ها مشاهده می شود، با رعایت و حفظ آبرو از جانب هر دو طرف، «جنگ» در سرانجامی پایان فرار گرفته است، و اتفاقی برای مردم ایران رخ نداده است.» موری با مطالعه روزنامه های تهران که از پنجم تا دهم دسامبر ۱۹۲۴ منتشر شده اند، این روایت را نگاشته است. رضاخان شیخ را تهدید به جنگ کرد و او نیز در پاسخ به این چالش در ۲ دسامبر چنین نوشت: «شما مرا - خدمتگزار جان تار خود را - به هند بجان فرخوانید. بیماری و ناتوانی من اخیراً شدت گرفته، به طوری که مرا از انجام چنین خدمتی محروم گردانیده است... من یکی از پسران خود را خدمت حضرت اشرف می فرستم تا هم به عنوان راهنما در خدمت شما باشد و هم از جناب عالی کسب فرمان کند. به امید اینکه در آینده به دیدار حضرت اشرف نائل گردم.» پاسخ رضا خان به این نامه: «تلگرام شما را درنگیر! از توابع بیهان! و در فرارگاه ارتش دریافت کردم. از آنجا که در حال عزمیت به ده ملا هستیم، همان طور که خود پیشنهاد کردید، به فرزند خود بسپارید که در آنجا به من ملحق شود.» تلگرام رضاخان به ژنرال مرتضی خان یزدان ن پناه، فرماندار نظامی تهران، در ۸ دسامبر منتشر شد: «شورشیان پس از تحمل خسارات سنگین، شکست خورده و استحکامات ایشان به تصرف نیروهای دولتی در آمد. سپس این نیروها به همراه نیروهای ذخیره وارد راهرمز شدند. بنابراین اکنون خوزستان از لوث وجود اشراپاک شده است. چهارشنبه، ۳ دسامبر، وارد ده ملا شدم. این شهر پیش از این فرارگاه نیروهای عرب بود. خزل به خواست خود، یکی از فرزندان خود را برای راهنمایی، راهی ده ملا کرد. هنگام بازگشت، وی (خزل) به ملاقات من خواهد آمد. من ظرف یک یا دو روز آینده حرکت خواهم کرد. نیروها به سمت راهرمز حرکت خواهند کرد.»

موری گزارش می کند که سفیر کبیر ترکیه در مورد حوادث خوزستان به صورت نه چندان فزاینده ای اظهار نظر کرد و گفت: «... یاد مرامم ختنه کنان در ترکیه افتادم؛ که هنگام انجام عمل دردناک، با استفاده از نوازندگان و خوانندگان، حواس بیمار را از عمل منحرف می کنند وی افزود: «حادثه خوزستان به منابه ختنه کرد ایران بود و اعلام «پیروزی» و جشن هایی که در تهران و دیگر مناطق ایران برگزار گردید، در حکم همان دلگت و خواننده و نوازنده بود.» رضا خان طی تلگرامی که در هشتم دسامبر «آزادی» خوزستان را اعلام می کند. در همین تلگرام وی می افزاید: «من به میدان نقتون خواه رفت و چند روز دیگر باز خواهم گشت.» تفسیر موری از این سفر چنین است: «این سفر مطمئناً همه چیز را برای او روشن خواهد کرد. او برای اولین بار متوجه خواهد شد که چرا ماجراجویی در خوزستان، تلاشی بیهوده و عملیاتی غیر ممکن است و چرا دولت بریتانیا، چه از حزب کارگر و چه از حزب محافظه کار، هرگز به او اجازه نمی دهد نام امور دره کارون را کاملاً در اختیار بگیرد و بر آن حکمرانی کند و دستیابی نیروی دریایی بریتانیا را به نفع دقتیقت این

کرده است. افرادی چون چرچیل، اسمارت و هاوارد تمام عمر خود را صرف مطالعه مسائل ایران کرده اند و به نظر می رسد که تنها در این جایگاه است که می توانند به نحو احسن به دولت خود خدمت کنند و چنانچه به سوی مردمی اعزام شوند که با زبان و شیوه زندگی ایشان آشنایی ندارند، کار چندان از پیش نمی برند. به هر حال، آقای هاوارد در طول مدت خدمت خود در ایران، شهرتی مثال زدنی در میان مردم ایران و همچنین بیگانگان به دست آورده است؛ وی در اجرای خواسته ها و گاهی اوقات سیاست های ناجیای داوینک استریت (دولت انگلستان) در این کشور، همواره به اصول پایبند بوده است.» ۲۹ «فراخوان» هاوارد از ایران بسیار کوتاه بود. وی در سال ۱۹۲۶ دوباره به ایران بازگشت.

شایع شد که لورن مترصد است برای آشتی دو تحت الحمایه خود [رضاخان و خزل] میانجیگری کرده و رضاخان نیز برای مصالح با شیخ عازم محرمه شده است. این شایعات مجلس را هوشیار کرد و نمایندگان مجلس که در غیاب رضاخان احساس قدرت می کردند، در ۱۶ نوامبر دخالتهایی جای بریتانیا در امور داخلی ایران «اعتراض کرد. هنگامی که رضاخان از برگزاری جلسه با خبر شد، تلگرامی به ژنرال مرتضی یزدان پناه |، فرماندار نظامی تهران، ارسال و اعلام کرد که به هیچ وجه قصد ندارد با شیخ مصالحه کند و با انگلیسی ها اجازه دهد که او را تحت تأثیر قرار داده و راهنمایی کنند. این تلگرام به صورت گسترده ای در مطبوعات منعکس شد.

دخالت سرپرسی لورن باعث شد که شیخ و رضاخان تا حدودی تن به مصالحه دهند. در ۱۸ نوامبر ۱۹۲۴، ذکاءالملک فروغی، وزیر خارجه و کفیل ریاست وزرا، متن تلگرام هایی را که میان رضاخان و شیخ رد و بدل شده بود، قرائت کرد. شیخ در تلگرام خود تسلیم رضاخان شده و به اشتباهات گذشته خود اعتراف کرد و خواهان بخشش شد. رضاخان نیز چنین پاسخ داد: «آقای سردار اقدس، من تلگرام شما را در شیراز دریافت کردم. من عذرخواهی و ندامت شما را پذیرفته و خواهان تسلیم بی قید و شرط شما هستم. رضاخان، رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا.» ۳۰ موری از این تلگرام ها چنین برداشت می کند: «این تلگرام مرا به یاد حوادثی می اندازد که یک سال رخ داد. در آن زمان شیخ متوجه شد که دولت درصد است بر اموال او مالیات وضع کند؛ لذا دست به فعالیتهای زد که حکایت از شورش داشت. در ۱۸ اکتبر ۱۹۲۳ این شیخ سالخورده متوجه شد که سفارت بریتانیا از او حمایت نخواهد کرد و او در برابر پیش روی نیروهای دولت مرکزی به خوزستان تنها خواهد بود، لذا تلگرام ذیل را به سردار سپه ارسال کرد: «از درگاه خداوند منان خواهانم که مرا در خدمت به شما پیروز گرداند. من بارها و بارها گفته ام که جنابعالی را تنها حامی خود می دانم و با خوشحالی بسیار و از صمیم قلب در خدمت گزاری به شما یار جا خواهم بود. همچنین منتظر فرمانده قشون اعزامی و دریافت فرامین حضرت تعالی هستم.» موری می افزاید: «اگر دولت مرکزی موفق شود املاک شیخ را به جنگ آورد، که این امر فعلاً محتمل تر دید است، مطمئناً پول هنگفتی به جیب خواهد زد؛ چرا که شیخ تنها از فروش خرما، سالیانه ۲۵۰۰۰ پوند در آمد دارد.» ۳۱ اما تقاضای «تسلیم بی قید و شرط» شیخ را ناراحت کرد. در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۴، رضاخان تلگرام ذیل را از شیراز به رئیس ستاد کل ارتش ارسال کرد: «ستاد کل قشون، تهران؛ همانطور که مطلع هستید اینجانب تهران؛ همانطور که مطلع هستید اینجانب تهران را به مقصد خوزستان ترک کردم. ورود من به شیراز با دریافت تلگرامی از جانب خزل که در آن اظهار تمکین و فرمانبرداری کرده بود، مقارن شد. در پاسخ از او خواستم که بدون هیچ گونه قید و شرطی تسلیم شود و هدف من این بود که او را به تهران بفرستم و بدون جنگ و خونریزی وارد مرکز خوزستان شوم. از آنجا که خزل هنوز پاسخی به ابلاغیه من نداده است، بیش از این سفر خود را به تعویق نخواهم انداخت. بنا بر این امروز شیراز را به مقصد جبهه ترک کرده و از آنجا با ارتش خود مستقیماً سمت محرمه خواهم رفت. رضا، رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا.» موری در این باره می نویسد: «این تلگرام به گون های نگاشته شده که گویی ناپلئون آن را هنگام عزمیت به روسیه، ارسال کرده است: "بنا بر این امروز شیراز را به مقصد جبهه ترک کرده و از آنجا با ارتش خود مستقیماً به سمت محرمه خواهم رفت." ژنرال امان الله میرزا، رئیس ستاد کل قشون، ابلاغیه زیر را منتشر ساخت: "حضرت اشرف، شیخ را تنها در شیراز به حضور خواهند پذیرفت. اگر شیخ خزل در شیراز به حضور جناب عالی نیامد، باید در میدان جنگ با شما روبرو شود." ۳۲

در نوامبر ۱۹۲۴، سفارت بریتانیا با توجه به دستوری که از لندن دریافت کرد، پادشاهی را به دولت ایران تسلیم نمود که در آن با عملیات احتمالی در خوزستان مخالفت شده بود. موری با اینکه اوضاع کنونی اوضاع آشفته تهران را اینگونه توصیف می کند: «با اینکه اوضاع کنونی مشکوک به نظر می رسد و بسیاری بر این باورند که شیخ محرمه و سردار سپه هر دو بازیچه دست بریتانیا هستند، اما دلایلی نیز وجود دارد که اثبات می کند بریتانیا لشکر کشی سردار سپه به جنوب را تشویق می کند تا اگر در آینده استفاده از قوای نظامی برای محافظت از جاهای نفتی در خوزستان ضرورت پیدا کرد، توجیه قابل قبولی داشته باشند. بسیاری از مردم ایران یقین دارند تمام این عملیاتها در جنوب، آغاز یک فاجعه بزرگ است و بریتانیایی کبیر برای محافظت از داشته های خود در جاهای نفت شرکت نفت انگلیس - ایران، تمام نیروهای هندی خود را سرازیر دره کارون می کند. گفته می شود که اگر چنین رویدادی به وقوع ب پیوندد، حاکمیت دولت بر بسیاری از استانهای زرخیز ایران پایان خواهد یافت. به هر حال ممکن است تمام این پیش بینی های شوم برای ایران تحقق یابد. اما همانطور که در مراسله شماره ۶۶۵ به تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۴ اشاره کردم، لازم به ذکر می دانم که در گذشته عده ای در بریتانیا بر این باور بودند که با انتخاب شیخ خزل به عنوان پادشاه عراق می توان امیدوار بود که وی استان پرتومر خوزستان را، که چاهای نفت شرکت نفت انگلیس - ایران نیز در آن قرار دارد، به عنوان کابین خود



انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام - ۷

اگر به زور ولایت مطلقه، نمایندگان باید دست چپین فقهای شورای نگهبان و ملتزم به رهبری باشند و با قانون اساسی ولایت فقیه، منازعه نداشته باشند. پس، باید ایستاد و گفت: حاکمیت ملت حق است و نه حاکمیت ولایت مطلقه فقیه و باید ایستاد و گفت: انتخاب شدن و انتخاب کردن حق است و نه رأی دادن، رأی دادن وسیله ای است برای گرفتن حق و نه خود حق! چرا تحریم می کنیم؟ تحریم می کنیم زیرا: حق حاکمیت ملی ما جعل و غصب شده است. تحریم می کنیم زیرا: سرنوشت ملت ایران توسط نمایندگان واقعیش تعیین نمی شود. تحریم می کنیم زیرا: حق انتخاب و تصمیم را از ملت گرفته اند. تحریم می کنیم زیرا: با رأی دادن به نظام، به حاکمیت ولایت استبداد فقیه رأی داده ایم. تحریم می کنیم زیرا: با رأی دادن، انکار حق حاکمیت ملت و نا حق بودن خود را مهر می کنیم. تحریم می کنیم زیرا: با رأی دادن، اراده ملی که بالاترین قدرت سیاسی است را، به اراده استبداد ولایت فقیه می سپاریم. تحریم می کنیم زیرا: ولایت مطلقه، حق تصمیم گیری را از ملت ربوده و هیچ استقلال رأیی را به رسمیت نمی شناسد، و رأی دادن ما، تأیید و رسمیت بخشیدن به این سلب استقلال و پذیرش حاکمیت استبداد است. تحریم می کنیم زیرا: در محدوده نظام ولایت فقیه انتخابی وجود ندارد، هر چه هست انتصابات است.

روابط بین المللی اش بکار می برد، بلکه در عرصه داخلی نیز اعمال می کند و این داستان معرکه مارگری را نداعی می کند که ساعتها با وعده ماری که از جعبه بیرون خواهد آورد، ملت را سرگرم می ساخت. سر راه بساط مارگری پهن بود و آقای درویش با صدای دو رنگه اما نازک خود، مردم را صدا میزد، که همه بیایند، مارگیر ما، با خط و خالی سیاه است، دندان دارد، نیش دارد، تا چند لحظه دیگر از صندوق بیرون می آید، یا صاحب الزمان، یا حضرت سلیمان ترا قسم میدهم به مار، فرمان بده مرا نیش نزنند، القه ماری از قوطی بیرون نیامد ولی کیسه گدائی درویش پر شد. آنچه که از انتخابات و عملکرد این نظام عاید شده است، تا کنون سیاست "از این ستون تا آن ستون" بوده است، یعنی همواره با زبان فریب و وعده بهتر بودن "بد" نسبت به "بدتر" هر بار ملت را سرگرم ساخته و ضربه بیشتر بر فرهنگ و اقتصاد و ... ایران وارد ساخته است. این شماطه بازی را از یک سو در راس هر م قدرت یعنی خود خامنه ای می بینیم که چه باید و نیایدهایی پیشنهاد می کند و از سوی دیگر در پایین هر م، فعالیت های انتخاباتی اصولگرایان گوناگون با تعداد زیادی نامزد و با ائتلاف های پیچ در پیچ و افراد واحدی که یک نامزد، در چند جبهه جا زرزو و شانس خود را به آزمایش می گذارد و این تازه اول فعالیت های انتخاباتی اصولگرایان است و زمانی که کاندیدای اصلی آن جناح وارد کود شود همه این بازی می شود باطل و در دور آخر، این کاندیدای آفاست که رخ خواهد نمود.

در چیدمان کاندیداهای از پراکندگی محافظه کاران سستی و اصولگرایان که بگذریم، به نظر می رسد سرنوشت اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری به آمدن یا نیامدن هاشمی و خاتمی گره خورده است؛ گره ای که تا اواسط اردیبهشت باز می شود. اما حضور اکبر هاشمی رفسنجانی چهره ناراضی در میان سیاستمداران میانه رو ایران و کسی که می گوید اعتماد رهبر جمهوری اسلامی را از دست داده و صریحاً اعتراف می کند که نظام به بن بست رسیده و مقصر اصلی هم شخص خامنه ایست.

جدول تعداد کاندیداهای ریاست جمهوری و تعدادی که شورای نگهبان تأیید صلاحیت کرده است

نام دوره	تاریخ برگزاری	تعداد ثبت نام	تعداد افراد تعیین صلاحیت شده	درصد افراد تعیین صلاحیت شده	نام رئیس جمهور
دوره اول	۲۵ ژانویه ۱۹۸۰	۱۴۴	۱۲۳	۸۵٪	ابوالحسن بنی صدر
دوره دوم	۲۴ ژانویه ۱۹۸۱	۷۱	۴	۵٪	محمدعلی رجایی
دوره سوم	۱۲ آبان ۱۹۸۱	۲۶	۳	۱۱٪	سیدعلی خامنه ای
دوره چهارم	۱۶ اوت ۱۹۸۵	۵۰	۳	۶٪	سیدعلی خامنه ای
دوره پنجم	۲۸ ژانویه ۱۹۸۸	۷۹	۲	۲٪	علی اکبر هاشمی
دوره ششم	۱۱ ژوئن ۱۹۹۳	۱۲۸	۴	۳٪	علی اکبر هاشمی
دوره هفتم	۲۳ می ۱۹۹۷	۲۳۸	۳	۱٪	محمد خاتمی
دوره هشتم	۲۸ ژوئن ۲۰۰۱	۸۱۷	۱۰	۱٪	محمد خاتمی
دوره نهم	۱۷ ژوئن ۲۰۰۵	۱۰۱۲	۸	۰٫۸٪	محمود احمدی نژاد
دوره دهم	۱۲ ژوئن ۲۰۰۹	۴۷۵	۴	۰٫۸٪	محمود احمدی نژاد

محمد خاتمی رئیس جمهوری مورد توجه طبقه متوسط و تنها گزینۀ مورد توافق همه اصلاح طلبان، همچنان در بوته ابهام است. ابهام وقتی بیشتر می شود که به احتمالاتی که بسیاری از ناظران برای رد صلاحیت آقای محمد خاتمی مطرح می کنند، حتی حضور کاندیدای اول طرفداران دولت یعنی اسفندیار رحیم مشایی هم مورد تردید است. از کاندیداتوری موسوی و کروبی دو نامزد خیانت شده انتخابات ۱۳۸۸ که در صورت خبری نیست و در صورت تمایل آنان از طریق وکلای قانونی شان میتوانند ثبت نام کنند، هر چند تا کنون هیچ نشانه یا خبری مبنی بر تمایل آقایان موسوی و کروبی برای دوباره نامزد شدن مشاهده نشده است. و کسانی که تا این هنگام خود را بعنوان نامزد معرفی کرده اند و نیز کسانی که نامزدهای «بیت رهبری» و سپاه خوانده می شوند، با واواکی هستند و با عضو سپاه:

- فلاحیان که می خواهد «اتحاد جماهیر اسلامی» ایجاد کند و پورمحمدی، هر دو واواکی و از جنایتکاران بنام هستند. در بخش بزرگی از جناپهای رژیم، شرکت مستقیم داشته اند. رحیم مشائی نیز زمانی در واواک بوده است.
- محسن رضائی و قالیباف و سعید جلیلی و لنگرانی پاسدار بوده اند.
- علی اکبر ولایتی و حسن روحانی و حداد عادل در سپاه و واواک نبوده اند. اما ولایتی، در سازمان ترور بوده است و ترورهای خارج از کشور، با همکاری وزارت خارجه تحت وزارت او انجام گرفته است و همچون فلاحیان، در دادگاه میکونوس، در شمار آمران و سازمان دهندگان ترور، نام برده شده است. هر چند او فرد مطلوب خامنه ایست اما خامنه ای می داند که از صندوق رأی بیرون آوردن اسم او، درد سر بزرگ بیار می آورد.

مهندسی انتخابات در دو مرحله

مرحله اول، شورای نگهبان: مرحله اول مهندسی انتخابات در شورای نگهبان صورت می گیرد. کلیه کاندیداهائی که زاویه ای با ولی فقیه داشته و یا ذوب در رهبری نباشند، توسط شورای نگهبان رد صلاحیت میشوند. در جدول رسمی منتشره، تعداد کاندیداهای ریاست جمهوری و تعدادی که



آری، جنبش تحریم چیست؟

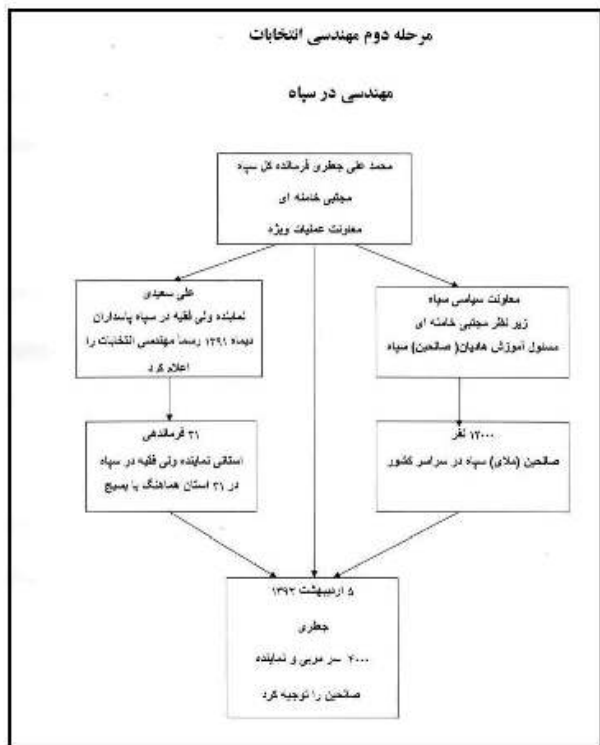
جنبش تحریم، انفعال سیاسی و کناره گیری از امور مهم مملکتی نیست. جنبش تحریم، عدم حضور و غیبت در صحنه انتخابات نیست، خانه نشینی نیست، بی عملی نیست. جنبش تحریم، حرکتی رو به جلو، حضور در صحنه و بسا فراتر از رأی دادن است. جنبش تحریم، تبلیغ و تلاش برای بدست آوردن حق مشارکت در سرنوشت خویش و حق انتخاب است، افشای فساد و فریب ولایت مافیایی مالی/ نظامی است. جنبش تحریم، ایستادن در برابر نظام استبدادی ولایت فقیه، مقابله با دزدیدن رأی مردم و تحمیل قلب بزرگ به آرای ملت است. جنبش تحریم، فراخوان دادن به وجدان های بیدار همگانی، جنبش اعتراضی سراسری در برابر دیکتاتوری، برای باز یافت حاکمیت ملی است. جنبش تحریم، خالی گذاشتن خیابانها در روز انتخابات، یعنی کم هزینه ترین وسیله برای نه گفتن به استبداد ملامان حاکم بر ایران است. "نه" گفتن، نه از منظر انفعال، بلکه از جایگاه اعمال نظر و اعتراض به سلب حق! مفتون نشدن با زبان فریب و اسیر توهم نشدن! نرفتن بسوی سرایی است که بارها به عنوان آب نمایانده شده است.

چشم انداز انتخابات؟ نمایش انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری در روز ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ اعلام شده، نامنویسی کاندیداهای ریاست جمهوری از ۱۷ تا ۲۱ اردیبهشت تعیین شده است. بررسی صلاحیت ها از سوی وزارت کشور و شورای نگهبان و به دنبال آن تصفیه ها شروع خواهد شد. چیزی حدود ۵ هفته پیشتر به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری باقی نمانده و هنوز معلوم نیست چه کسی باید انتخابات ریاست جمهوری ایران را برگزار کند، در حالی که کمتر از دو هفته به شروع ثبت نام داوطلبان نامزدی ریاست جمهوری و آغاز روند انتخابات باقی نمانده، وزارت کشور هنوز هیأت اجرایی مرکزی را تشکیل نداده و مشخص نیست که آغاز روند انتخابات بدون تشکیل هیأت اجرایی مرکزی انتخابات قانونی است یا نه. همچنان که کل مسئله انتخابات در بفرنج و پیچیدگی خاصی قرار دارد، جنگ و دعواهای انتخاباتی برای به دست آوردن مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران در یازدهمین دوره، تفاوت اساسی با انتخاباتی دارد که در سی و چند سال گذشته موجود بود. دیپلماسی زمان خریدن، شیوه ای است که رژیم ولایت فقیه، نه تنها در

شورای نگهبان تعیین صلاحیت کرده اند را نشان میدهد که بجز در اولین دوره انتخابات برای انتخاب اولین رئیس جمهور، آقای ابوالحسن بنی صدر که شورای نگهبان دخالتی ندارد، در تمامی دوره های ریاست جمهوری بعدی بطور متوسط ۱/۵٪ (یک و نیم در صد) کاندیداهای توسط شورای نگهبان تأیید صلاحیت شده اند. بالاترین درصد تأیید صلاحیت کمتر از ۹ درصد بوده است که مربوط به ۳۲ سال قبل است. یک نگاه اجمالی بخوبی این واقعیت را نشان می دهد که درصد کاندیداهای سیر نزولی طی کرده و پروسه بسته و بسته تر شدن رژیم بخوبی گویای آن است. شورای نگهبان شامل شش ملای منصوب شده توسط خامنه ای هستند که مشخص میکنند چه کسی میتواند کاندیدای انتخابات شود و کدام کاندیداهای باید حذف شوند. بنابراین انتخاب بین نقرات کاملاً مورد تأیید شخص خامنه ای است.

مرحله دوم، مهندسی سپاه در انتخابات (۲)

سپاه پاسداران در صحنه سیاسی و انتخاباتی بشدت فعال است. در دیماه ۱۳۹۱ آخوند علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران رسماً مهندسی انتخابات را اعلام کرد. علاوه بر آخوند سعیدی، فرماندهان ۳۱ سپاه استانی و نمایندگان ولی فقیه در ۳۱ استان مرتب با بسیجیان در سطوح مختلف جلسه داشته اند.



معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران (که از جمله ۱۲۰۰۰ مسئول بنام هادیان (صالحین سپاه دارد) مسئولیت، آموزش و سازماندهی بسیج سراسر کشور برای جهت دادن به آرا و پر کردن صندوقها و جایجایی صندوقها و ... را به عهده دارند.

سر لشکر پاسدار محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه در روز ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ شخصاً برای توجیه ۴۰۰۰ سربازی مهندسی سپاه در انتخابات در همایشی که در تهران ترتیب داده بودند، شرکت کرد. در این همایش، پاسدار جعفری در تشریح اهمیت انتخابات آتی ریاست جمهوری و لزوم خلق "حماسه سیاسی" در سال ۹۲ از جمله گفت: "مقام معظم رهبری فرمودند ما ملت ایران فقط خودمان نیستیم و چشمان زیادی در دنیا به عملکرد ملت ایران اسلامی دوخته شده است و ما باید راه استقامت و ایستادگی و پایداری را در کسب اهداف متعالی ادامه دهیم." جعفری افزود: بخش عمده خلق حماسه سیاسی در سال ۹۲ بر روی انتخابات آتی ریاست جمهوری و دولت آینده متمرکز است و این دولت است که مسئول مستقیم حل مشکلات اقتصادی مردم و حماسه اقتصادی است.

جعفری افزود: "مقام معظم رهبری برخی از ویژگی های کاندیدای اصلح را برای مردم ایران ترویج کردند و انتظارات رهبری انتخاب صحیح و درست رئیس جمهوری آینده است. جعفری تأکید کرد: بسیجیان از اعتماد و اطمینان بالایی نزد افکار عمومی مردم برخوردار هستند و سپاه و بسیج با بصیرت افزائی و حضور پر شور و آگاهانه خود در پای صندوق های رأی در محقق ساختن انتظارات رهبر معظم انقلاب گام بر خواهند داشت. جعفری از سر مریان مهندسی انتخابات در سپاه خواست: نوع فعالیت سپاه و بسیج باید متناسب با نوع تهدید علیه انقلاب اسلامی باشد زیرا که مأموریت اصلی سپاه و بسیج در پاسداری و نگهداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن است. بسیجیان با بهره گیری از این رهنمودهای ولی فقیه همواره در خلق حماسه های بی نظیر پیشتاز بوده اند. رهبر در سخنانی بسیار مهم خواستار خلق حماسه های بی نظیر سیاسی و اقتصادی شدند.

بی نوشت ها:

- (۱) انقلاب اسلامی شماره ۸۲۶ از ۲ تا ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۲
- (۲) به گزارش سپاه نیز ۵ اردیبهشت ۹۲ همایش سرمربیان حلقه های صالحین با شرکت بیش از ۴ هزار نفر در تهران برگزار شد که سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران، سردار سیرتیب محسن کاظمینی فرمانده سپاه محمد نهران بزرگ، و عبدالعلی گواهی مسئول نمایندگی ولی فقیه در سپاه محمد شرکت کردند و پاسدار جعفری سخنران اصلی این همایش بود

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۴۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کنیوید و چکت نفرتیید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا حساب بانک و ایزرفرمانید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متنای عنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً یا مگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد! توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را بابت مستند مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد یا تکرار

شماره ۸۲۷ ۱۶ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ S.16 Nr.827 6-29 Mai 2013

زمان تغییر

ارسال بخشنامه بانک مرکزی عملی شد تا کالاهای اساسی و دارو که در اولویت اول و دوم تخصیص ارز برای واردات قرار داشتند بدون دریافت ارز مرجع و با ارز مبادله ای وارد کشور شوند.

بر این اساس هزینه واردات این کالاها دو برابر می شود و در قیمت نهایی مصرف کننده تاثیر چشمگیری دارد. به عنوان مثال در چند روز گذشته که ارز مرجع برای واردات روغن و مواد اولیه تولید روغن حذف شد، قیمت آن در بازار افزایش ۳۵ درصدی را به طور رسمی و با تصویب سازمان حمایت، از سر گذراند. در این شرایط گرانی تازه ای برای انواع دیگر کالاهای اساسی و پرمصرف در راه است. دارو و تجهیزات پزشکی و دندانپزشکی هم که به گفته وزیر بهداشت از ابتدای امسال ارز مرجع دریافت نکرده اند افزایش هزینه را به دوش بیماران خواهد گذاشت. این موضوع زمانی نگران کننده تر می شود که برنامه بعدی دولت، حذف ارز مبادله ای است تا نظام ارز تک نرخی ایجاد شود. اگر چنین شود ارز در بازار آزاد مبنای واردات و قیمت گذاری کالاها قرار خواهد گرفت. کدام کالاها گران می شود؟

به غیر از دارو و تجهیزات پزشکی، کالاهای اساسی پرمصرف در معرض گرانی قرار گرفته اند. همانطور که روغن نباتی طی یک روز ۳۵ درصد گران شد، کالاهای دیگر هم افزایش قیمت قابل توجهی را تجربه خواهند کرد. کالاهای اولویت اول وارداتی که تاکنون ارز مرجع دریافت می کردند شامل گوشت قرمز، مرغ، شکر، دانه سویا، ذرت دامی و برنج، شیر خشک صنعتی و گوسفند زنده هستند که بر اساس بخشنامه جدید بانک مرکزی از دریافت ارز مرجع محروم شده اند و باید به جای دلار ۱۲۲۶ تومانی با دلار ۲۵۰۰ تومانی وارد شوند.

بر این اساس، انواع وارداتی گوشت قرمز و مرغ به عنوان پروتئین های پرمصرف با افزایش قابل توجه قیمت مواجه خواهند شد. هرچند که ارز مرجع خوراک دام نظیر جو، ذرت دامی و دانه سویا هنوز حذف نشده است اما به نظر می رسد در مرحله بعد این کالاها نیز از دریافت ارز مرجع منع شوند که در این شرایط نمونه های داخلی گوشت و مرغ هم گران خواهد شد. هرچند که در همین مرحله هم گرانی انواع وارداتی بر نرخ نمونه های داخلی اثر خواهد گذاشت و سطح عمومی قیمت ها را افزایش خواهد داد.

گوسفند زنده هم که با ارز ۱۲۲۶ تومانی وارد کشور می شد حالا باید با قیمت دو برابر وارد شود که این موضوع راه گرانی گوشت گوسفند را هم هموار خواهد کرد. تا این کالا که از سبد مصرف بسیاری از خانواده ها خارج شده است باز هم سطح وسیعتری را در حسرت باقی بگذارد. شیر خشک صنعتی هم به عنوان مواد اولیه کارخانجات لبنیات در اولویت اول وارداتی قرار دارد که دو برابر شدن هزینه های واردات آن موجب گرانی انواع لبنیات به عنوان یکی از استراتژیک ترین کالاهای اساسی می شود.

شکر کالای دیگری است که در اولویت اول واردات قرار دارد و ارز مرجع آن از امروز قطع شده است این موضوع موجب می شود تا بسیاری از کالاهایی که مواد اولیه آن ها شکر است با گرانی مواجه شوند. شیرینی، شکلات و بسیاری از کالاهای خوراکی با شکر تولید می شود و یکی از اصلی ترین مواد اولیه آن ها شکر است که با دو برابر شدن هزینه واردات این کالای استراتژیک، افزایش قیمت برای آن ها نیز اتفاق خواهد افتاد.

برنج هم که پیش تر از این لیست خارج شده بود و این موضوع قیمت انواع وارداتی برنج را تا دو برابر افزایش داده است.

گندم هم که از مدت ها قبل خبرهایی مبنی بر گرانی را حول خود داشته است. قیمت خرید تضمینی آن نیز در حال افزایش است که این موضوع گرانی نان و تمام کالاهای وابسته به آرد گندم نظیر ماکارونی را به دنبال خواهد داشت. هرچند ارز مرجع از واردات این محصول فوق استراتژیک هنوز حذف نشده است اما حذف آن در آینده می تواند تبعات وسیعی برای نرخ کالاهای وابسته به آن داشته باشد.

* آل اسحاق: بدهی دولت به بنگاه ها ۲۰۰ میلیارد دلار است:

در ۳ اردیبهشت ۹۲، آل اسحاق، رئیس اطاق بازرگانی تهران گفته است: هم اکنون دولت ۲۰۰ میلیارد دلار یا صد هزار میلیارد تومان به بنگاه های اقتصادی بدهکار است که دولت بعدی باید فکری به حال این موضوع بکند. او، در مناظره ای که با حضور عسگری آزاد نماینده قالیباف شهردار تهران برگزار شد، افزوده است: با توجه به خلاء ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار فرصت شغلی، هم اکنون ۳ میلیون نفر عقب افتادگی شغلی در کشور وجود دارد که اگر با ۵ میلیون نفری که به زودی فارغ التحصیل می شوند در نظر گرفته شود ۸ میلیون نفر نیاز به شغل خواهند داشت که همه این ها تبعات اجتماعی، فرهنگی خود را دارد که دولت بعدی باید این مشکل مهم را برطرف کند.

متأسفانه در رتبه سوم توری در میان کشورها هستیم که براساس گزارش ها تورم ایران بالای ۲۰ درصد است. کسری بودجه حدود ۶۰ میلیارد دلار بود که به دلایل مختلف به ۳۰ میلیارد دلار رسیده است. انقلاب اسلامی: بر افزایش هائی که روزگار ملتی را سیاه کرده اند، افزایش سرکوبها را نیز باید افزود:

وقتی سه قوه در خدمت سرکوب می شوند، حقوق بشر «الحادی» می گردد:

در ۲۸ فروردین ۹۲، به گزارش هرانا، گارد ضد شورش با حمله به سالن ۱۲ بند ۴ زندان رجایی شهر اقدام به تفتیش محل و توهین و فحاشی به زندانیان نمودند. این حمله در ساعت سه و نیم عصر پس از ملاقات زندانیان با خانواده هایشان صورت گرفت.

در ۳۱ فروردین ۹۲، به گزارش آژانس خبری موکریان، در حالی که یک ماه ونیم از بازداشت مسعود و خسرو کردپور می گذرد هنوز به این دو برادر اجازه امضای و کالت نامه و ملاقات با وکیل و حتی تماسی تلفنی با هیچکدام از اعضای خانواده داده نشده است.

در ۳۱ فروردین به گزارش مجذوبان نور، مامورین امنیتی و لباس شخصی ساعت شش صبح با مراجعه به منزل عبدالغفور قلندری نژاد و تفتیش چند ساعتهی منزل، این درویش گنابادی را بازداشت و تمامی وسایل شخصی اعم از لپ تاپ، کامپیوتر، کتاب و سی دی های عرفانی را ضبط کردند.

در ۳۱ فروردین ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، پس از بازداشت عبدالغفور قلندری نژاد، خانواده وی به همراه بیش از ۶۰ تن از درویش گنابادی ساکن بندرعباس در مقابل واواک این شهر تجمع کردند و خواستار پاسخگویی مقامات در مورد اتهامات و وضعیت آقای قلندری شدند.

در ۳۱ فروردین ۹۲، به گزارش جرس، گذشت ده روز از بازداشت جمیله کریمی عضو شورای مرکزی ائتلاف اصلاح طلبان استان فارس تاکنون هیچ اطلاعی از وضعیت او در دست نیست.

در ۳۱ فروردین ۹۲، به گزارش دیگران، گروهی از نمایندگان مجلس طرحی را تهیه کرده اند که بنابر آن، مؤسسان و اعضای «گروه های انحرافی» به حبس و شلاق محکوم خواهند شد. این طرح که به امضای ۲۱ نماینده مجلس رسیده دارای یک مقدمه، سه بند و دو تبصره است که طراحان آن اعلام کرده اند برای تهیه آن ماه ها کار «کارشناسی» صورت گرفته است. این طرح در مقدمه خود با ابزار نگارانی از «فرقه های انحرافی» و «عرفان های کاذب» در ایران بر ضرورت مبارزه با این گروه ها و برخورد با اعضای آن ها تاکید کرده است.

امضاء کنندگان این طرح اضافه کرده اند که وجه اشتراک گروه ها و جریان های «انحرافی» و «کاذب» فعالیت های «انحرافی منافی شرع مقدس اسلام» است.

این طرح آورده در برخورد با این گروه ها باید از «نگرش های حقوق بشری الحادی» پرهیز کرد و «به ظرفیت های حقوقی

موجود و مواد قانونی کنونی» توجه داشت.

در بند نخست این طرح پیشنهاد شده که بنیانگذاران «فرقه های انحرافی» در ایران و خارج از کشور به «حبس تعزیری بیش از پنج تا ۱۰ سال یا شلاق از ۳۱ تا ۷۴ ضربه یا هر دو مجازات» محکوم شوند.

بند دوم نیز پیشنهاد کرده که مبلغان این گروه ها به «حبس تعزیری بیش از دو تا پنج سال یا شلاق از ۳۱ تا ۷۴ ضربه یا هر دو مجازات» محکوم شوند. در بند سوم نیز پیشنهاد شده که برای اعضای این گروه ها نیز مجازات «حبس تعزیری بیش از شش ماه تا دو سال یا شلاق از ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق» اعمال شود.

مرجع تشخیص گروه های انحرافی نیز کارگروهی متشکل از نماینده قوه قضائیه، شورای فرهنگ عمومی و واواک پیشنهاد شده است.

در ۳۱ فروردین ۹۲، به گزارش هرانا، بازگی دادگاه عمومی تهران در ونگ برای احمد کریمی زندانی سیاسی تبعید شده به زندان گنبد کاووس پرونده جدیدی مفتوح کرده و وی را به اتهام خروج غیر قانونی از کشور به ۱ سال زندان دیگر محکوم کرده است.

در ۴ اردیبهشت ۹۲، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله صفا که بدنبال اخراج بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران و عدم پرداخت بخشی از دستمزد معوقه خود از صبح روز اول اردیبهشت ماه دست به اعتصاب زده بودند بعد از ظهر دیروز و پس از اینکه دستمزد معوقه بهمن ماه سال گذشته خود را دریافت کردند و کارفرما وعده پرداخت دستمزد اسفند ماه سال گذشته را در طی روزهای آینده داد از صبح امروز سوم اردیبهشت بر سر کارهای خود بازگشتند.

در ۴ اردیبهشت ۹۲، به گزارش روزنامه خراسان، سحرگاه، دو متهم که به ادعای این گزارش متهم به تجاوز به عنف بودند، در زندان مرکزی مشهد "وکیل آباد" اعدام شدند.

در ۵ اردیبهشت ۹۲، به گزارش هرانا، سحرگاه شنبه ۳۱ فروردین ماه سال جاری ۵ زندانی که دو تن از ایشان تبعه کشور افغانستان بودند، در زندان مرکزی زاهدان اعدام شدند. جعفر سردشتی، عبد الغنی گرگی، عباس کریمی، کشمیر عالی زهی (تبعه افغانستان) و اقبال شهبخش (تبعه افغانستان) اسامی این ۵ اعدامی می باشد. اتهام این ۵ تن قاچاق مواد مخدر عنوان شده است و سنین ایشان بین ۲۱ تا ۴۸ سال بوده است.

در ۵ اردیبهشت ۹۲، به گزارش هرانا، بامداد روز شنبه ۳۱ فروردین ماه، در طی یک اعدام گروهی و مخفیانه تعدادی از زندانیان زندان مرکزی بیرجند به دار آویخته شدند. یکی از اعدام شدگان روز شنبه علی آرنگ ۳۱ ساله که بیش از ۳ سال در زندان بسر می برد نام دارد.

در ۵ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ایلنا، محمدرضا نسب عبداللهی، روزنامه نگار ساکن شیراز از سوی دادگاهی در استان کرمان به طور غیابی و با اتهام "نشر اکاذیب" به شش ماه حبس تعزیری محکوم شد.

او می گوید: سال گذشته فرماندار شهرستان انار در استان کرمان و برخی از مسئولین این شهرستان به دلیل انتشار گزارشتی در رابطه با مسائل و مشکلات محلی از جمله بررسی مشکلات میراث فرهنگی، بیمارستان ها و عملکرد ضعیف مسئولان منطقه در یک سایت خبری، با مراجعه به دادگاه عمومی انار از من به اتهام "نشر اکاذیب" شکایت کردند.

در ۶ اردیبهشت ۹۲، به گزارش سایت شوسترنامه، چهار روز از اعتصاب کارگران بخش خدمات موتورهای شهرداری شوستر می گذرد.

در ۷ اردیبهشت ۹۲، به گزارش بازتاب چاپ عکسی از سید محمد خاتمی و درج مطالبی در ارتباط با کاندیداتوری رئیس جمهور سابق ایران در ویژه نامه نوروزی این نشریه علت توقیف این نشریه محلی اصلاح طلب عنوان شده است.

در ۷ اردیبهشت ۹۲، به گزارش سایت استان پنجم، کارکنان یکی از شرکتهای مهم کرمانشاه هفته گذشته را به نشانه اعتراض به عدم پرداخت بوقوع حقوق و کارانه و همچنین ضعف مدیریت، اعمال تبعیض و توهین بعضی مدیران به زبردستان دست به اعتصاب غذا زدند.

در ۸ اردیبهشت ۹۲، به گزارش هرانا، شادیار عمرانی نویسنده، روزنامه نگار آزاد و مترجم که با رسانه های فارسی زبان خارج از کشور با تخلص "شورش رها" همکاری داشته به علت همکاری با آشوربان دستگیر شده، به صورت تلفنی در تاریخ های ۲۳ بهمن ۱۳۹۱ و در ۶ اسفند ۱۳۹۱ احضار شده است.